



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آیین کشورداری
از دیدگاه
امام علی علیه السلام

تألیف:

محمد فاضل انگرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام

نویسنده:

محمد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	آیین کشور داری از دیدگاه امام علی علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۰	پیش گفتار
۲۱	۱ - نهج البلاغه
۲۲	۲ - عهدنامه مالک اشتر
۲۳	۳ - شخصیت مالک اشتر از دیدگاه امام علی علیه السلام
۲۳	اشاره
۲۵	تمجیدی از زبان دشمن
۲۶	۴ - ارزش و اهمیت سرزمین مصر
۲۹	۵ - نحوه استفاده از نهج البلاغه
۲۹	اشاره
۳۲	مسئولیت های استاندار
۳۴	ضرورت خودسازی برای اصلاح و ارشاد جامعه
۳۵	راه سعادت، راه شقاوت
۳۷	ابعاد تقوا
۳۷	جهاد اکبر
۳۸	امدادهای غیبی در سایه یاری الله
۴۲	وعدۀ تخلف ناپذیر الهی
۴۳	خودفراموشی
۴۴	پاداش صالحان در دنیا
۴۵	نام نیک: سند اخروی صالحان
۴۶	درون گرایی و مالکیت نفس

- ۴۶ تعدیل غرایز
- ۴۷ اسلام و اقلیت های مذهبی
- ۴۹ انگیزه های فساد و آلودگی
- ۵۰ خشونت با مردم در حکم جنگ کردن با خداست
- ۵۰ دیکتاتوری
- ۵۱ استکبارزدایی
- ۵۲ تفرعن و منتیت
- ۵۲ رعایت انصاف و عدالت و مبارزه با ظلم
- ۵۳ مفهوم انصاف با خدا
- ۵۶ مفهوم انصاف با مردم
- ۵۷ وظیفه استاندار در رابطه با نزدیکان و بستگان
- ۵۷ ظلم و نتیجه آن
- ۵۷ ظالم با چه کسی طرف حساب است؟
- ۵۸ شکست قطعی ظالم
- ۵۹ توبه ظالم
- ۶۰ تأثیر ناله مظلوم
- ۶۱ رعایت حق و عدالت، بهترین معیارهای تصمیم گیری حاکم
- ۶۲ این همه تکیه بر رضایت و خشنودی توده مردم، چرا؟
- ۶۳ ویژگی های عامه و خاصه و نقش هر یک در حکومت
- ۶۴ ویژگی های عموم جامعه و مستضعفین آن
- ۶۷ تداوم حکومت با طرد سخن چینان
- ۶۹ رازداری و خطاپوشی
- ۷۰ مبارزه با مظاهر فساد و فحشا
- ۷۲ گره گشایی و توجه به رفع گرفتاری های مردم
- ۷۲ رایزنی در اسلام
- ۷۳ معیارهای اخلاقی مشاوران

- ۷۵ ضرورت طرد عناصر فاسد از هیأت دولت
- ۷۶ جذب نیروهای حزب الله در هیأت دولت و علل برتری آنها
- ۷۷ انتخاب برگزیده ها
- ۷۹ ضرورت تشویق و تنبیه و معیارهای آن دو
- ۸۰ اعتماد به مردم
- ۸۲ سنت های مشروع و نامشروع
- ۸۳ آفت دولت مردان و راه پیشگیری آن
- ۸۴ مکتبی بودن یا تخصص داشتن؟
- ۸۴ سرنوشت مشترک افراد جامعه و پیوستگی طبقات اجتماع
- ۸۶ قوام و استواری اقلشار جامعه
- ۸۸ تفکیک قوا و تقسیم کار بر اساس شایستگی ها
- ۸۹ ویژگی های فرماندهان سپاه اسلام
- ۹۲ وظایف رهبر در مقابل فرماندهان سپاه اسلام
- ۹۴ مهم ترین خصائل فرماندهان عالی و برگزیده
- ۹۶ استقرار عدالت، دوستی با مردم
- ۹۷ ضرورت تشویق و تأثیر آن در روحیه سپاه
- ۹۸ آفت تبعیض
- ۱۰۰ جایگاه قرآن و سنت در جامعه اسلامی
- ۱۰۱ اهمیت قضاوت و شخصیت قاضی در اسلام
- ۱۰۴ وظایف رهبر در برابر قضات شایسته
- ۱۰۶ حاکمیت ضابطه به جای رابطه در انتخاب کارگزاران دولت
- ۱۰۷ معیارهای انتخاب کارکنان دولت
- ۱۰۹ تأمین نیازهای مادی کارمندان دولت
- ۱۱۰ نظام بازرسی در حکومت اسلامی و نقش رهبر در مقابل آن
- ۱۱۲ نظارت پنهانی
- ۱۱۳ مجازات خائنین

- ۱۱۳ ----- بازرسان مختلف
- ۱۱۵ ----- اهمیت کشاورزی و مفهوم اصطلاحی خراج
- ۱۱۶ ----- ضرورت تلاش دولت در جهت تقویت کشاورزی
- ۱۱۷ ----- تخفیف در مالیات
- ۱۲۰ ----- نتایج بی توجهی به کشاورزان
- ۱۲۱ ----- عوامل سقوط و انحطاط حکومت
- ۱۲۱ ----- معیارهای گزینش معاون
- ۱۲۳ ----- ملاک های انتخاب در حکومت اسلامی
- ۱۲۵ ----- تقسیم کار و تعیین مسؤول
- ۱۲۶ ----- تجار و پیشه وران و کارگران
- ۱۲۷ ----- محدودیت های تجارت
- ۱۲۹ ----- احتکار و انحصارطلبی
- ۱۳۰ ----- جایگاه کارگران و مستضعفان در جامعه اسلامی
- ۱۳۴ ----- ویژگی های حاکم مردمی
- ۱۳۶ ----- رمز پیروزی مسؤلان در کارهای اجرایی
- ۱۳۷ ----- خودسازی، بهترین راه جلوگیری از عمل زدگی
- ۱۳۸ ----- ضرورت رعایت اضعف مأمومین در نماز جماعت
- ۱۳۹ ----- ثمره مردمی بودن و مفسد جدایی از آنها
- ۱۴۲ ----- ضرورت برخورد با خویشاوندان و حاشیه نشینان فاسد
- ۱۴۴ ----- مساوات در برابر قانون
- ۱۴۵ ----- اطلاع رسانی و توجیه اصولی مسائل
- ۱۴۶ ----- صلح و زندگی مسالمت آمیز
- ۱۴۸ ----- نتایج صلح و ضرورت غافل نبودن از دشمن
- ۱۴۸ ----- وفای به عهد
- ۱۵۰ ----- استقرار حکومت با سفاکی و خون ریزی ممکن نیست
- ۱۵۱ ----- نتیجه خونریزی و ضرورت اجرای حد قصاص

- ۱۵۳ درمان اعجاب و خودپسندی
- ۱۵۶ موقعیت شناسی رمز تصمیم گیری موفق
- ۱۵۷ یاد آخرت، راه جلوگیری از هواهای نفسانی
- ۱۵۹ عبرت پذیری و حرکت بر اساس قرآن و سنت
- ۱۶۰ وظیفه رهبری در تعیین شرح وظایف
- ۱۶۱ مواظبت برای اقامه نماز و زکات و نیک رفتاری با مستخدمین
- ۱۶۱ شهادت، پایان راه
- ۱۶۳ درباره مرکز

آیین کشور داری از دیدگاه امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰ - ۱۳۸۶.

عنوان و نام پدیدآور: آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام / تالیف محمد فاضل لنکرانی؛ تقریر و تنظیم حسین کریمی.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.

شابک: ۴۰۰ ریال؛ ۷۵۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۶۵۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۶۵۰۰ ریال (چاپ هشتم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال: چاپ دهم: ۹۶۴-۳۷۸-۴۳۰-۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال: چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۰-۴.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۷۰.

یادداشت: چاپ هفتم و هشتم: ۱۳۷۹.

یادداشت: چاپ نهم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ دهم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ دوازدهم: ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سیاست و حکومت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. .. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: اسلام و دولت

شناسه افزوده: کریمی، حسین، ۱۳۱۰ -، ویراستار.

شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/س ۹ ف ۱۷ ۱۳۶۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۶-۱۲۳۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

آیین کشور داری از دیدگاه امام علی علیه السلام

فاضل موحدی لنکرانی ، محمد

گردآورنده: کریمی زنجانی ، حسین

ص: ۴

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مطالب

ص: ۸

فهرست مطالب

ص: ۹

جهت ورود به مبحث اصلی کتاب ناچار از بیان مقدماتی هستیم:

۱ - نهج البلاغه

نهج البلاغه مجموعه ای است که یک هزار سال پیش، توسط یکی از شیفتگان علی علیه السلام و مکتب الهی و انسان ساز او، به نام سید رضی رحمه الله علیه از روی گفته ها و نوشته های آن حضرت جمع آوری و تدوین گردیده است. پیش از مرحوم سید رضی، تمام این گفته ها و نوشته ها در کتابها و رساله های گوناگون، به طور پراکنده وجود داشت؛ ولی در حدود سال ۴۰۰ هجری بود که سید رضی این گوهرهای پراکنده را به رشته تحریر درآورد و در کتابی مدون، کنار هم قرار داد.

در این کتاب پراچ و بی مانند، بیش از صدها اثر شگرف، از آثار اندیشه های والا و سترگ علی علیه السلام اعم از خطبه، حدیث، نامه، وصیت نامه، موعظه، کلمات قصار، فرمان های حکومتی، تفسیر آیات قرآن و صدها دستور انسان ساز و قوانین زندگی بخش در کنار هم قرار گرفته است؛ و

ص: ۱۱

چون گردآورنده، بیشتر از دیدگاه بلاغت و شیوایی بی نظیر سخنان آن حضرت به این آثار نگریسته؛ لذا از این زاویه به تدوین سخنان آن پرداخته و آن را نیز نهج البلاغه (راه بلاغت) نام نهاده است.

۲ - عهدنامه مالک اشتر

یکی از فصول درخشان نهج البلاغه که همچون سایر مباحث آن رنگ جاودانگی خورده و به ابدیت پیوسته است، عهدنامه مالک اشتر، یا فرمان تاریخی علی علیه السلام به یار وفادار و صحابی بزرگوارش مالک اشتر نخعی است. این فرمان، از چهارده قرن پیش تاکنون، به صورت یک منشور جاودانه و انسانی و انسان ساز در تاریخ و فرهنگ اسلامی باقی مانده است. امام علی علیه السلام آن را هنگامی برای سردار رشید اسلام و یار پاکبازش، مالک اشتر نوشت که آن شهید پاکباز می رفت تا در سرزمین مصر، احکام و اوامر مولایش علی علیه السلام را پیاده و اجرا کند.

امام علی علیه السلام در این نامه، گرچه مالک اشتر را مخاطب قرار داده و قوانین حکومت عدل اسلامی و خط مشی و چارچوب آن را خطاب به او بیان فرموده است، اما واقعیت آن است که تمام انسانها، در تمام مکانها و تمام زمانها، مخاطب این پیمان نامه هستند.

در عهدنامه مالک اشتر، فشرده ای از نظریات و افکار و اندیشه های جهانتاب علی علیه السلام آن چنان دقیق و عمیق بیان شده است که می توان گفت در آن، تکلیف تمامی افراد بشر، چه به عنوان یک بنده و مخلوق در برابر پروردگار، چه به عنوان یک انسان در جامعه، چه به عنوان حاکمی که مسؤول اجرای احکام اسلامی است و چه به عنوان فردی که تحت

حمایت قوانین نجات بخش اسلام زندگی می کند، به وضوح و دقت بیان شده است. سفارش هایی که آن حضرت در این نامه خطاب به مالک اشتر و در واقع خطاب به انسان و تاریخ بشریت بیان فرموده است، هرگاه به درستی و به طور کامل اجرا شود، نه تنها ضامن ایجاد و حفظ عدالت اجتماعی و امنیت زندگی و آرامش خاطر و آسایش مردم جامعه است، بلکه بالاتر از آن، عامل مهمی است که در جامعه انسانی، زمینه های مساعدی را ایجاد می کند تا تمام افراد اجتماع، با علم و آگاهی و درک و ایمان، به خودسازی اسلامی پردازند و چنان خود را از رذایل و مفسد پیراسته گردانند که همگی به صورت بندگانی مؤمن و صالح برای خدا درآیند و راه نجات و رستگاری را طی کنند.

۳ - شخصیت مالک اشتر از دیدگاه علی علیه السلام

اشاره

وقتی خبر شهادت آن صحابی بزرگ را برای امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، حضرت با تأثر و اندوه فراوان فرمودند:

لَقَدْ كَانَ لِي مِثْلُ مَا كُنْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ.

در حقیقت مالک برای من همان طور بود که من برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم.

توجه به همین عبارت عمیق و پرمعنای امام علیه السلام نشان می دهد به همان صورت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بزرگترین و شایسته ترین و کامل ترین شاگرد مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، و همان طور که هیچ کس به اندازه امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک نبوده است؛ به همین

نسبت مالک اشتر بزرگترین، شایسته ترین و کامل ترین شاگرد مکتب آن حضرت و نزدیک ترین شخص به آن وجود مبارک بوده است. این تعبیر امام، ارزنده ترین توصیف را درباره مالک اشتر بیان کرده و بالاترین مقام را برای او قائل شده است؛ به حدی که دیگر هیچ کس را در ردیف او نمی توان قرار داد. زیرا علی علیه السلام هم درباره هیچ فرد دیگری چنین تعبیری را به کار نبرده است.

در متن دیگری حضرت، خطاب به اهالی مصر، مالک اشتر را این چنین معرفی می فرمایند:

أَمَّا بَعِيدٌ، فَصَدَّ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبِيداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْتَمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيُفِّقُ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلَ الطُّبِّهِ، وَلَا نَابِي الضَّرْبِيبِ، فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُخَجِّمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي، وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوَّكُمْ. (۱)

پس از ستایش پوردگار، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت، نمی خوابد، و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است.

ص: ۱۴

آن جا که با حق است، سخن ان را بشنوید، و از او اطاعت کنید. او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند می شود، و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید که او در پیشروی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی کند.

مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم؛ زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

تمجیدی از زبان دشمن

وقتی خیر شهادت مالک به معاویه رسید، بی درنگ بالای منبر رفت، تا این خبر را به عنوان خبری خوش برای مردمانی همچون خود اعلام کند! در آن خطبه چنین گفت:

«ای مردم، بدانید علی بن ابی طالب [علیه السلام] دارای دو دست بود و امروز هر دو دستش قطع شده و بی دست مانده است؛ یک دستش عمار یاسر بود که در جنگ صفین کشته شد و دست دیگرش، مالک اشتر بود که خبر مرگ او هم امروز به من رسید. پس شادمان باشید که علی [علیه السلام] بی دست مانده است.»

ملاحظه می شود که معاویه از روی نادانی، توصیفی از مالک اشتر بر زبان جاری کرده که به نوبه خود، نشان دهنده مقام و شخصیت مالک است؛ زیرا وقتی که معاویه از مالک به عنوان دست دوم علی علیه السلام نام می برد، معلوم می شود که حتی دشمنان پلید هم می دانسته و اعتراف داشته اند که مالک اشتر از نزدیک ترین ولایق ترین یاران آن حضرت است.

اوضاع سیاسی سرزمین مصر و ارزش و اهمیت آن هم از متن فرمان مبارک امام علیه السلام مشهود است و هم از مخاطب آن، اگر مصر در آن زمان برای جهان اسلام اهمیتی نداشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، یار باعظمت خود را که به تعبیر معاویه دست دوم آن حضرت محسوب می شده به فرمانروایی آن جا انتخاب نمی کرد و چنانچه مصر از ارزش والایی برخوردار نمی بود، حضرت امیر علیه السلام چنین عهدنامه ای را برای فرمانروایی آن سرزمین نمی نگاشتند، همه اوضاع و احوال نشان می دهد که مصر برای حکومت اسلامی آن روز، اهمیت شایانی داشته و از ویژگی خاصی برخوردار بوده است.

بر همین اساس، وقتی علی علیه السلام پس از بیست و پنج سال سکوت و خانه نشینی و تحمل خار در چشم و استخوان در گلو و دم نزدن، برای حفظ کیان اسلام، بر مسند خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله که حق دیرینه اش بود، نشست به عنوان اولین قدم، قیس بن سعد بن عباده را که از افراد طرف اعتمادش بود، به عنوان والی مصر انتخاب کرد. قیس به زودی وارد مصر شد و ولایت و حکومت آن جا را به عهده گرفت. اما معاویه که از مدتی پیش، چشم طمع به مصر دوخته بود و آرزو داشت آن جا را تحت نفوذ خود درآورد و از سویی با علی علیه السلام دشمنی دیرینه داشت، زمان را برای فتنه انگیزی مناسب دید و بلافاصله برای قیس، نامه ای نوشت و به او پیشنهاد کرد که علی علیه السلام را رها کرده و در عوض با وی بیعت کند. معاویه در این نامه، تمام حقه ها و نیرنگ های رذیلانه را به کار برده بود. از یک طرف، قیس را کاملاً تطمیع کرده و به او وعده های بزرگ و فریبنده داده

بود، و از طرف دیگر، علی علیه السلام را متهم به شرکت و دخالت در قتل عثمان نموده و از آن حضرت به عنوان قاتل نام برده بود.

اما هیچ کدام از این نیرنگ ها مؤثر واقع نشد و قیس را منحرف نکرد؛ منتهی قیس که از یک طرف خود، تازه وارد مصر شده و هنوز بر اوضاع کاملاً مسلط نشده بود و از طرفی در آغاز حکومت مولایش علی علیه السلام هنوز نمی دانست با چنین نیرنگ هایی چگونه باید مقابله کرد تا به ارکان حکومت آن حضرت لطمه وارد نیاید، جواب صریحی به معاویه نداد، بلکه کار را به اهمال برگزار کرد و در جواب او نامه ای دوپهلوی نوشت تا مستمسکی به دست معاویه نداده باشد.

معاویه مجدداً نامه دیگری نوشت و این بار به جای تطمیع و وعده، قیس را به شدت تهدید کرد که باید بیعت او را بپذیرد. قیس دیگر تاب نیاورد و این بار، نامه ای تند نوشت و با کمال صراحت، مخالفت خود با معاویه و وفاداری اش با علی علیه السلام را مطرح کرد. قیس نوشته بود: «تو و اطرافیان همگی بر باطل اید و حق تنها با علی علیه السلام و اطرافیان اوست.»

وقتی این نامه به دست معاویه رسید و از جانب قیس ناامید شد، باز دست از حيله گری برنداشت؛ بلکه این بار نامه ای سراپا دروغ از طرف قیس جعل نمود و همان جواب دوپهلوی قبلی را هم بدان ضمیمه کرد و آن گاه در شام اعلام داشت که قیس، فرستاده علی [علیه السلام] به مصر، از مولایش رویگردان شده و با من بیعت کرده است.

این خبر به گوش علی علیه السلام و یاران و اصحاب آن حضرت رسید و باعث ناراحتی و ایجاد بگومگو در میان اطرافیان شد. یاران حضرت، مخصوصاً عبدالله بن جعفر اصرار داشتند که امیرالمؤمنین این فتنه را از میان بردارد و

بلافاصله قیس را از ولایت مصر عزل کند؛ اما حضرت با این پیشنهاد مخالفت می کرد و می فرمود: در این میان، پای نیرنگ و فریبی در کار است. من قیس را خوب می شناسم و می دانم که این سخن و رفتار از او نیست، بلکه تهمتی به اوست.

با این حال، جوی که در آن زمان، در اطراف علی علیه السلام ایجاد شده بود، باعث شد که آن حضرت علی رغم اطمینانی که به درستی و وفاداری قیس داشت، او را از ولایت مصر عزل کند و محمد بن ابی بکر را به جای وی به ولایت آن سرزمین بگمارد.

اما ولایت محمد بن ابی بکر نیز زیاد طول نکشید. معاویه، دوست و مشاور سیاست باز و حيله ساز خود عمروعاص را برای ایجاد فتنه و آشوب به مصر فرستاد و عملاً اوضاع از کنترل محمد بن ابی بکر خارج و جنگی ناخواسته پیش آمد.

علی علیه السلام در چنین اوضاع پر آشوبی برای فائق آمدن بر مشکلات موجود یار وفادارش مالک اشتر را به ولایت مصر برگزید و او را روانه آن سرزمین کرد و دستورالعمل عظیم و پرارزش عهدنامه را در اختیار وی گذاشت تا با تأمل در محتوای آن، امور مصر را سامان بخشد. مالک اشتر در راه رفتن به سوی مصر بود که خبر شهادت محمد بن ابی بکر به علی علیه السلام رسید. مالک هم، در میانه راه با توطئه معاویه در شهر عرش با زهر مسموم و به فیض شهادت نائل آمد و عملاً به اجرای مفاد عهدنامه توفیق پیدا نکرد.

در فرهنگ تشیع، قرآن و نهج البلاغه و دیگر آثار ائمه معصومین علیهم السلام، تنها الگوی خط فکری انسانها و تنها راه تشخیص صحیح از باطل است.

با این دید، در عرصه میدان تفکر، اگر اندیشمندان برای تأیید گفتار و نوشتارشان در زمینه معارف اسلامی از قرآن و نهج البلاغه مولا و کلمات دیگر معصومین علیهم السلام تأییدی داشته باشند، برداشتشان صحیح، و گرنه باطل و بی اساس خواهد بود. این است که حضرات معصومین علیهم السلام، برای روشن شدن صحت و سقم احادیث منقول، فرموده اند: احادیث منقول را با قرآن مقابله کنید؛ اگر مطابق قرآن باشد صحیح و گرنه جعلی و دست ساز است.

این مقابله و این برداشت از قرآن و نهج البلاغه و... به دو گونه صورت خواهد گرفت: نخست آن که انسان، خالی الذهن و بدون پیش داوری قبلی با این کلمات مقدس برخورد می کند؛ دوم آن که با پیش داوری و الگوگیری قبلی و با اعتقادی از پیش ساخته به سراغ قرآن، نهج البلاغه و دیگر آثار ائمه معصومین علیهم السلام می رود. بدیهی است در صورت دوم، برداشت ما از قرآن و نهج البلاغه، بینش قرآن و نهج البلاغه نخواهد بود؛ بلکه تحمیل عقیده و ایده به قرآن و سوء استفاده از قرآن و نهج البلاغه خواهد بود.

این گونه مراجعه به قرآن و نهج البلاغه، نه تنها بهره ای ندارد و چیزی از مفاهیم عالی قرآن و نهج البلاغه به انسان نمی آموزد؛ بلکه انسان را به انحراف و تباهی نیز خواهد کشاند. مگر نه این است که ما معتقدیم قرآن کلام وحی است و نهج البلاغه و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام از منبع وحی گرفته شده است؟ پس این ما هستیم که باید خود را در مسیر کلام وحی و

کلمات منبعث از وحی قرار دهیم، نه آن که اینها را در مسیر افکار خودمان بگذاریم و بعد بخواهیم برای تأیید قضاوت های قبلی و افکار و عقاید خودساخته مان، دنبال دستاویزهایی در این کلمات مقدس بگردیم و محمل هایی بتراشیم.

پس روش استفاده از قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام این است که انسان خودش را در برابر آنها نسبت به مسائل مطرح شده، صاحب نظر فرض نکند، بلکه باید تمام چیزهایی را که در آن باره می داند - یا خیال می کند که می داند - کنار بگذارد و با ذهنی کاملاً خالی، بدون هیچ قضاوت قبلی و عقیده ازپیش ساخته ای به سراغ این خورشیدهای جهان افروز برود.

اکنون در صفحات آتی متن عهدنامه را با هم می خوانیم.

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ.

این فرمانی است که ضمن پیمانی بنده خدا، علی امیر مؤمنان به مالک اشتر فرزند حارث به هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزینند، می دهد.

به نظر می رسد علی علیه السلام با بیان جمله «مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ» در صدد نشان دادن دو مطلب مهم و اساسی در فرهنگ اسلام است:

اول، غفلت زدایی

بزرگ ترین آفت قدرت مندان (که بیشتر آنها گرفتار فساد، تباهی، ظلم، ستم، استثمار، آدم کشی و... می باشند) غفلت از خودشان و چگونگی

بودنشان است. اگر حاکم و قدرتمند در هر موقعیت و منصبی که باشد، بداند تمام قدرت و توان و استعدادهای جسمی و روانی او، از جای دیگر برایش افزوده شده و می شود و فیاض، هر آن که بخواهد می تواند این قدرت و توانایی اش را از او بگیرد، دیگر به کسی ظلم نمی کند و به هیچ انسانی ستم روا نمی دارد و به فکر جنگ، طغیان و سرکشی نمی افتد. در مقابل، اگر به این آفت توجه نکرد و به عظمت خالق و ناچیزی خود واقعی نگذاشت، تفرعن و سرکشی او، هر آن، بیشتر و هر لحظه افزون تر خواهد شد. علی علیه السلام نیز که در مقام و مسند ظاهری نشسته است، [شاید] خطاب به خود و به نفس خودش می گوید: آگاه باش که آنچه داری از او و به سوی اوست.

دوم، آقایی و سروری در سایه بندگی خدا

در دیدگاه علی علیه السلام - که فرهنگ راستین اسلام است - قدرت مقام و ریاست، نفوذ معنوی، و بالاخره آقایی و سیادت (به معنای راستین کلمه، نه چپاول، غارت، زورگویی و...) در سایه عبودیت و بندگی «الله» تحقق می پذیرد.

علی علیه السلام برای بیان این هدف [که سیادت بدون بندگی خدا صورت نمی گیرد] به دنبال «أمر» که حاکی از علو و برتری است «عَبْدُ اللَّهِ» را مطرح می کند و می خواهد با این بیان، منشأ و علت آقایی و سیادت را که وجود خالق یکتاست مشخص نماید.

ص: ۲۱

جَبَايَه خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ اَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

در حوزه استانداری مصر وظایف مالک عبارت است از:

جمع آوری خراج آن، جهاد با دشمنان آن، ایجاد صلح و سامان در اهل آن و عمران شهرهای آن.

علی علیه السلام با این بیان، قلمرو حاکمیت مالک اشتر را در چهار مسأله اساسی ذیل مشخص نموده است.

اول، جمع آوری خراج

خراج به معنای مالیات است، آن هم مالیات خاصی که بیان خواهد شد. می دانیم که مردمان مصر با اختیار و آزادی اسلام را نپذیرفته اند؛ بلکه با قهر و غلبه مسلمین، تسلیم مسلمان ها شده و اسلام آورده اند.

در اصطلاح فقهی، زمین هایی را که لشکر اسلام به طور قهر و غلبه و بدون صلح و سازش به تصرف در آورده باشند، اراضی مفتوحه العنوه می گویند. این گونه زمین ها ملک همه مسلمان هاست و تمام مسلمانان در آن شریک و سهم هستند. بر این اساس، دولت اسلام و حاکم اسلامی زمین های مفتوحه العنوه را با رعایت مصالح اسلامی بین مسلمانان تقسیم می کند و در اختیار آنان قرار می دهد و در مقابل، سالانه اجاره دریافت می کند. این گونه مال الاجاره را در اصطلاح فقهی، خراج گویند.

از اضافه شده جهاد به عِدُوها در عبارت «جِهَادٌ عِدُوها» می فهمیم که منظور حضرت از جهاد، دفاع است نه جهاد به معنای مصطلح فقهی، چون بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام [و به اجماع فقهای شیعه]، جهاد ابتدایی و لشکرکشی قبلی برای تسلیم دیگر قدرت ها و نظام ها و... تنها با حضور امام معصوم علیه السلام و با اذن و نظارت او صورت می گیرد و در زمان غیبت، لشکرکشی و تهاجم ابتدایی جایز نیست. بدیهی است مالک نیز که در منطقه ای به دور از نظارت مستقیم امام معصوم می خواهد جهات نظامی آن سامان را اداره کند، بایستی همانند زمان غیبت، تنها به دفاع از یورش های نظامی اجانب و دشمنان منطقه ای پردازد، نه به جهاد ابتدایی و لشکرکشی های تهاجمی و...

سوم، اصلاح مردم

از این بیان روشن می شود که وظیفه استاندار، تنها رعایت جهات مادی و مسائل رفاهی و دنیوی مردم نیست؛ بلکه اصلاح و ارشاد مردم نیز جزء وظایف استاندار و از جمله کارهای اساسی اوست.

بنابراین، مسؤولان باید توجه داشته باشند که با آسفالت خیابان ها و کوچه ها و تأمین یخچال و لباسشویی و امثال آن، مسؤولیتشان پایان نمی پذیرد. در جامعه اسلامی، یک مسؤول بایستی نسبت به جنبه های معنوی مردم توجه داشته و در پیشبرد مسائل معنوی نقش اساسی داشته باشد و با این دید که این گونه مسائل مربوط به ما نیست و وظیفه روحانیت است، شانه از زیر بار تکلیف انسانی و اسلامی خالی نکند.

دیگر وظیفه مهم و اساسی مالک، عمران و آبادانی شهرها و روستاها و خلاصه قلمرو استانداری است.

این سخن علی رغم همه تهمت‌ها و افتراهایی که در طول تاریخ به اسلام زده شده و می‌شود، حاکی از این است که اسلام بر خلاف رهبانیت مسیحی به مسائل مادی و رفاهی جامعه اسلامی نیز توجه شایان داشته و دارد، و برخورداری از نعمت‌های دنیوی و لذایذ مادی را در حدی که انسان را از یاد خدا غافل نکند و باعث ظلم و ستم و استثمار دیگران نباشد، مشروع و جایز [بلکه لازم] می‌داند.

ضرورت خودسازی برای اصلاح و ارشاد جامعه

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ.

[علی علیه السلام] مالک را به تقوای الهی فرمان می‌دهد.

اگر این کلام (امر به تقوا) در ارتباط با جملات قبل مورد توجه قرار بگیرد مفهومی روشن و معنایی پربار خواهد داشت. در جملات قبل، علی علیه السلام یکی از وظایف مالک را به عنوان استاندار اصلاح مردم و ارشاد آنان معرفی فرمود. روشن است اگر استاندار خود تقوا نداشته باشد و گرفتار هواهای نفسانی و امیال و غرایز حیوانی باشد، نمی‌تواند مردم زیر سلطه اش را هدایت و ارشاد نماید؛ زیرا انسان هدایت‌گر، اولین برخورد و اولین ارتباطش در رابطه با تبلیغ، ارتباط با خویشتر خویش است. این انسان اگر توانست غرایز نفسانی اش را زیر کنترل جهات عقلانی و معنوی خود قرار دهد و از هواهای نفسانی اجتناب کند و بر خود تسلط کامل

داشته باشد، در نتیجه توانسته است خود را (خویشتن خویش را) هدایت کند و با این حرکت است که می تواند در خارج از وجود خودش (یعنی در جامعه) اثر داشته باشد و جامعه را به سوی خیر و صلاح رهنمون سازد؛ لکن اگر در ارتباط با خود و با خویشتن خویش، تابع هواهای نفسانی و امیال و غرایز شیطانی گردید و در ارشاد خود موفقیتی به دست نیاورد، چطور می تواند در ارشاد دیگران موفق باشد؟ طبیعی است کسی که در مبارزه با نفس خود که همیشه همراه و ملازم یکدیگر و در کنار یکدیگرند موفقیتی به دست نیاورد، چطور در ارتباط با دیگران که نوعاً گاه به گاه و هرچند مدت یک بار بیشتر صورت نخواهد گرفت، آن هم در سطح جامعه پیروز خواهد شد؟ (و اگر این نفس را به عنوان فرد حساب کنیم، تازه یک فرد هم بیشتر نیست.)

از بیانات امامان معصوم علیه السلام در زمینه تقوا فهمیده می شود تقوا به معنای خودنگه داری، مراقبت و کنترل نفس و حاکمیت و تسلط بر نفس است، نه به معنای پرهیزگاری که عده ای از راحت طلبان منزوی طلب، شعار خود قرار داده و تقوای اسلامی را که با ستیز و نبرد همراه است، به کناره گیری و پرهیز از جامعه و امت اسلامی توجیه و تأویل می کنند.

راه سعادت، راه شقاوت

در بینش اسلامی، راه سعادت، در اطاعت از فرامین الهی و راه شقاوت در عدم پیروی و سرپیچی از دستورات الهی خلاصه می شود. قبل از بیان تفصیلی این معیار اسلامی جملاتی از دنباله فرمان مولا را می خوانیم:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسُدُّ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا.

[علی علیه السلام قبل از هر چیز، مالک را] به این امور فرمان می دهد:

۱. تقوای الهی.

۲. گزینش اطاعت خداوند.

۳. عمل و پیروی از آنچه که خداوند در کتاب خود از سنت ها و واجبات دستور داده است.

زیرا هیچ کس جز با تبعیت از آنها به سعادت نخواهد رسید و هیچ کس جز با ترک آن، بدبخت نخواهد شد.

منظور از کتاب تنها قرآن نیست؛ هدف اعّم از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است. در اسلام همه سنن و آداب اسلامی را کتاب الله می گویند، و این از این جهت است که همه واجبات، محرّمات، مکروهات و مستحبات، مکتوب الهی است؛ یعنی خداوند به قلم تقدیر، همه آنها را نوشته است تا بدان عمل کنند؛ آن هم به گونه ای که در شرع بیان گردیده است.

در عالم وجود هیچ کس، در هیچ شأن و مقامی نمی تواند به سعادت و نیک بختی برسد، مگر با اطاعت از فرامین الهی، آن هم به وسیله انجام فرائض و سنن و ترک محرّمات. در مقابل، راه منحصر به فرد شقاوت نیز در سرپیچی از مقررات الهی و نافرمانی از فرامین خداوند از طریق عمل نکردن به واجبات و یا بی اعتنایی به آنها خلاصه می شود.

با این بیان، به خوبی روشن می شود که صرف داشتن مراتب علمی و

درجات تخصصی [هر چند بیشتر و بهتر] انسان را به سعادت نمی رساند؛ مگر آن که بتواند در سایه علم و دانش به اطاعت الهی نیز گردن نهد که در این صورت هر آن، حرکتش سریع تر و مدارجش بالاتر و بیشتر خواهد شد.

ابعاد تقوا

تقوا دارای دو بعد است: یک بُعد تقوا، عمل به واجبات و فرائض دینی است، و بُعد دیگرش ترک محرمات و ناشایست هاست.

در کلام مولا «إِثَارِ طَاعَتِهِ» بیان گر بُعد اوّل تقوا، و «أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ» (که بعداً خواهد آمد) نشان گر بُعد دوّم آن است.

جهاد اکبر

در برخی از روایات، از مبارزه با نفس به عنوان جهاد سخن به میان آمده است. در همین زمینه، صاحب وسائل الشیعه به نقل از امام صادق علیه السلام می نویسد:

«در یکی از سریّه ها که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای جنگ و نبرد با دشمن اعزام کرده بود و آنها با فتح و پیروزی برگشتند، پس از مراجعت همگی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و آن حضرت خطاب به آنان فرمود:

مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ. (۱)

ص: ۲۷

آفرین بر گروهی که جهاد اصغر (کوچک تر) را به پایان رساندند، ولی [هنوز] جهاد اکبر برای ایشان باقی مانده است.

شخصی [که تصور می کرد جنگ مهم تری در پیش است] سؤال کرد: یا رسول الله، جهاد اکبر کدام است؟ حضرت در پاسخ فرمود: مبارزه با نفس.»

در عظمت این مبارزه همین بس که در قرآن مجید، وصول به بهشت و رسیدن به جنت مشروط به جلوگیری نفس از هواها و امیال و غرایز حیوانی است. قرآن در همین زمینه می فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. (۱)

و اما هر که از موقعیت پروردگارش ترسید و درون خود را از هواهای نفسانی باز داشته بهشت جایگاه اوست.

می بینیم که در این آیه، برای رسیدن به بهشت و وصول به جنت، دو شرط اساسی بیان گردیده است. اول، خوف و ترس از عظمت خالق، و دوم، جلوگیری از هواهای نفسانی.

امدادهای غیبی در سایه یاری الله

امروزه در جامعه اسلامی مان بیش از زمان های دیگر، نصرت الهی و امدادهای غیبی مطرح و بر سر زبان هاست. بالاخص در جبهه های نبرد حق علیه باطل، عزیزان رزمنده مان بیش از دیگران، امدادهای غیبی را

ص: ۲۸

لمس و احساس کرده اند.

در قرآن و نهج البلاغه، تحقق نصرت الهی و امدادهای غیبی، مشروط به تحقق شروطی است که ذیلاً مطرح شده است:

وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

و این که خدای سبحان را با دست و زبان یاری کند؛ زیرا او - که نامش باشکوه باد - محققاً متکفل یاری و گرمی داشت کسی است که او را یاری دهد و عزیز دارد.

به او نیز فرمان می دهد که نفس خویش را با ترک خواهش ها بشکند، و به هنگام سرکشی، افسارش را برگرداند که نفس، پیوسته به بدی ها فرمان می دهد، مگر نفسی که خداوند بر آن رحمت آورده باشد.

از این جملات به خوبی روشن می شود اگر انسان در جهت خویشتن یابی و رسیدن به خویشتن خویش و در مسیر دگریابی و اصلاح جامعه، قدمی هر چند کوتاه بردارد، در حقیقت به یاری الله رفته و به نصرت الهی شتافته است.

اکنون بینیم چگونه و از چه راه هایی می توانیم خداوند را یاری نماییم؟ با توجه به سخنان علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر، از سه راه می توانیم به این هدف نائل گردیم.

برای این که انسان بتواند به وسیله قلب خود، خداوند متعال را یاری کند، پیش از هر کاری می بایست به خودسازی و تزکیه نفس پردازد و در جهت درون سازی تلاش کند؛ زیرا یاری کردن خداوند به وسیله قلب، اساساً چیزی جز صفا و صیقل جان و درون، و تعالی بخشیدن به خویشتن خویش، و رسیدن به مرحله اصالت های انسانی - که همانا بازگشت به فطرت و تسلیم خاضعانه و خاشعانه در برابر خالق جهان هستی است - نمی تواند باشد.

از این رو نخستین گام در جهت خودسازی و تربیت درون، آماده ساختن قلب و روح برای اعتقاد راسخ و ایمان محکم و استوار به احکام و قوانین الهی است. به دیگر سخن، انسانی که می خواهد با قلب خود به یاری الله بشتابد و در مسیر نصرت حق قدم بردارد، باید تلاش کند تا زمینه اعتقاد کامل و ایمان خالصانه را در قلب و درون خویش فراهم سازد و آن گاه این مسیر را با چنان شور و ایمان و اخلاصی طی کند که هر روز، اعتقادش کامل و کامل تر گردد، تا جایی که هیچ روزی را به شام نرساند، مگر آن که نسبت به روز پیش در این راه گامی دیگر برداشته و دامنه اعتقاد و ایمان خود را گسترده تر و پرتوان تر ساخته باشد. بدین گونه انسان به نقطه ای می رسد که قدرت برداشتن قدم های دیگر را در مسیر این تعالی به دست می آورد و مرحله به مرحله گام های تازه تر و مؤثرتری بر می دارد.

دوم، یاری با دست

در کلام پیرارج علی علیه السلام هنگامی که سخن از یاری رساندن به خداوند

توسط دست به میان می آید، دست، کنایه از قدرت است. با این دیدگاه در قرآن کریم نیز می خوانیم «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»، یعنی قدرت خداوند، بالاترین قدرت هاست و هیچ قدرتی یارای برابری با قدرت لایزال الهی را ندارد. در محاورات عرفی نیز، وقتی واژه «دست» در تعبیری غیر از معنای عضوی از اعضای پیکر انسانی به کار می رود، اغلب، همان معنای «قدرت» منظور نظر است؛ مثل آن که بگوییم: «کاری از دست فلانی برنیامد»، یا بگوییم: «دست روزگار انتقام مظلوم را از ظالم گرفت» که در هر دو عبارت - و عبارت های مشابه این دو - واژه دست به عنوان کنایه از قدرت و توانایی به کار می رود.

با توجه به آنچه گفته شد، مفهوم سخن مولا که مالک اشتر را برای یاری الله به وسیله دست فرامی خواند، برای ما روشن می شود. منظور این است که مالک [و ما که مورد خطاب حضرت نیز هستیم] بایستی با تمام توان و نیرو در جهت نصرت و یاری الله قدم بردارد و در جهت پیشرفت احکام و قوانین الهی از آنچه در توان دارد استفاده کند و همه را در مسیر پیشبرد اهداف مقدس اسلام، رهنمون سازد.

سوم، یاری با زبان

امروزه نقش تبلیغ بر کسی پوشیده نیست. سلاح تبلیغ از هر سلاحی برنده تر و نیرومندتر است. مهم ترین وسیله تبلیغ [یا بهتر بگوییم مؤثرترین وسیله تبلیغ] زبان انسان است. در نتیجه، این وسیله مؤثر و پر قدرت، بسته به این که چگونه و در چه جهتی به کار گرفته شود، نقش و تأثیر خود را آشکار می کند. اگر زبان انسان - به خصوص انسانی که از قدرت بیان و

ناطقه مؤثری برخوردار است - در جهت تخریب افکار و فریب و گمراهی مردم به کار رود، در واقع باید گفت به عنوان یک وسیله تبلیغی منحرف و انحطاط آمیز به کار رفته است، و اگر در جهت خدمت به خدا و در مسیر تبلیغ احکام و فرامین الهی به کار گرفته شود، شایسته است بگوییم که چنین شخصی با زبان خود به یاری خداوند رفته و در جهت نصرت الله گام برداشته است.

وَعْدَةُ تَخْلَفُ نَاطِقِ الْهَيْ

هرگاه انسان، با قلب، دست، زبان و سرانجام با تمام قدرت و نیروی خود به یاری خداوند برخیزد و با قرار گرفتن در مسیر نصرت الهی، تمام هدفش برقراری قوانین الهی و اجرای احکام آیین آسمانی باشد، قطعاً خود نیز از نصرت و یاری خداوند برخوردار خواهد شد؛ زیرا خداوند، خود در کتاب آسمانی اش به چنین فردی وعده نصرت و یاری داده و فرموده است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ (۱)**

علی علیه السلام نیز بر همین مبنا فرموده اند:

«فَإِنَّهُ - جَلَّ اسْمُهُ - قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَاعْتِزَّازَ مَنْ اعْتَزَّهُ».

در این وعده الهی، از دو جهت، بیش از جهات دیگر تعمق و ژرف نگری لازم است:

نخست این که وعده دهنده خداست و وعده الهی همانند وعده اکثر ما انسان ها توخالی و پوچ و بی اساس نیست، بلکه وعده ای است حتمی و

ص: ۳۲

تخلف ناپذیر و زمانی که خداوند لازم بداند، جامه عمل خواهد پوشید.

دوم این که یاری کننده خداست و قدرت خدا بی پایان و نامحدود است، و طبیعی است که اگر خدا با قدرت نامحدودش، انسان محدود را یاری کند، دیگر هیچ قدرتی یارای مقابله با این انسانها را نخواهد داشت؛ «فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (۱).

خودفراموشی

برخی با این که مؤمن، متعهد، دلسوز و مسؤولیت پذیرند و به خاطر دلسوزی و ایمان و تعهدشان از مسؤولان و متصدیان کشوری انتقاد می کنند (به استثنای کسانی که فقط برای ابراز میت و نشان دادن روشن فکری انتقاد می کنند خودشان هیچ گونه حاضر به پذیرفتن مسؤولیت نیستند) و اعمال و رفتار آنان را با دقت بررسی و موشکافی می کنند، همین که به مسند قدرت تکیه می زنند و خود، زمام امور را به دست می گیرند، اعمال و کردار خویش را فراموش می کنند و به خودفراموشی مبتلا می شوند، گو این که با مسؤولیت پذیری شان، همه چیز به سامان رسیده و تمام نابسامانی ها مرتفع خواهد گردید.

علی علیه السلام برای جلوگیری از خودفراموشی که باعث عجب، خودبزرگ بینی، و خودبهترینی نیز می گردد، مالک را به گذشته های نه چندان دورش (که از دیگران انتقاد و خرده گیری می کرد) متوجه می سازد، و گوشزد می کند که تا دیروز تو و امثال تو، اعمال و

ص: ۳۳

رفتار مسؤولان را زیر نظر داشتید و از آنان انتقاد می کردید؛ امروز، آنان اعمال و رفتار تو را زیر سؤال قرار خواهند داد. این است که می فرماید:

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاهِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ.

سپس بدان ای مالک، من تو را به شهرهایی فرستادم که پیش از تو فرمان روایانی داشته که به عدل و انصاف و جور و ستم رفتار می کرده اند. مسلماً مردم به کارهای تو آن طور می نگرند که تو قبلاً در امور زمامداران پیشین می نگریستی، و درباره تو همان چیزهایی را که تو نسبت به دیگران می گفتی، خواهند گفت.

بدیهی است اگر مسؤولان، تنها همین سفارش مولا را در نظر بگیرند و قبل از آن که مردم به حسابشان رسیدگی نمایند و اعمالشان را زیر سؤال قرار دهند، خودشان به محاسبه بنشینند و در این محاسبه تنها خدا را در نظر بگیرند (و نه هواها و خواست های نفسانی شان را) آیا این نابسامانی ها و نارسایی ها برطرف نخواهد شد؟

پاداش صالحان در دنیا

از آن جا که در مکتب الهی اسلام، هیچ عملی بی پاداش نمی ماند، علاوه بر این که به نیکوکاران و صالحان، در قیامت ثواب و پاداش داده می شود، در همین دنیا نیز، پاداش الهی نصیبشان خواهد شد. پاداش

صالحان در دنیا، درود و سلام و صلوات و به قول مشهور نام نیک است.

این پاداش تنها در مدت چندین روزه حکومت و زندگی شان نیست؛ بلکه در طول تاریخ و در جریان همیشگی جهان هستی است. به همین جهت است که می بینیم در آیینۀ تاریخ و در بستر زمان، ستمگران و طاغوتیان با خدمت گزاران و خداپرستان کاملاً متمایز و در مقابل یکدیگر نهند. اینان (صالحان) در طول تاریخ نامشان با صلوات و سلام و... برده می شود. و گروه مقابل، دائماً گرفتار لعن و نفرین و... هستند. علی علیه السلام برای بیان این پاداش الهی چنین می فرماید:

وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

از آنچه خداوند در بدی و خوبی اشخاص به دهان مردم می اندازد، می توان صالحان را از بزهکاران شناخت. پس باید محبوب ترین اندوخته در نزد تو، اندوخته عمل صالح باشد.

نام نیک: سند اخروی صالحان

در قیامت که تک تک اعمال انسان مورد بررسی قرار می گیرد و به تعبیر قرآن (۱)، هر انسانی به پاداش و یا کیفر کوچک ترین عمل خود خواهد رسید، صالحان از ویژگی و امتیاز خاصی برخوردار خواهند شد؛ به این معنا که خداوند سبحان ذکر خیر و نام نیک آنان را به منزله شهادت، به خوبی آنها قرار می دهد و وارد جزئیات زندگی شان نخواهد شد و با این

ص: ۳۵

وسيله آزادی صالحان را فراهم می کند و آنان را از نعمت های بهشتی بهره مند خواهد ساخت.

درون گرایی و مالکیت نفس

از آن جا که حکومت اسلام می خواهد والیانی وارسته و آزاد از هر گونه تعلقات نفسانی و... داشته باشد، علی علیه السلام که نمونه کامل حکومت اسلام را تشکیل داده و مالک اشتر را به عنوان استاندار، به مصر فرستاده است، خطاب به وی می فرماید:

فَأَمَّا لَكَ هَوَاكُ.

پس تو [ای مالک] مالک خواسته های دلت باش.

حاکمیت بر نفس، یکی از اعمال صالحه و از مهم ترین آنهاست. این اهمیت تا آن جایی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَوْلَا تَكْنِيزٌ فِي كَلَامِكُمْ وَتَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَلَسَمَعْتُمْ مَا أَسْمَعُ.

اگر زیاده روی در سخن گفتن و هرزه چرانی در دل شما نبود، هر چه من می بینم، شما می دیدید و هر چه می شنوم، می شنیدید.

[المیزان، ج ۵، ص ۲۹۲]

تعدیل غرایز

اسلام برخلاف نظر فروید که آزادی جنسی را عامل سازنده تاریخ می داند و برخلاف مدعیان دروغین رهبانیت که وصول به حقیقت را در

ص: ۳۶

سرکوبی کامل غرایز می دانند، معتقد است که تمام غرایز انسانی که در وجود انسان از طرف خدای حکیم به ودیعه گذارده شده است، مایه شر و فساد و مانع از وصول به حقیقت نمی باشد و نیز انسان می تواند از تمام غرایز به طریق مشروع استفاده کند و از همه لذایذ مادی با رعایت ضوابط اسلامی بهره مند گردد. طبیعی است که رعایت اصول و ضوابط شرعی، لازمه اش تعدیل غرایز و جلوگیری از بهره مندی های نامشروع و مخالف با اصول اسلامی است.

پس در یک کلام، می توان گفت که اسلام به تعدیل غرایز و نه سرکوبی کامل آنها معتقد است. این است که می بینیم اسلام سرسختانه، هم با آزادی مطلق جنسی و بهره مندی های مادی مبارزه کرده و هم رهبانیت را مردود دانسته است.

علی علیه السلام برای بیان حقیقت می فرماید:

شُحٌّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

و خویشتن را از آنچه برای حلال نیست، بازدار؛ زیرا خویشتن داری در رابطه با چیزهایی که دوست داشته و یا ناخوش داشته، عین انصاف است.

اسلام و اقلیت های مذهبی

مدعیان دروغین حقوق بشر که داعیه رعایت حقوق تمام افراد انسانی را به طور یکسان دارند، در عمل، نه تنها مساوات و برابری تمام افراد انسانی را رعایت نمی کنند، بلکه برای اقلیت های کشورشان ذره ای ارزش

و اهمیت قائل نمی باشند؛ اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم خواهیم دید در همین قرن حاضر، اشغال گران فلسطین نه تنها خانه و کاشانه و حریم و سرزمین مسلمانان را غصب کرده اند، بلکه برای صاحبان اصلی آن سرزمین، حق زندگی ساده و رنج آمیز در کشور خودشان را نیز قائل نیستند و هر چند روز یک بار، عده ای از آنها را قتل عام می کنند و جمعی را اخراج و آواره کوه و بیابان می سازند.

ولی اسلام این چنین نیست. گواه صدق این مدعا، برخورد عملی حکومت جمهوری اسلامی ایران با اقلیت های مذهبی [که از مساوات و آزادی راستینی برخوردارند] و کلام مولا علی علیه السلام است که ذیلاً می خوانیم:

وَأَشْرَعُ قَلْبِيكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُوتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَإِتْلَاكَ بِهِمْ.

شعار قلبت را مهر به مردم، دوستی آنان و ملاطفت در حقشان قرار ده. برای رعیت چون حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت بر دو گروه اند: یا برادرانت در دین و یا هم نوعانت در آفرینش اند که لغزش هایی از ایشان پیش می آید و علت هایی بر آنها عارض می گردد و کارهایی [ناپسند] به سهو

یا عمد از آنها سر می زند. پس همان طور که تو [نسبت به گناهان خود] از خدا انتظار عفو و گذشت داری، آنها را هم مورد عفو و گذشت قرار ده؛ زیرا تو از آنها بالا-تری و بالا-تر از تو کسی است که به تو ولایت داده و از او بالا-تر خداست و هم اوست که از تو کفایت امر مردم را خواسته و بدین وسیله تو را مورد آزمایش قرار داده است.

می بینیم که چگونه حضرت با تقسیم بندی مردمان تحت حکومت، مالک را توصیه می کند که همه افراد جامعه را با یک نگاه و به طور مساوی مد نظر بگیرد و حقوق آحاد ملت را به طور یکسان و بدون کوچک ترین تبعیض در اختیار آنان قرار دهد.

انگیزه های فساد و آلودگی

از جمله «وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ» که در جملات حضرت بیان گردیده است، به انگیزه ها و گرایش های آلودگی و گناه و خطا نیز پی می بریم؛ چرا که فساد و آلودگی در افراد انسانی، گرچه بعضاً به طور عمد و بر اساس شقاوت و... به منصه ظهور می رسد، ولی در مواردی [که کم هم نیستند] انگیزه ها باعث بروز و ظهور فساد و تباهی ها می گردند. اگر فی المثل رواج فحشا و آلودگی افراد را به زنا در نظر بگیریم، خواهیم دید که گرچه ضعف ایمان، خود باعث پیدایش زنا و زناکاری است، ولی نقش کمبودهای عاطفی در خانواده ها و در میان زن و شوهر و نیز بی توجهی به تفاوت های خصلتی و روحی و ازدواج های تحمیلی و... را [که هر یک انگیزه ای است برای گرایش به زنا] نایستی فراموش کرد و آنها را نادیده گرفت.

خشونت با مردم در حکم جنگ کردن با خداست

در دیدگاه علی علیه السلام خشونت با مردم و ستم بر بندگان خدا، جنگ با خدا تلقی می گردد و ما در آینده خواهیم گفت که عاقبت ستم کاران و ظالمان، شکست حتمی و سقوط دائمی آنان است؛ چرا که هیچ قدرت مندی را یارای مقابله با خالق جهان هستی [که خود نیرودهنده همه قدرت مندان است] و هیچ حاکمی بی نیاز از عفو و رحمت الهی نیست:

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَلَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَىٰ عَفْوٍ وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرِهِ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحًا.

با خشونت نسبت به مردم، خود را در موضع جنگ با خدا قرار مده که تو را نیروی مقاومت در برابر نِقمت [و قهر] او نیست و از بخشایش و مهربانی او (خالق یکتا) بی نیاز نیستی. هرگز از گذشت و بخشایش [نسبت به رعیت] پشیمان مباش و از کیفر دادن، احساس شادی به خود راه مده و به هیچ وجه در هنگام غضب که [باعث اقدامات تند و بی مورد می گردد و] ممکن است چاره و گریزگاهی بیابی، شتاب مکن.

دیکتاتوری

خصلت استکباری و دیکتاتوری که از خودباوری، خویشن گرایی، تشخیص طلبی، تفاخر و تفرعن نشأت می گیرد، انسان را به خودکامگی و استبداد در رأی و تحمیل عقیده می رساند.

حاکمی که دارای این خصلت است و با این روحیه، زمام حکومت

مسلمانان را در دست دارد، نه تنها در نهایت به زورمداری، دروغ، حق کشی و ارباب متوسل می گردد؛ بلکه باعث ویرانی دین [و آیین مقدس اسلام] و بازگشت عزت مسلمانان به ذلت، و سعادت آنان به شقاوت و بدبختی خواهد شد:

وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَاطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَّهُكَ لِلدِّينِ وَ تَقَرَّبَ مِنَ الْغَيْرِ.

مگو من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن؛ زیرا این کار، عین راه یافتن فساد در دل، و ضعف در دین، و نزدیک شدن به سلب نعمت [الهی] است.

استکبارزدایی

گفتیم که دیکتاتوری از خویشتن گرایی، تشخیص طلبی، خودمحوری، تفاخر و تفرعن نشأت می گیرد، و اکنون اضافه می کنیم که سرچشمه همه اینها جهل و نادانی انسان است؛ زیرا اگر انسان، ساخت جسمی و روحی خود را بشناسد و نسبت به عجز و ناتوانی خود در مقابل ذات مقدس ربوبی آگاهی یابد و بداند آنچه داشته و دارد همه از او و به سوی اوست و «بِحَوْلِ اللَّهِ أَقْوَمُ وَأَقْعِيدُ»، از تفرعن و طغیان خود دست بر می دارد و از سرکشی های خویش احساس شرم می کند. علی علیه السلام برای این که مالک را به خویشتن اندیشی وادارد و موقعیت و مقامش را در برابر عظمت و جبروت کبریایی خداوند سبحان گوشزد نماید، می فرماید:

وَ إِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ

عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَزَبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

و هرگاه موقعیت و اقتدارت، در دلت سرکشی و خیالبافی پدید آورد، به عظمت قدرت خدا بنگر که برتر از تو است، و قدرت مافوق او را با خود و با آنچه که بر آن مسلط نیستی، مقایسه کن، که این سنجش بدون شک تو را پایین می آورد و تندی ات را مهار می کند و عقلت را به تو باز می گرداند.

تفرعن و منیت

مستی های قدرت پرستی، چنان انسان را به کوری و بی خبری می کشاند که با وجود این که انسان خود مخلوق و آفریده شده خداوند است، قدرت خود را هم سنگ و همسان قدرت لایزال الهی می پندارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای سرکوبی این گونه منیت ها که انسان را به تباهی و سقوط می کشاند، می فرماید:

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبُهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُدُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

پرهیز از این که خود را در بزرگی و اقتدار با خدا شریک و به او شبیه سازی؛ [زیرا] خداوند هر متکبر و گردن کشی را پست و زبون می سازد.

رعایت انصاف و عدالت و مبارزه با ظلم

در این که منظور از انصاف با خدا چیست و چگونه است و انصاف با مردم چه مفهومی دارد، ابتدا دنباله فرمان حضرت را می خوانیم، سپس به

بیان مفهوم انصاف با خدا و مردم می پردازیم:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ.

با خداوند به انصاف رفتار کن و نسبت به مردم نیز چه از جانب خداوند و چه از جانب افراد خاص خاندان و خویشاوندان نزدیک و چه از جانب رعایایی که بدان ها علاقه و گرایش مخصوص داری، انصاف را رعایت کن. اگر چنین نکنی، ستم خواهی کرد.

مفهوم انصاف با خدا

در زندگی عادی و روزمره کسانی هستند که با وجود برخورداری از سلامت جسم و روح، و نداشتن هر گونه ناراحتی، به ارزش این نعمت بزرگ فکر نمی کنند و قدر این موهبت الهی را نمی دانند. این که می گویند:

انسان تا وقتی سالم است، قدر سلامت را نمی داند، از همین جا مایه می گیرد؛ چون به راستی وقتی انسان دندان های سالمی دارد و غذای روزانه اش را به راحتی و بدون کم ترین مشکلی می خورد، این دندان ها چنان کار خود را طبیعی و ساده انجام می دهند که انسان هنگام جویدن لقمه ها اصلاً شاید لحظه ای هم به وجود نعمتی همچون دندان هایی که در دهان دارد، فکر نکند، یا وقتی پاهای سالمی دارد و به راحتی از این سو به آن سو می رود و فعالیت و جنب و جوش دارد، شاید در طول ساعت ها راه پیمایی حتی یک لحظه هم از ذهنش نگذرد که داشتن پای سالم چه نعمت عظیمی است. اما همین که سلامت یکی از دندان هایش به هم

خورد و در عصب آن درد و ناراحتی راه یافت، آن گاه گویی دنیا در نظرش سیاه می شود. دیگر مسأله فقط این نیست که نمی تواند به آسودگی غذا بخورد، بلکه شدت درد، او را زمین گیر می کند و در یک گوشه می نشاند و از انجام هر کاری باز می دارد، تا جایی که بر اثر دندان درد، انسان احساس می کند گوش هایش هم خوب نمی شنود، چشم هایش هم خوب نمی بیند و اصلاً مغزش هم خوب کار نمی کند. فقط از درد به خود می پیچد و تازه به یاد می آورد که چه نعمت شگفتی به نام دندان در دهانش وجود داشته که قبلاً متوجه آنها بوده و کمتر به ارزش وجودی شان فکر می کرده است. یا وقتی پاهایش صدمه می بیند و دیگر قدرت حرکت و راه رفتن را از دست می دهد و ناچار می شود از جنب و جوش و فعالیت دست بردارد و در یک گوشه بنشیند، آن وقت تازه می فهمد که وجود دو پای سالم چه نعمت ارزنده ای بوده است!

همین مختصر اشاره را بگیرید و بقیه را پیش خودتان حساب کنید.

هریک از نعمت هایی را که امروز دارید، در نظر بگیرید و آن گاه روزی را مجسم کنید که خدای نکرده این نعمت به کلی از بین برود، یا حتی مختصر اختلال و لطمه ای پیدا کند. آن وقت حساب کنید که در اثر همین امر کوچک، چه مشکلات بزرگ و ویران کننده ای در زندگی شما - چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی و معنوی - پیدا خواهد شد و چطور شما را از ادامه مسیر طبیعی زندگی باز خواهد داشت.

این جاست که مسأله انصاف کردن با خدا مطرح می شود. یک قسمت از انصاف کردن با خدا، به جا آوردن شکر نعمت های اوست، و برای این کار نیز راه اصلی همانا اجرای دستورات و مقررات خداوندی است. آیا

انصاف است که انسان با وجود این همه نعمت‌ها و مواهب بی‌شمار که خداوند به او ارزانی داشته است، باز هم ناسپاسی کند و در برابر مقررات خدا، به تمرد و سرپیچی دست بزند؟ آن‌هم مقرراتی که به صورتی بسیار مختصر و ساده وضع شده و تازه در این مقررات هم سعادت و رستگاری خود همین انسان‌ها مورد نظر بوده است؛ وگرنه خداوند چه احتیاجی به ما دارد و برایش چه فرقی می‌کند که ما موجودات ضعیف و ناچیز، مقررات او را انجام بدهیم یا خیر؟

نکته قابل توجه این که گاهی ما انسان‌ها آن مقدار که در مقابل سایر افراد انسانی احساس شرم و حیا و حق‌شناسی و شکرگزاری داریم، در برابر خداوند همان مقدار را هم به جا نمی‌آوریم؛ مثلاً اگر کسی احسان مختصری درباره ما روا دارد و در لحظه کوتاهی از زندگی مان کار کوچکی برایمان انجام دهد، در مقابل او احساس قدردانی و حق‌شناسی می‌کنیم تا جایی که گاه می‌گوییم وظیفه اخلاقی ایجاب می‌کند که این احسان را تا پایان عمر فراموش نکنیم و هر جا توانستیم، برای جبران و قدردانی آن تلاش کنیم. اما چطور است که در مقابل این همه احسان‌هایی که از ناحیه خداوند نسبت به ما ارزانی شده و این همه مواهب و عنایات و الطاف الهی که سراسر زندگی مان را از هر طرف پوشانده است، وظیفه اخلاقی احساس نمی‌کنیم؟

چرا خود را موظف به حق‌شناسی و شکرگزاری از خدا - که همانا اجرای دستورات او برای خوشبختی و رستگاری خودمان است - نمی‌دانیم؟ آن‌هم دستوراتی که از یک سو بسیار ساده بوده و به آسانی انجام پذیر است، و از سوی دیگر هیچ نفعی برای خداوند ندارد و انجام و

عدم انجامش در پیش گاه کبریایی او یکسان است و تازه نفع آنها تمام و کمال به خود ما بر می گردد و فقط در راه تکامل و تعامل انسانی خودمان نقش دارد.

از این بیان نتیجه می گیریم که هرگونه کفران نعمت در مقابل عنایات و الطاف الهی و هر نوع مخالفت و نافرمانی از دستورات خداوند، نوعی بی انصافی نسبت به ساحت قدس الهی است.

مفهوم انصاف با مردم

انصاف در رابطه با مردم، یعنی این که حقّ هر کسی همان گونه که هست ادا شود و حقوق هر انسانی به طور کامل و به گونه ای مساوی رعایت گردد. حاکم در مقام حکومت، از دو جهت بایستی با مردم با انصاف رفتار کند؛ نخست در رابطه با خود (چه در مسائل حکومتی و چه در مسائل شخصی) و دیگری در رابطه با خویشان، دوستان و کسانی که به وی نزدیک ترند.

در حکومت اسلامی مثلاً به هنگام تقسیم اموال عمومی، انصاف حاکم به این صورت است که همه افراد را به طور یکسان نگریسته و اموال و امکانات را به گونه ای مساوی بین مسلمانان تقسیم نماید. در حالات شخصی نیز اگر حاکم، به طور مثال، همسایه یکی از رعایا بود، حق ندارد به مقتضای همسایگی چیزی را به او تحمیل کند. اگر می خواهد جنسی را به او بفروشد یا از او خریداری کند، حق تحمیل ندارد و نباید جنس خود را به گران ترین قیمت بدهد و جنس او را با ارزان ترین قیمت بگیرد. در هر دو مورد باید آنچه را که عدل و حقّ و انصاف حکم می کند به اجرا درآورد.

وظیفه استاندار در رابطه با نزدیکان و بستگان

تا این جا دو مورد از موارد انصاف با مردم را مطرح کردیم. مورد سوم در رابطه با بستگان و نزدیکان حاکم است. حاکم نبایستی اجازه بدهد که نزدیکان وی به اتکای این که از طرف حاکم حمایت می شوند، نسبت به مردم بی انصافی کنند؛ زیرا طبعاً هر کسی نسبت به بستگان و نزدیکان خود، به خصوص نسبت به اهل خانه و فرزندانش علاقه خاصی دارد که گاهی ممکن است به طرفداری از آنها یا جهت گیری به سود آنها کشیده شود.

حاکم نبایستی چنین باشد و اگر چنین وضعی پیش آمد و او شاهد بی انصافی نزدیکانش نسبت به دیگران بود، عدل و انصاف اقتضا می کند که از پایمال شدن حقوق مردم جلوگیری نماید.

ظلم و نتیجه آن

وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَظْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ حَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ.

هر کس نسبت به بندگان خدا ستم کند، خداوند از طرف بندگانش خصم (دشمن) او می شود و هر که خدا با او مخاصمه کند، خدا منطقش را می کوبد و چنین شخصی همواره در موضع جنگ با خدا خواهد بود تا آن که بمیرد و دستش از ظلم کوتاه شود، یا توبه کند و به فرمان خداوند باز گردد.

ظالم با چه کسی طرف حساب است ؟

از این بیان حضرت [که می فرماید: «مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَظْمَهُ»] می فهمیم که اگر کسی به بندگان خدا [و مظلومان] ظلم کند، طرف

مخاصمه او، خداوند خواهد بود؛ یعنی خداوند، از جانب بندگان مظلوم، شخص ظالم را مورد قهر و خشم قرار می دهد و رگبار کیفر و انتقامش را از هر طرف بر سر او فرود می آورد؛ زیرا می دانیم که اگر کسی به فرزند خردسال و ناتوان و بی دفاع شما ظلم کند، با این که به شخص شما ظلم نکرده است، طرف مخصوصه اش شما خواهید بود؛ چون از نظر عقلا، وقتی فرزندی مظلوم واقع شد، پدر لبه تیز آن ظلم را متوجه خود و حیثیت و غیرتش می بیند و در مقام مخصوصه و مقابله با ظالم بر می آید و در اصل، مقتضای رابطه پدری و فرزندی چنین حکمی را می کند.

مگر نه این است که به تعبیر «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ»^(۱)، بندگان خدا جزء خانواده خدا محسوب می شوند و همه انسان ها تحت تکفل و حمایت الهی قرار دارند؟ روشن است که وقتی انسان هایی مورد ستم قرار بگیرند و نتوانند در مقابل ظالم به دفاع و مقابله برخیزند و حق خود را بگیرند، خداوند خود با ظالمان و ستمگران مقابله خواهد کرد.

آیا نسبت فرزند به پدر قوی تر است و رشته های مستحکم تری آن دو را به یکدیگر پیوند می دهد، یا نسبت بندگان خدا به خداوند و خالق خود؟

شکست قطعی ظالم

ظالم از آن جا که با خدا طرف است و تنها بر اساس زور و قلدری و با چهره ای دروغین با مردم برخورد می کند، خداوند که بالاترین

ص: ۴۸

۱- (۱). الفقه، المنسوب للامام الرضا عليه السلام، ص ۳۶۹.

قدرت هاست «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۱) با افشای چهرهٔ ظالم برای مردم، ثابت می‌کند که ظلم و ستم ظالم بر اساس قلدری و ستمگری است، نه بر اساس منطق و دلیل عقلایی. پیداست وقتی که خداوند نقاب از چهرهٔ دروغین و حق به جانبِ ظالم برداشت و مردم چهرهٔ حقیقی او را که همان ظلم و ستمگری بر اساس هواهای نفسانی است شناختند، با اتکال به خداوند، با ظالم درگیر می‌شوند و با او به مقابله بر می‌خیزند و در این درگیری چون خداوند طرف حساب است و دست الهی همراه و همگام مستضعفین می‌باشد، مردم، پیروز می‌شوند و ظالم شکست خواهد خورد و مصداق عینی کلام حضرت «أَذْحَضَ حُجَّتَهُ» محقق خواهد شد.

توبهٔ ظالم

اسلام علاوه بر این که روی ظلم و کراهت و نادرستی و محکومیت آن بسیار تکیه می‌کند و آن را از اعمال زشت و گناہانی می‌شمارد که خداوند با سرعت و شدت در مقابل مقابله با آن بر می‌آید، اما باز هم راه را به طور کلی برای ظالم مسدود نمی‌داند؛ زیرا خداوند بخشایندهٔ مهربان که با توبهٔ هر گناه کاری، او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد، در این جا نیز پیشگاه کبریایی و مقدسش آمادگی گذشت و بخشایش را برای توبه‌کنندگان دارد.

این است که حضرت می‌فرماید همین شخص ظالم، با این که تجسم

ص: ۴۹

جنگ با خداست و خودش مصداق عینی جنگ است، باز هم راه بازگشت برای او به کلی بسته نیست؛ زیرا خدا تا جایی طرف مخاصمه اوست که همچنان به اعمال ظالمانه اش ادامه می دهد و در مسیر توبه و بازگشت قدم نمی گذارد. پس خدا نیز با او مخاصمه می کند «حَتَّى يَنْزِعَ وَيُتُوبَ»؛ تا دست از ستمگری بردارد و از ظلم، توبه کند. در این حالت [و در صورتی که صادقانه و از صمیم قلب باشد] خداوند نیز از گناهش می گذرد، توبه و رجوعش را می پذیرد و از مقابله و مخاصمه با او چشم پوشی می کند.

البته توبه هم در هر موردی مراتب و مدارج خاص خودش را دارد که باید کاملاً رعایت شود. اگر کسی حق الناس را پایمال کرده باشد، برای پذیرش توبه اش کافی نیست که تصمیم بگیرد از آن به بعد، حق الناس را پایمال نکند، بلکه باید تمام توان خود را به کار برد و تا آن جایی که از عهده اش بر می آید، حق الناس را به صاحبش برگرداند و رضایت عبادالله و عیال الله را که مورد ظلم او واقع شده اند، کسب کند؛ در چنین صورتی، خداوند هم توبه واقعی و توأم با صداقت و صمیمیت آن شخص را می پذیرد.

تأثیر ناله مظلوم

در بینش اسلامی، برخی از گناهان باعث تبدیل نعمت و عزت به ذلت و بدبختی است و بعضی دیگر مسبب تعجیل عذاب و نزول بلاهای آسمانی.

در دیدگاه علی علیه السلام ظلم و ستم به بندگان خدا، نیرومندترین عاملی است که از یک طرف، نعمت الهی را به نعمت، و عزت را به ذلت و تباهی تبدیل می کند، و از سوی دیگر، باعث تعجیل عذاب و نزول بلاهای

آسمانی می باشد. حال ممکن است این عذاب، یا اخروی باشد، یا دنیوی؛ و در همین جهان هستی تحقق پیدا کند؛ و ممکن است ظلم باعث تبدیل چندین نعمت متعدد باشد و ممکن است منجر به متلاشی شدن هستی ظالم گردد و همه اینها از ناله مظلوم سرچشمه می گیرد:

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمِهِ اللَّهُ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامِهِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هَيَّوْ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

هیچ عاملی در دگرگونی نعمت های خدا [و تغییر دادن نعمت به ذلت و نکبت] و در تعجیل و شتاب خدا برای پیاده کردن قهر و خشم و انتقامش، مؤثرتر و وسیع تر از پافشاری و اصرار و مقاومت [ستمگران] بر ستم نیست (یعنی اصرار ستمگران بر ستم کردن نسبت به مردم، سریع تر از هر عامل دیگری باعث می شود که خداوند نعمت هایش را از انسان پس بگیرد و آن را دگرگون کند و خشم و قهر و کید خود را نشان دهد)؛ چنان که خداوند دعاها و خواهش های مظلومان را به خوبی می شنود و خودش همواره در کمین ستم پیشگان است.

رعایت حق و عدالت، بهترین معیارهای تصمیم گیری حاکم

در اسلام تصمیم گیری حاکم بایستی بر اساس ضوابط و معیارهای اسلامی باشد. بر این اساس، معیار حاکم در پذیرش و جذب نیروها و هرگونه تصمیم گیری حکومتی، برقراری حق و عدالت و رعایت رفاه و آسایش و رضایت عامه مردم خواهد بود:

وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

و محبوب ترین کارها نزد تو باید آن امری قرار گیرند که معتدل ترین و میانه ترین در حق، همگانی ترین و فراگیرترین در عدل و جامع ترین و هماهنگ ترین در راه رضایت مردم باشند؛ چرا که بی تردید، خشم توده مردم، رضایت و خشنودی خواص و برگزیدگان جامعه را بی اثر می سازد؛ در حالی که خشم خواص، با رضایت توده مردم بخشوده و جبران خواهد شد.

منظور از رعایت حق و عدالت، ایجاد مدینه فاضله خیالی در عالم ذهن نیست که خود باعث رکود هر گونه تصمیم گیری عملی است و حاکم را به مطلق گوئی و ایده آلیسم می کشاند. به همین دلیل است که حضرت با بیان «أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ»، حاکم را به واقع بینی و رعایت امکانات موجود در جامعه فرا می خواند و می فرماید در جانب داری از حق، آنچه را که حتی الامکان به حق، نزدیک تر و عملی تر است مراعات کن و با این بهانه که حق را به معنای واقعی کلمه نمی توان پیاده کرد، شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکن.

این همه تکیه بر رضایت و خشنودی توده مردم، چرا؟

افراد تحت حکومت به دو دسته تقسیم می شوند:

اکثریت

اقلیت

ص: ۵۲

اکثریت جامعه را مردم عادی اجتماع و به اصطلاح، همان توده مردم تشکیل می دهند که نوعاً از امکانات رفاهی کمتری برخوردار می باشند.

در مقابل، گروه کوچک دیگری هستند که از امکانات مادی فراوانی برخوردارند و به همین جهت خود را برگزیدگان و خواص جامعه می پندارند و برای خود، شخصیت و امتیازی بیش از عامه مردم قائل اند!! هیچ حاکمی نمی تواند در مقام زمامداری، به طور صددرصد رضایت اکثریت و اقلیت جامعه را کسب نماید؛ زیرا اگر به سود مردم مستضعف جهت گیری کند، اقلیت ناراضی خواهند شد، و اگر در جهت منافع اقلیت قدم بردارد، توده مردم ناخشنود خواهند بود. بدیهی است که در مقام مقایسه، تلاش در جهت تقویت پایگاه مردمی و جلب رضایت اکثریت عظیم مردم به سود حکومت و به نفع حاکم خواهد بود و نارضایی عده ای قلیل، کاری از پیش نخواهد برد.

ویژگی های عامه و خاصه و نقش هر یک در حکومت

گفتیم که اگر فریب و نیرنگ در کار نباشد، هیچ نظام حاکمی نمی تواند رضایت تمام مردم را - اعم از عامه و خاصه - جلب کند، و طبعاً جلب رضایت هر یک به عدم رضایت دیگری منجر می شود.

اکنون بینیم ویژگی ها و مشخصات هر یک از این دو گروه، از دیدگاه علی علیه السلام چیست و هر یک در نظام حکومتی چه نقشی و جایگاهی دارد:

و لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَثُونَهُ فِي الرَّخَاءِ وَأَقْلَ مَعُونَهُ لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهُ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ

وَ أَقَلُّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أْبْطَأُ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفُ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ.

احدی از رعایا در حالت صلح و شرایط عادی، از لحاظ هزینه زندگی، بارشان بر والی [و حکومت] سنگین تر و در شرایط سختی و بروز مشکلات، کمکشان کمتر و از اجرای عدل و انصاف، ناراحت تر و در خواست های خود، پافشارتر و مصرتر و در مقابل عطا و بخشش، کم سپاس تر و ناشکورتر و با دیدن ممانعتها و دریغ ها [از سوی حکومت]، دیرعذرپذیرتر و به هنگام بروز حوادث و مشکلات، کم استقامت تر و ناپدیدارتر [از گروه خواص نیست].

ویژگی های عموم جامعه و مستضعفین آن

از عبارت فوق ویژگی های عامه و مستضعفین جامعه مشخص می گردد:

۱- بار سبک تر، کمک بیشتر

نخستین ویژگی مردمان عادی و مستضعفان جامعه این است که همیشه به مقدار متوسط و معتدلی از خوراک و پوشاک و سایر احتیاجات زندگی اکتفا می ورزند و با قناعت و مصرف کم، زندگی خود را اداره می کنند و از این جهت، هیچ گاه بار سنگینی بر دوش حکومت و والی نخواهند گذاشت. در حالی که مترفین جامعه، با ریخت و پاش هایی که دارند، هر روزه بار سنگینی از گرانی و کمبود... بر حاکم تحمیل خواهند کرد و در مقابل این همه تحمیل و فشار که از جهت تأمین اسراف کاری هایشان بر

ص: ۵۴

حکومت و والی خواهند داشت، هنگام بلا و بروز جنگ [و هرگونه پیش آمدهای ناگوار] بیش از مردمان مستضعف و قبل از آنان از معرکه و درگیری کنار خواهند کشید؛ در صورتی که مستضعفان با بروز جنگ و درگیری، هر آن صبورتر، مقاوم تر و قانع تر شده و تا آن جا که بتوانند از کمک و مساعدت نیز دریغ نخواهند کرد.

۲ - پذیرش عدل و انصاف

وجود عدل بین مردم یکی از ارزش های متعالی انسانی - اسلامی است که هر حاکم اسلامی به حکم قرآن که می فرماید: «أَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (۱) موظف به اجرای دقیق عدل و رعایت انصاف بین اقشار جامعه است.

مستضعفان و محرومان به حکم فطرت اصیل و اسلامی شان از اجرای عدالت خوشحال تر و پذیراترند. در مقابل، مترفین و مشت پُرکن های جامعه از اجرای عدالت ناراضی تر و دل گیرترند؛ چون می دانند که با اجرای عدالت و پیاده شدن مساوات و برابری در میان افراد جامعه، جایی برای اسراف کاری و تحصیل مال از هر طریق ممکن [که مترفین خواستار آن هستند] باقی نخواهد ماند.

۳ - سپاس و تشکر در مقابل نعمت ها

انسان به حکم فطرت، خود را موظف می داند در مقابل کسی که به او احسان کرده و یا نعمتی به او ارزانی داشته است، شاکر و سپاس گزار باشد.

ص: ۵۵

محرومان به حکم فطرت اصیل و انسانی شان زبانی شاکر دارند و در مقابل احسان حاکم، سپاس گزارند و هیچ گاه خوبی و انعام حاکم را فراموش نمی کنند؛ در حالی که مترفین و خواصّ جامعه در مقابل انتظارات پوچی که دارند، انعام و احسان حاکم را نادیده می گیرند [و بلکه آن را نوعی انجام وظیفه قلمداد می کنند] و سپاس و تشکر را لایق شأن خودشان نمی دانند!

۴ - پذیرش عذر و عدم اصرار

تأمین معاش، و تهیه وسایل و مایحتاج مردم تحت حکومت، وظیفه حاکم و دولت اسلامی است. طبیعی است که انجام این وظیفه در هر شرایطی به گونه ای تغییر خواهد کرد؛ گاه به خاطر امکانات بیشتر و شرایط آسان تر، دولت بیشتر و سریع تر و بهتر می تواند وظیفه اش را انجام دهد و مردم را راضی نگه دارد، و زمانی دیگر به دلیل شرایط و بحران های [خاصی که بعضاً دولت نیز نمی توانسته آن را پیش بینی کند]، حکومت نمی تواند آن چنان که شایسته است وظیفه اش را انجام دهد. در این گونه موارد، دولتی که از مردم است و خود را پیکری از مردم می داند، با در جریان گذاشتن مردم، از آنان عذرخواهی می کند.

در این گونه مواقع، محرومان عذرپذیرند و نسبت به خواست های خود اصرار و الحاح بیشتری ندارند؛ در حالی که مترفین این گونه عذرها را نخواهند پذیرفت و هم چنان نسبت به خواست های خود اصرار بیشتری می ورزند.

هر ملتی در حیات اجتماعی اش، زمانی با رفاه و آسایش و سلامت و امنیت زندگی می کند و دورانی دیگر در گرفتاری و شدايد به سر می برد.

هیچ ملت و هیچ حاکمی نمی تواند مدعی شود که هرگز گرفتار شدايد و مصائب نخواهد شد و همیشه و به طور دائم با رفاه، سلامت و امنیت زندگی خواهد کرد.

از آن جا که محرومان جامعه، همیشه با محرومیت و تنگدستی و گرفتاری و... به سر برده اند، هنگام شدايد صبورتر و مقاوم ترند؛ در حالی که مترفین و قشر خاصی از جامعه که همیشه با رفاه و آسایش و اسراف زندگی کرده اند، صبر و تحملی از خود نشان نخواهند داد. اینها (و دیگر انگیزه هایی که بعداً خواهیم گفت) ویژگی هایی هستند که حاکم را به سوی مستضعفان می کشاند و او را وادار می سازد تا به سود محرومان و در جهت رضایت و آسایش آنان قدم بردارد.

وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.

تکیه گاه دین، اجتماع مسلمانان و نیروی ذخیره برای دشمنان، تنها توده مردم هستند [نه مترفین و زراندوزان جامعه]، پس، گوشت به سوی توده مردم و گرایش به جانب آنان باشد.

تداوم حکومت با طرد سخن چینان

در فرهنگ اسلام، رذیله سخن چینی از بدترین رذیله ها و چهره سعایت گرا زشت ترین چهره هاست.

ما می دانیم که هیچ انسانی جز معصومین علیهم السلام خالی از عیب و مصون از خطا و لغزش نیست و از هر انسانی کم و بیش می توان نقاط ضعفی به دست آورد و مستمسک آلودگی اش قرار داد. در چنین موقعیتی، انسانی که آلوده خصلت سخن چینی است به خوبی می تواند، هم روابط فردی افراد را به هم بریزد و هم روابط مردم با حکومت را تیره سازد. ناگفته پیداست سخن چینی دروغ پردازی که از دروغ سازی و دروغ گویی ابایی ندارد، هرگاه از شخصی که دوست دیگری است نقطه ضعف کوچکی مشاهده کند، بدون تأخیر و با بوق و کرنا، ضعف وی را با دوستش مطرح کرده و باعث جدایی دوستان و موجب کینه توزی و دشمنی دوستان دیرینه خواهد شد. حال اگر چنین شخصی با چنین صفت رذیله ای، وارد دستگاه حاکمه شود و با کارگزاران حکومت، رفت و آمد داشته باشد، به سادگی می تواند با دست آویز قرار دادن نقاط ضعف دیگران، حاکم را از مردم جدا و مردم را از حاکم متنفر کرده و در نتیجه، حاکم را به خاطر نداشتن نیروهای کارآمد، درمانده و مستأصل نماید. این است که علی علیه السلام برای ایجاد جو اعتماد و امنیت، مالک را به طرد سعایت گران و سخن چینیان سفارش می کند:

وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّهَا عَلَيْكَ تَطْهِيرٌ مِمَّا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتِطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْمَدَهُ كُلَّ حِقْمِدٍ وَأَقْطَعْ عَنْكَ سَيْبَ كُلِّ وَثْرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَيَّ تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

و باید دورترین رعیت نزد تو کسی باشد که بیشتر از دیگران در پی عیب جویی مردم است؛ زیرا به طور مسلّم، در تمام مردم [جز معصومین علیهم السلام] عیب هایی است و زمامدار در خطاپوشی سزاوارتر از دیگران است. پس نسبت به عیب هایی که بر تو پوشیده است، کنجکاوی مکن. وظیفه تو فقط تطهیر چیزهایی است که آشکار می گردند: خدا بر آنچه از تو پنهان است حکم خواهد کرد [و در روز جزا نسبت به گناهان پوشیده مردم رسیدگی خواهد شد]. پس تا آن جا که می توانی عیب های مردم را بپوشان؛ خدا نیز خطاهای تو را که نمی خواهی دیگران بدانند، می پوشاند.

از دل های مردم، گره هر کینه ای را بگشای و از درون خودت، عامل هر تنهایی را قطع کن و از آنچه بر تو روشن نیست، تغافل کن. در تصدیق گفته هر سخن چینی شتاب مکن که سخن چین، خائن است؛ اگرچه در لباس نصیحت گر و خیرخواه در آید.

رازداری و خطاپوشی

رازداری و سرپوش گذاری بر اسرار مردم و عیوب انسان ها یکی از وظایف حاکم و از اصول حیاتی و انسان ساز اسلام است.

علی علیه السلام برای بیان این اصل اسلامی، در جملات فوق که می فرماید:

«أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا...»، مالک را به رازداری و سرپوش گذاشتن بر

خطاها و عیوب مردمان تحت حکومت فرمان می دهد و از تحقیق و تجسس از اسرار پنهانی مردم بر حذر می دارد و می فرماید: هم چنان که خود نمی خواهی و حاضر نیستی که اسرار را کسی بداند، تو نیز حاضر به افشای اسرار پنهانی مردم نباش.

در همین زمینه، از قول امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

لا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَمَنْ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ. (۱)

لغزش های مؤمنان را جست و جو نکنید؛ زیرا هر کس که لغزش های برادرش را جست و جو کند، خداوند لغزش هایش را دنبال می کند، و هر کس را که خداوند لغزش هایش را دنبال کند، رسوایش می سازد، گرچه در درون خانه اش باشد.

مبارزه با مظاهر فساد و فحشا

رواج فساد و فحشا در جوامع مختلف از بارزترین ترفندهای امپریالیسم و استعمار است. همان طور که ماتریالیسم و کمونیسم می کوشد تا دین و مذهب را از میان مردم ریشه کن کند و الحاد و بی خدایی را گسترش دهد و در نهایت، همه ارزش ها را بی ارزش و بی مقدار نماید.

امپریالیسم و استعمار نیز می خواهد با از بین بردن عفت و پاکدامنی و اشاعه فحشا و فساد، ملت های مستضعف را از روح پاکی و معنویت جدا

ص: ۶۰

سازد و شخصیت و اصالت انسانی آنها را آلوده کند. آن گاه ایشان را چنان به از خود بیگانگی بکشاند که دیگر هیچ تکیه گاهی نداشته باشند و ناچار خود را به طوفان های مهیب و سیلاب های زهر آگین فساد و فحشا بسپارند تا سرانجام در عمق منجلابی که دست های آلوده استعمار آماده کرده است، فرو روند.

امپریالیسم و استعمار برای دوام و بقای خود، به ترفندهای گوناگونی متوسل می شود، اما همواره رواج فحشا و فساد را به عنوان مخرب ترین و مطمئن ترین ترفند خود به کار می برد؛ زیرا در طول دو - سه قرن اخیر به تجربه دریافته است که محکم ترین دژ نفوذناپذیر هر ملتی در مقابل بیگانگان، عفت و پاکدامنی اوست. لذا هرگاه عفت نابود شود و فساد و فحشا جای آن را بگیرد، اصالت انسانی از هم می پاشد و هوی و هوس و شهوت بر خوی و خصلت آدمی چیره می شود، تا جایی که ارکان دین و اعتقادات مذهبی نیز متزلزل شده و آن گاه یک باره آن دژ مستحکم فرو می ریزد و راه نفوذ استعمار هموار می گردد.

اسلام برای جلوگیری از این گونه مفسد، شدیداً با مظاهر فساد و آلودگی مبارزه می کند و کسانی را که به طور آشکار و در ملاء عام به فساد و آلودگی دست بزنند و یا در مکانی هر چند خلوت در صدد توسعه فساد و فحشا باشند، با شدیدترین مجازات کیفر می دهد. این است که می بینیم علی علیه السلام در جمله «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرٌ مَا ظَهَرَ لَكَ»، مالک را به مبارزه با مظاهر فساد و آلودگی و جلوگیری از فحشا و منکرات ظاهری فرا می خواند و در نتیجه، از سقوط و انحطاط جامعه اسلامی جلوگیری به عمل می آورد.

گره گشایی و توجه به رفع گرفتاری های مردم

وظیفه دیگری که از جملات علی علیه السلام آن جا که می فرماید: «أُطْلِقُ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْمِدٍ» برای فرماندار [و مسؤولان کادر بالای حکومت] مشخص می شود، وظیفه گره گشایی و برآوردن حوائج مادی و معنوی مردم تحت حکومت است.

پر واضح است که مردم به مقتضای طبع بشری و به مقتضای آمال و آرزوهایی که دارند، هر گاه به آنچه که می خواهند، نائل نشوند (و اغلب هم نائل نمی شوند و نخواهند شد)، مجریان حکومت را مسؤول محرومیت ها و سرخوردگی های خود قلمداد می کنند. آنان چنین می پندارند که حکومت با امکاناتی که دارد، می تواند تمام آرزوها و خواست های آنان را جامه عمل بپوشاند و طبیعی است که چنانچه حکومت نتوانست خواست های آنان را برآورده سازد، نسبت به مجریان امر، در دل، کینه و عداوت می پروراند و این موجب سستی اساس و پایه های حکومت می شود.

پس در نتیجه، از آن جا که حاکم نمی تواند تمام خواسته های مردم تحت حکومت خود را برآورده سازد، می بایست در چنین مواردی با گشاده رویی و رعایت ادب و با پیروی از اخلاق اسلامی، مردم را با کمبودها آشنا سازد و از خود آنان چاره جویی نماید و در یک کلام، از هر طریق ممکن، رضایت مردم را جلب کند.

رایزنی در اسلام

در فرهنگ اسلام مشاوره و مشورت برای جلوگیری از استبداد و خودمهوری و نیز دست یازیدن به افکار و اندیشه های دیگران و در

نهایت، کسب اندیشه های بهتر و بالاتر و به کارگیری عملی آنهاست. بر همین اساس، هر اندازه مسأله مورد مشورت دارای اهمیت و ویژگی خاصی باشد، مشاوره در پیرامون آن، حساس تر و ظریف تر خواهد بود.

مشورت خواهی و به کارگیری عملی (استشاره) از دو جهت ضروری به نظر می رسد:

۱. گستردگی و انشعاب روزافزون مسائل سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، هنری، اقتصادی، صنعتی و... در ابعاد مختلف زندگی، فهم و درک اصولی مسائل را مشکل و مشکل تر می سازد؛ به طوری که در بسیاری موارد راهی جز مشاوره و استشاره با متخصصان باقی نخواهد ماند.

۲. هریک از افراد انسانی، هر قدر از جسمی نیرومند و اندیشه ای قوی تر و هوشی سرشار برخوردار باشد، بالاخره یک انسان است و بیش از یک اندیشه ندارد، در حالی که اگر با دیگران مشورت نماید و از اندیشه های آنان نیز بهره مند شود، در جمع بندی و نتیجه گیری از مسائل، راهی اصولی تر و نتیجه ای مطلوب تر به دست خواهد آورد.

اکنون که با ضرورت و لزوم رعایت اصل اسلامی مشاوره آشنا شدیم، ببینیم چه کسانی بایستی مورد مشاوره قرار بگیرند و آیا با هر شخصی می توان مشاوره و استشاره کرد؟

معیارهای اخلاقی مشاوران

امروزه در سطح جهان، در هر امری برای بهره مندی از تجربیات دیگران به مشاوره با آنان می پردازند؛ ولی آنچه فراموش شده و مطمح نظر قرار نگرفته است، معیارهای اخلاقی مشاوران می باشد.

به عبارت روشن تر، در حکومت های غیر اسلامی، بهترین مشاوران را باتجربه ترین و کارآمدترین مدیران می شناسند و هیچ گونه شرط دیگری را قائل نیستند؛ در حالی که مکتب اسلام، علاوه بر عقل و درایت و تجربه، معیارهای اخلاقی را نیز، ملاک استشاره شناخته است.

برای این که بتوانیم ابعاد گوناگون شرایط استشاره را بشناسیم، بهتر است شرایط سلبی و اثباتی مشاوران را از دیدگاه اسلام مطرح و بررسی کنیم:

شرایط اثباتی و سلبی

شرایطی را که بایستی مشاوران دارا باشند، به طور اجمال به شرح ذیل است: ۱. اسلام ۲. عقل ۳. حلم ۴. نصیح ۵. تقوا ۶. تجربه با توجه به این شرایط می فهمیم که اسلام مشورت مسلمان، عاقل، نرم خو، ناصح، باتقوا و باتجربه را می پذیرد و از افراد غیرمسلمان، فاسق، نادان، بخیل، طمع کار، تندخو، بی تقوا، منافق، سست خرد، ترسو، لجوج و بی تجربه استشاره نمی کند.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغِيدُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

بخیل را در مشورت خود راه مده! چون تو را از احسان بازدارد و از فقر می ترساند و نیز با فرد بُزدل و ترسو مشورت مکن! چون در کارها روحیه ات را تضعیف می نماید. هم چنین با

حریص به مشورت پرداز که طمع را با ستمگری در نظرت زینت می دهد. زیرا بخل، ترس و طمع نهادهایی گوناگون هستند که سرچشمه همه آنها سوءظن به خدای بزرگ است.

ضرورت طرد عناصر فاسد از هیأت دولت

وزرا، بالاترین مقام تنظیم کننده برنامه های دولت اند. آنان می توانند جامعه را هم به سوی صلاح و رستگاری رهنمون سازند و هم در جهت فساد و تبه کاری سوق دهند. از این رو صلاح، اعتدال و عظمت حکومت با درست کاری و صلاح آنان ارتباط مستقیم دارد. طبیعی است کسانی که در گذشته وزارت ستمگران و طاغوت را به عهده داشته اند، لیاقت مقام وزارت و صدرنشینی را نخواهند داشت؛ چرا که آنان با فرهنگ نظام فاسد خو گرفته اند و از ستمگری چشم نمی پوشند و سنخیتی با حکومت عدل ندارند. از طرف دیگر، ملتی که از ستم آنان آگاه بوده و زهر تلخ ظلمشان را چشیده است، وقتی دوباره آنان را بر اریکه قدرت ببیند، چگونه قضاوت خواهند کرد، جز این که بگویند: حکومت همان است و اینان نیز در جهت منافع طبقه خاصی عمل می کنند!

روشن است که با این برداشت، بار دیگر توده مردم، احساس ظلم و ستم خواهند کرد و اعتمادشان نسبت به دولت سلب خواهد شد؛ در نتیجه، بین دستگاه حکومت و مردم شکافی عمیق پدید می آید و چه بسا که دولت را به سرنوشت شوم و ناخوشایندی دچار سازد.

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْآثَامِ فَلَا يُكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ إِيْحْوَانُ

الظَّالِمِيهِ وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصِيَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ.

بدترین وزیران تو کسانی هستند که قبل از تو، برای اشرار وزیر بوده اند و در گناهشان شریک و یار، پس نباید که اینان (وزرای رژیم طاغوت) رازداران تو باشند؛ زیرا اینان همکاران گناه کاران و برادران ستمکاران اند. در حالی که تو بهترین جانشین را در اختیار داری و کسانی که از نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آنها نیستند و در مقابل، بار گناهان آنها را بر دوش ندارند و از کسانی هستند که با ستمگران در ستم شان همکاری نداشته و در گناه، شریک آنان نبوده اند.

ببینید چگونه علی علیه السلام با ژرف نگری دایمانه ای، طرد و نفی همکاران رژیم سابق را به فرماندار خود، مالک توصیه می کند و از این که ممکن است با این پاک سازی با کمبود نیروهای متخصص روبه رو شود، او را به وجود نیروهای اصیل و انقلاب و کارآمد در جامعه رهنمون می شود و گوشزد می کند که با این تفکر و خیال بافی، از پاک سازی و سالم سازی جامعه اسلامی نهراسد؛ زیرا با طرد نیروهای فاسد، نیروهای سالم به سهولت جایگزین آنان خواهند شد.

جذب نیروهای حزب الله در هیأت دولت و علل برتری آنها

گفتیم که علی علیه السلام مالک را مطمئن می سازد که با طرد نیروهای فاسد رژیم سابق، کارها مختل نشده و فضای اداری کشور از همکاران صالح

متخصص و مؤمن خالی نخواهد شد و نیروهای متخصص و متعهد به سهولت و آسانی جایگزین عناصر فاسد خواهند شد. مولا در دنباله کلام، امتیاز و برتری نیروهای حزب الله را در مقایسه با نیروهای طاغوتی چنین بیان می فرماید:

أُولَئِكَ أَحْفُ عَلَيْهِكَ مَثُونَهُ وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَهُ وَأَخْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْلُّ لِعَيْرِكَ إِفْئًا فَاتَّخِذْ أَوْلِيَّكَ خَاصَّةً لِحَلُولِ أَيْتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ.

هزینه اینان (نیروهای حزب الله) بر تو سبک تر، همکاری شان با تو بهتر، محبتشان نسبت به تو بیشتر و انس و الفتشان با بیگانگان کمتر است. بنابراین، آنها (حزب الله) را از نزدیکان و رازداران خویش قرار ده.

انتخاب برگزیده ها

گفته شد که طرد نیروهای رژیم سابق و جذب عناصر حزب الله از وظایف حاکم اسلامی است. می دانیم که عناصر حزب الله، هرچند از نیروهای رژیم فاسد برتر و بهترند؛ ولی همه یکسان و از تعهد و تعبد کافی و به طور یکسان برخوردار نیستند. این است که در دیدگاه علی علیه السلام نیروهای حزب الله نیز بایستی با ضوابط و معیارهای مشخصی - که در جملات حضرتش خواهیم خواند - تصفیه و هریک به اندازه ظرفیت و تعهد و تعبدشان جذب و دفع شوند تا زمینه رشد نابجای نالایقان و منزوی شدن لایق ها فراهم نگردد:

ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقْلُهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَأَقِعْ ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ

حَيْثُ وَقَعَ.

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ أَلَّا يُطْرُقَكَ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُخَيِّدُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ.

پس [از میان نیروهای حزب الله] افرادی را که در گفتن حق از همه صریح تر و در مساعدت و همراهی نسبت به آنچه خداوند برای اولائش دوست نمی دارد، کمتر به تو کمک می کنند، مقدّم دار؛ خواه موافق میل تو باشند، یا نه.

خود را به اهل ورع و صدق و راستی بچسبان و آنان را طوری تربیت کن که ستایش بی حدّ از تو نکنند و تو را نسبت به اعمال نادرستی که انجام نداده ای، تمجید نمایند؛ زیرا ستایش بیش از حد، خودپسندی می آورد و [انسان را] به غرور نزدیک می سازد.

به راستی اگر این سخنان مولا به کار گرفته شود، آیا در جذب و دفع نیروها، روابط بر ضوابط حاکم خواهد شد و آیا پدیده های زشت تملّق و تظاهر و خوش خدمتی های ریاکارانه، زمینه رشد پیدا می کنند؟ و آیا منافقان، دروغ گویان، چاپلوسان، ریاکاران و بله قربان گویان به کارهای کلیدی دست می یابند و نیروهای متعهد پاک منزوی می شوند؟ قطعاً نه.

در این حکومت، چون محور قضاوت ها و ارزیابی ها رضایت الله است، نه خشنودی حاکم و والی، کارمندی مورد اعتماد واقع می شود که با صراحت کامل، سخن حق را بگوید، هرچند تلخ و ناگوار باشد. کارمندی پیشرفت می کند که از صداقت و پاکی بیشتری برخوردار باشد، نه آن که متملق، چاپلوس، ریاکار، متظاهر و بله قربان گوست؛ زیرا وظیفه حاکم،

جست و جوی پاکان و نزدیک شدن به راستگویان و صراحت پیشگان است.

ضرورت تشویق و تنبیه و معیارهای آن دو

آیین اسلام بر اساس عدل پایه گذاری شده است. عدل، یعنی این که هر چیزی در جای خود قرار بگیرد؛ «الْعَدْلُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي مَحَلِّهِ». بر این اساس، مدیریت صحیح و منطبق با اسلام، مدیریتی خواهد بود که در آن، اولاً کارمند خادم و خائن هر دو به یک چشم دیده نشوند؛ بلکه خائن تنبیه و خادم تشویق گردد. ثانیاً، معیار تشویق افراد، تنها کار آنها و نتایج حاصله از آن باشد.

اگر در مدیریت یک نظام، تشویق نباشد و افراد خادم همانند افراد خائن، در کنار یکدیگر و به طور مساوی از حقوق و مزایا و سایر تسهیلات بهره مند شوند، پس از مدت زمانی، در افراد این احساس به وجود می آید که کارهای خوب، بی پاداش مانده و کوشش های ارجمند بر باد می رود، و با این احساس، انگیزه کار بهتر و به کارگیری استعدادهای نهفته فلج شده و نظام به سستی و نابودی می گراید. به طریق اولی، اگر تشویق ها غیر عادلانه و بر اساس حب و بغض صورت گرفته باشد، کارمندان [و افراد زیردست]، بی تفاوت و نسبت به مدیر بی اعتماد خواهند بود و هرگونه صداقت و صمیمیت را از دست خواهند داد:

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاةٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيماً لِلأَهْلِ لِأِحْسَانٍ فِي الأِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِلأَهْلِ

الْإِسَاءِ عَلَى الْإِسَاءِ وَ أَلْزِمَ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

نبایستی نیکوکار و بدکار در پیشگاه تو برابر و یکسان باشند؛ زیرا این نگرش، نیرومندترین عامل در بی تفاوتی نیکوکاران نسبت به نیکوکاری و تشویق بدکاران نسبت به بدکاری است؛ و هر کدام را مطابق کارش پاداش ده!

اعتماد به مردم

اساس حکومت های فاسد را بدبینی، بی اعتمادی و سوءظن نسبت به مردم تحت حکومت تشکیل می دهد. حاکم، خود را تافته جدا بافته از مردم می شناسد و مردم را در جهت ضدیت و دشمنی با دولتش می داند و با همین دید، همیشه به خاطر اضطراب و نگرانی هایی که از مردم دارد، در پی کسب اطلاعات [توسط سازمان های مختلف] از مخالفان و سرکوبی آنان و در جست و جوی بهانه ای است که بتواند عقده ها و کمبودهای خود را بر سر عده ای مظلوم خالی نموده و چند روزی بیشتر حکومتش را در سایه ارباب و وحشت و... بر مردم تحمیل نماید.

در مقابل، حکومت اسلامی بر اساس اعتماد و حسن ظنّ به مردم پی ریزی شده است. حاکم در حکومت اسلامی، مردم را در جهت دوستی، همیاری و همکاری با خود می شناسد و دولت خود را از مردم و مردم را از خود می داند. او حرکت های مردمی را در جهت استقرار حاکمیت هر چه بیشتر دولت قلمداد می کند و در این زمینه، نیازی به تحقیق و تجسس نمی بیند و همیشه در پی کسب رضایت مردم تحت حکومت است:

ص: ۷۰

وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمَثُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا.

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

بدان که هیچ عاملی برای جلب والی به وفاداری رعیت، بهتر از احسان به آنها و تخفیف هزینه های آنان و عدم اجبارشان به کاری که وظیفه ندارند، نیست. پس لازم است از جانب تو برنامه ای باشد که به سبب آن، به رعیت خوشبین شوی؛ زیرا این خوشبینی، رنج فراوانی را از دوش تو بر می دارد.

سزاوارترین فردی که شایستگی خوشبینی ات را دارد، کسی است که سیاست را نیکو بداند و سزاوارترین فرد به بدبینی، کسی است که سیاست را بد بشناسد.

برای این که اعتماد به مردم و حسن ظنّ به آنان، ذهنی و بی پایه نباشد، علی علیه السلام ضمن این که مالک را به حسن ظنّ و اطمینان به مردم دعوت می کند، راه هایی را نیز جهت تثبیت این ادعا و نشان دادن اعتماد به مردم ارائه می دهد:

۱. احسان

۲. تخفیف هزینه ها

۳. جلوگیری از کارهای تحمیلی

در فصل های آتی، در هر یک از موارد سه گانه سخن خواهیم گفت.

لذا از بازگویی آنچه خواهد آمد خودداری می کنیم.

ص: ۷۱

در اسلام، سنت ها و روش های مرسوم در میان مردم به دو دسته تقسیم می شوند:

سنت های مشروع

سنت های نامشروع

سنت هایی که برخلاف اصول و ضوابط و معیارهای اسلامی باشند، سنت های نامشروع نامیده می شوند و وظیفه حاکم در برابر سنت های نامشروع، سنت شکنی و مبارزه با آن هاست. در ابتدای رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بت پرستی نوعی سنت رایج و مشروع جلوه گر شده بود و چون مخالف صریح اصول اسلام بود و برای بسط توحید و گسترش اندیشه توحیدی آمده بود، لذا آن حضرت با شعار قرآنی، «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلُحُوا»، بت شکنی را آغاز نموده و در راه مخالفت با بت پرستی تا پای شهادت پیش رفت.

در مقابل، سنت هایی را که با اصول اسلامی مخالفت نداشته باشند سنت های مشروع می گویند و وظیفه حکومت اسلامی در مقابل این گونه سنت ها، سنت شکنی نیست، بلکه وظیفه اش حفظ و نگه داری این سنت ها و جهت دادن به آداب و رسوم مثبت و سودمند در جامعه است.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحٍ عَمِلَ بِهَا صُذُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

هیچ سنت شایسته ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده اند و به سبب آن، الفت و همبستگی [بین مردم] پیدا شده است و کارهای ملت به وسیله آن اصلاح می گردد، نقض مکن! روش جدیدی را ایجاد مکن که به سنت های گذشته آسیب می رساند.

[اگر این نوع سنت شکنی را عملی سازی] برای بنیانگذار این سنت ها پاداش و به خاطر سنت شکنی برای تو گناه خواهد بود.

آفت دولت مردان و راه پیشگیری آن

از آن جا که دولت مردان با مسائل اجرایی سر و کار دارند و بیشتر اوقاتشان در جهت رتق و فتق امور مملکتی به کار گرفته می شود، دچار عمل زدگی خواهند شد و از اندیشه درست مسائل و از فهم صحیح رخدادهای باز خواهند ماند و در نهایت، گرفتار سردرگمی و بیگانگی از مسائل مملکتی و... خواهند شد.

این حالت که بزرگترین آفت دولتمردان است، زمانی بیشتر جلوه گر می شود و به صورت یک تهدید جدی تر در می آید که دولتمردان در کنار کارهای اجرایی شان به شهرت و اعتبار اجتماعی نیز دست یابند. در این زمان، علاوه بر این که فریب وضع موجود را خواهند خورد، دلبستگی شدیدی به اعتبار اجتماعی خواهند داشت و با این حالت ها، هم از فهم صحیح مسائل اجتماعی رخدادهای مملکتی باز می مانند و هم نسبت به مسائل عبادی و فردی بی اعتنا خواهند شد.

راه پیشگیری این آفت، همنشینی با علما و بهره گیری از تجربه تجربه اندوزان است:

وَ أَكْثَرُ مَدَارِسَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِدْرَاكِ وَ إِقَامِهِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

با دانشمندان [مذهبی] زیاد به گفت و گو بنشین و با حکما و متخصصان نیز بسیار به بحث پرداز! که مایه سامان کشورت و آنچه موجب قوام کار مردم پیش از تو بوده است می گردد.

مکتبی بودن یا تخصص داشتن؟

تعمق در کلام مولا، صاحب نظران را با مسأله دیگری نیز آشنا می سازد. امروزه در جامعه اسلامی مان عده ای از تخصص دم می زنند و متخصص بودن را ملاک گزینش می دانند، و برخی دیگر برای مکتبی بودن اصالت قائل اند.

علی علیه السلام با بیان جمله «أَكْثَرُ مَدَارِسَ الْعُلَمَاءِ» مالک را به همنشینی با علمای اسلام و اندیشمندان مکتبی دعوت می کند و با ذکر جمله «مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ»، زمامدار خود را به استفاده از متخصصان و افراد با تجربه فرا می خواند و با این بیان، «مکتب توأم با تخصص» را ملاک انتخاب و گزینش افراد در گماردن به کارهای حساس مملکتی معرفی می کند.

سرنوشت مشترک افراد جامعه و پیوستگی طبقات اجتماع

از دیدگاه نهج البلاغه، اصناف مختلف جامعه، از یک پیکر تشکیل شده و سرنوشتی مشترک دارند.

خواه و ناخواه از اعمال یکدیگر متأثر می شوند. اگر اکثریت جامعه بد باشند، اقلیت صالح هم از سرنوشت بد آنها بی نصیب نمی ماند، و اگر

اکثریت صالح باشند، اقلیت بد هم از پرتو آنها استفاده می کنند، و همین طور است سرنوشت هریک از اصناف در اصناف دیگر.

بر همین اساس، علی علیه السلام شناخت طبقات جامعه و توجه به سلامت هریک از اصناف را وظیفه حاکم می شناسد و مالک را به شناخت دقیق اصناف ملت و توجه به سلامت هر یک از آنان دعوت می فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَضِلُّ لِحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعِدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفِيقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سِيَّئَةً وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

[ای مالک!] بدان که مردم به گروه ها تقسیم شده اند. کار هیچ دسته ای جز به وسیله دیگری اصلاح نمی شود و هیچ دسته ای از دسته دیگر بی نیاز نیست. [این گروه ها عبارت اند از:] لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قاضیان عادل، کارگزاران انصاف و خدمات، اهل جزیه و مالیات - اعم از کسانی که در پناه اسلام اند و یا مسلمان اند - تجار و صنعت گران و قشر پایین [یعنی نیازمندان و مستمندان]. برای هریک از این اصناف، خداوند سهمی را مقرر داشته و آن را در قرآن یا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص نموده و آنها را در جایگاه مناسب قرار داده که به صورت عهد در نزد ما محفوظ است.

می بینیم که چگونه علی علیه السلام از پیوستگی و ارتباط طبقات جامعه سخن می گوید و برای هر یک، جایگاهی مشخص و معین در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله می شناسد و نقش هر یک را در روند تکاملی جامعه معرفی می کند.

قوام و استواری اقشار جامعه

در گذشته از سرنوشت مشترک افراد جامعه و پیوستگی طبقات اجتماع سخن گفتیم؛ اکنون اضافه می کنیم که در دیدگاه علی علیه السلام قوام هر یک از طبقات اجتماع بسته به قوام طبقه دیگر است. به دیگر سخن، هیچ طبقه ای از وجود طبقه دیگر بی نیاز نیست و اگر بخواهد [طبقه ای در هر شأن و منزلتی که باشد] موجودیت خود را حفظ کند، بایستی در نگه داری موجودیت دیگر طبقه نیز تلاش نماید و تصوّر نکند که موجودیت آن، بسته به نابودی دیگری است:

دردا که دواى درد پنهانى ما افسوس که چاره پريشاني ما

بر عهده جمعی است که پنداشته اند آبادی خویش را ز ویرانی ما

چرا که در جامعه بدون قوای مسلح، امتیّت نیست و هر گاه امتیّت نباشد، تجارت و کشاورزی مختل است و با رکود تجارت و انحطاط کشاورزی، هرگز مالیاتی نیست که بودجه نیروهای مسلح و تسلیحات نظامی تأمین گردد. کار والیان و قضات نظارت دائم بر تنظیم فعالیت های مختلف اجتماعی است. اگر نظارت دقیق آنان صورت نگیرد، جامعه دچار فتنه و آشوب خواهد شد.

طبقات پایین تر نیز تشکیل دهنده افراد جامعه هستند، و گفتیم اگر افراد نباشند، جامعه ای وجود ندارد. این است که علی علیه السلام قوام هریک از طبقات اجتماع را (بدون امتیاز و برتری بر یکدیگر) بسته به قوام دیگر طبقه می داند و معتقد است که اگر طبقه ای موجودیت خود را از دست بدهد و قادر به ادامه تلاش نباشد، طبقه دیگر نیز، از آن متأثر خواهد شد:

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوُلَاهِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضْلِحُّهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا- قِوَامَ لِهَيْدِينَ الصَّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَ الْعَمَالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا.

وَ لَا- قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا- بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ.

سپاهیان با اذن پروردگار دژهای رعیت اند و زینت زمامداران و عزت دین و وسیله امتیت. آسایش مردم جز به وسیله «جند الله» ممکن نیست.

از طرفی قوام سپاه ممکن نیست، مگر به وسیله خراجی که خدا از مال توده های مردم بیرون می کشد؛ زیرا [سپاه] با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می شوند و برای اصلاح کار خود به آن تکیه می زنند و با آن نیازمندی های خویش را مرتفع می سازند.

این دو گروه نظام نمی گیرند، جز با گروه سوّم که «قضات» و «کارگزاران دولت» و «منشیان» هستند؛ زیرا این گروه، قراردادها و معاملات را استحکام می بخشند و مالیات ها را جمع آوری می کنند و در ضبط امور خصوصی و عمومی، مورد اعتمادند.

تمام این گروه ها بدون «تجّار» و «پیشه وران» و «صنعت گران» پایداری ندارند؛ چون آنها به امید سود گرد هم می آیند و نیازهای دیگر اصناف را با دست و بازوی خویش تأمین می کنند که در امکان دیگران نیست.

سپس قشر پایین نیازمندان و از کار افتادگان هستند و حق این است که از کمک و همکاری دیگران بهره مند شوند.

تفکیک قوا و تقسیم کار بر اساس شایستگی ها

گفتیم که پیوستگی طبقات جامعه و قوام هر یک از طبقات، به واسطه طبقه دیگر است. حال می گوئیم که هرگاه جامعه و فعالیت های اجتماعی بدین گونه به یکدیگر وابسته و مرتبط باشد (که هست) تقسیم کار، امری ضروری، و تفکیک قوا از مهم ترین و اساسی ترین کارهای حاکم اسلامی خواهد بود.

بدیهی است اگر مجاری امور مشخص و معین نباشد، کارها در

مواردی مختل می شود و در جاهایی اصطکاک و برخورد پیش می آید.

در چنین وضعی اولاً حاکم اسلامی بایستی جایگاه قوا را تعیین کند، و ثانیاً کارها را بر اساس شایستگی ها و لیاقت افراد تقسیم نماید و در نتیجه از جایگزینی روابط بر ضوابط جلوگیری به عمل آورد. این مسؤولیت از مهم ترین و دشوارترین و خطرترین مسؤولیت های حاکم اسلامی است و او جز با تلاش پی گیر و با استعانت از خدای متعال قادر به انجام این وظیفه سنگین الهی نخواهد بود:

وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُضِيْلِحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيْقِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

برای تمام این گروه ها در پیشگاه خداوند گشایشی است و هریک به مقدار اصلاح کارشان بر حاکم حق دارند. والی نسبت به انجام وظایفی که خداوند بر عهده او گذاشته است توفیق پیدا نمی کند، مگر به تلاش و کمک خواستن از خداوند و مهیا ساختن خود بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن، خواه بر او سبک باشد یا سنگین.

ویژگی های فرماندهان سپاه اسلام

سپاهیان اسلام که ایثار گرانه و جان بر کف در راه خدا و استقرار حاکمیت قرآن و قوانین حیات بخش اسلام گام بر می دارند، همگی می بایست از چشمه سار فرهنگ و اخلاق اسلامی سیراب بوده و به صفات

و خصلت های مورد نظر اسلام مجهز باشند.

به دیگر سخن، انسان زمانی شایسته نام «سپاهی اسلام» خواهد بود که از صفاتی چون ایمان، پاکدامنی، تقوای الهی، ایثار و جانبازی در راه خدا و سایر صفات مؤمنان راستین برخوردار باشد. اما برای فرماندهان سپاه اسلام، یعنی کسانی که رهبری و اختیار گروه هایی از لشکریان مسلح و نیرومند اسلام به آنها سپرده می شود و در واقع فرمان آتش و دستور حمله و پیکار و قتال به اجازه و اراده آنها بستگی دارد، شرایط دقیق تر و باریک تر، و ویژگی های حساب شده تر و پیچیده تری در نظر گرفته شده است؛ به طوری که رسیدن به مقام فرماندهی سپاه در حکومت اسلامی، چیزی نیست که به آسانی برای هر کسی قابل دسترسی باشد.

کسی که به فرماندهی سپاه اسلام می رسد، علاوه بر ایمان و تقوا و شجاعت و ایثارگری و درک قوی و تیزهوشی و قدرت رهبری، می بایست روح والا، وقار و متانت، شکیبایی و ظرفیت روحی، تعادل اخلاقی، حدت و سخت گیری بجا و نرمش و مدارای به موقع و بسیاری توانایی های روحی و اخلاقی دیگر هم داشته باشد، تا آن که هم لشکریان اسلام را بی خردی به هلاکت نیفکند و هم با عناد و لجاج و انعطاف پذیری، از قدرتی که در اختیار دارد علیه دیگران سوءاستفاده نکند و به قتل و کشتارهای بیجا و جاه طلبانه دست نزنند.

بنابر آنچه از عهدنامه استفاده می کنیم، از دیدگاه علی علیه السلام یک فرمانده شایسته در سپاه اسلام می بایست دارای ویژگی ها و خصوصیت زیر باشد:

۱. خیرخواهی و دلسوزی نسبت به اجرای احکام خداوند و اوامر پیامبر و ولی امر و امام و رهبر اسلام. و در کنار این صفات، اطاعت از

رهبری و همیاری از صمیم قلب نسبت به او؛

۲. سعه صدر و آرامش روحی؛

۳. پاکدامنی و پارسایی و تقوای الهی؛

۴. سابقه درخشان؛

۵. استقامت و پایداری در برابر مشکلات و مصائب؛

۶. حلم و خویشتن داری، تسلط بر نفس و قدرت جلوگیری از بروز خشم و عصبانیت سریع و ناگهانی؛

۷. روحیه عفو، گذشت و عذرپذیری از خطاکاران پشیمان و پوزش خواه؛

۸. شجاعت و پیشتازی در میدان جنگ و عرصه زندگی؛

۹. سخاوت و بخشندگی؛

۱۰. بلندنظری و کوچک شمردن هر آنچه غیر الهی است؛

۱۱. خردمندی و بردباری و برخورداری از عقل و اندیشه نیرومند؛

۱۲. رحم و عطوفت نسبت به محرومان و ضعفای جامعه، و در مقابل، سخت گیری و مقاومت نسبت به زورمندان و توانگران.

کلام والای علی علیه السلام که ویژگی های مزبور را برای فرماندهان ارتش اسلام بر می شمارد، بدین گونه است:

قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَبَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْفَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ وَ يَتَّبِعُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يُبَيِّرُهُ الْعُنْفُ وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ص: ۸۱

ثُمَّ الصَّقُ بِدَوَى الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

از لشکریان خود کسی را به فرماندهی قرار ده که در نزدت نسبت به خدا و پیامبر و امامت از همه خیرخواه تر و پاکدل تر و عاقل تر باشد؛ کسانی که دیر خشم می گیرند و عذرپذیرترند و نسبت به ضعیفا، مهربان و در برابر زورمندان، گردن فراز؛ کسانی که مشکلات، آنها را به زانو در نمی آورد.

سپس با ارباب مروّت و صاحبات مکرمت بجوش و با افراد باشخصیت و اصیل و خاندان های صالح و خوش سابقه الفت بگیر و آن گاه با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار؛ چرا که آنها کانون های کرم و مراکز نیکی هستند.

وظایف رهبر در مقابل فرماندهان سپاه اسلام

علی علیه السلام هرگز مسأله ای را تنها از یک جهت و به صورت یک بُعدی نگاه نمی کند، بلکه همواره ابعاد گوناگون مسائل را در نظر می گیرد. اگر از دیدگاه وی وظایف و شرایط و خصلت هایی برای سپاه اسلام و به ویژه فرماندهان تعیین شده، وظایفی هم که والی و رهبر یک جامعه اسلامی نسبت به ارتش و فرماندهان دارد، از نظر دور نمانده است.

بر اساس آنچه که در منشور جاودانه علی علیه السلام مطرح شده است، رهبر نیز در مقابل فرماندهان سپاه وظایفی دارد که اهم آنها به طور خلاصه از این قرار است:

۱. مهربانی همه جانبه با فرماندهان، همچون مهربانی پدر و مادر

۲. نیرو بخشیدن به فرماندهان؛ به طوری که رهبر از هیچ چیزی که باعث قدرت یافتن آنها می شود، دریغ نکند و آنچه را که موجب تقویت و نیرومندی شان می گردد، مشکل و بزرگ و غیرعملی به حساب نیاورد.

۳. توجه دائمی نسبت به فرماندهان؛ بدین معنا که رهبر می بایست همواره از حال فرماندهان و مسائل زندگی آنان آگاه باشد، به آنها لطف و محبت داشته باشد و این مسأله را ناچیز و بی اهمیت نداند؛ زیرا ارتشیان و فرماندهان سپاه، وقتی به مناسبت های گوناگون از رهبر خود، لطف های کوچک و بزرگ ببینند نسبت به وی حُسن ظن پیدا می کنند و همین باعث می شود که با او کمال همکاری و خیرخواهی را داشته باشند و در خدمتش به جان بکوشند.

۴. رهبر نباید به خاطر آن که کارهای بزرگی برای فرماندهان انجام داده و الطاف چشمگیری نسبت به آنها کرده است، وظیفه خود را تمام شده بداند و دیگر از انجام کارهای کوچک برای آنها خودداری ورزد. بسا کارهای ظاهراً ناچیز و لطف های کوچک هستند که بسیار ظریف و مؤثرند و در جلب محبت و جذب قلوب افراد نقش مهمی دارند.

پس فرماندهان نیز همان طور که از رهبر خود انتظار کارهای بزرگ دارند و به آن نیازمندند، از کارهای کوچک و ظریف او نیز شادمان می شوند و بر رهبر است که هر کدام از این گونه کارها را در موقع خود انجام دهد. حضرت در این باره می فرماید:

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ

وَإِنْ قُلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَهُ لَهُمْ إِلَىٰ بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَىٰ جَسَدِيْمِهَا فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

ارتشیان را آن گونه تفقد کن که والدین نسبت به فرزندانشان دلجویی می کنند و هیچ چیز را که در جهت تقویتشان صرف می کنی، بزرگ مشمار و هیچ لطفی را که بهانه احوال پرسی آنان قرار می دهی - هرچند کم باشد - ناچیز مپندار؛ زیرا همین محبت های کم، آنان را وادار به خیرخواهی و حسن ظن نسبت به تو می کند.

هرگز رسیدگی به مسائل و نیازهای ناچیز سپاه را به خاطر انجام کارهای بزرگشان وامگذار؛ زیرا همین الطاف جزیی جایگاه خاص خود دارد که از آن سود می برند، و کارهای بزرگ نیز موقعیتی دارد که خود را از آن بی نیاز نمی دانند.

مهم ترین خصائل فرماندهان عالی و برگزیده

همان طوری که در میان افراد سپاه، کسانی که دارای ویژگی ها و صفات برجسته تری هستند به فرماندهی انتخاب می شوند، در میان فرماندهان نیز کسانی هستند که از خصائل و امتیازات بسیار برجسته تر و مشخص تری برخوردارند. این امتیازات مهم و چشمگیر باعث می شود که معدودی از فرماندهان تقرب خاصی به والی یا رهبر پیدا کنند و نزدیک ترین افراد نسبت به او گردند و همواره با وی تماس های خصوصی و صمیمیت و نزدیکی بیشتری داشته باشند.

فرماندهانی که دارای چنین خصائل و امتیازاتی هستند، در واقع برگزیده ترین و عالی ترین فرماندهان سپاه اسلام به شمار می روند. به عبارت دیگر، اینان کسانی هستند که والی یا رهبر، مهم ترین مشورت های جنگی را با آنها انجام می دهد؛ پنهانی ترین اسرار نظامی را با آنها در میان می گذارد؛ دقیق ترین و سرنوشت سازترین نقشه های جنگی را با حضور و همفکری و همگامی آنها طرح می کند و سرانجام با خیال آسوده و اطمینان خاطر، کلید جنگ و جهاد و اختیار ارتش اسلام را به دست آنها می سپارد.

مهم ترین امتیازات و خصائلی که از دیدگاه علی علیه السلام برای این گونه فرماندهان برگزیده و ممتاز مطرح می باشد، عبارت است از:

۱. از نظر شکل و شیوه زندگی، و از لحاظ امکانات مادی و رفاهی و لوازم خانه، با سایر سپاهیان در یک سطح باشد، تا هم ارتشیان پایین تر، او را هم درد خود بدانند و هم فرمانده با هم دلی و هم دردی واقعی، مسائل و مشکلات زندگی آنها را درک و لمس کند.

۲. با دقت و دلسوزی و طبق برنامه های حساب شده در مورد زندگی و احتیاجات و کمبودهای افراد ارتش مراقبت کامل داشته باشد و در رفع نیازهای آنها بکوشد، به طوری که وقتی سپاهی اسلام به جنگ و جهاد می رود و با دشمن رودررو می گردد، مطمئن باشد که همسر و فرزندانش در رفاه و بی نیازی مادی و معنوی هستند، و در این صورت است که می تواند بدون هیچ گونه نگرانی فقط و فقط به جنگ با دشمن و هدف الهی که از این جنگ دارد، بیندیشد.

۳. با لشکریان در حد مواسات رفتار کند و تا آن جا که می تواند از

بودجه ای که در اختیار دارد، بی دریغ به لشکریان اسلام ببخشد و طبیعی است که رزمنده وقتی از جهت تأمین معاش و احتیاجات خود و خانواده اش نگران نباشد، با تمرکز فکر و قوت قلب قدم به میدان می گذارد و یک دل و یک جهت با دیگران و تنها در اندیشه هدف والای الهی اش به جهاد و پیکار با دشمنان می پردازد.

علی علیه السلام مطالب فوق را در جملات ذیل خلاصه کرده است:

وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسِيَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَأَفْضَلْ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسِيْرُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

باید برگزیده ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که به لشکریان در حدّ مواسات کمک کند و از امکانات خود بیشتر به آنان احسان نماید به گونه ای که ایشان و خانواده هایشان اداره شوند تا همه آنها تنها هدفشان جنگ با دشمن باشد؛ زیرا محبت تو نسبت به آنان قلب هایشان را به تو متوجه و مهربان می سازد.

استقرار عدالت، دوستی با مردم

هدف انبیا [بالاخص رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله] استقرار عدالت و برقرار قسط در جامعه بشری بوده است.

علی علیه السلام نیز استمرار دولت و پایداری یک نظام را در اجرای عدالت و استقرار قسط می شناسد؛ و مالک را تشویق می کند ضمن برقراری عدالت با مردم نیز دوستانه عمل نماید و دوستی اش را اظهار نماید. بنابراین اگر

دولت و نظامی، استقرار عدالت و حاکمیت قسط را شعار خود قرار دهد و در پیاده کردنش موفق باشد آن دولت، لایق ماندن و قابل دوام و استمرار است، و گرنه دولتی که هدفش ظلم و مقصدش استثمار و بهره‌کشی است، دولتی زودگذر و قابل زوال خواهد بود. طبیعی است مردمی که تحت لوای دولتِ حق زندگی می‌کنند، همیشه آرزوی بقا و حاکمیت هر چه بیشتر آن را دارند. برعکس، انسان‌هایی که در زیر چکمه‌های دولتِ ظالم به سر می‌برند، هر آن، خواستار زوال آن و منتظر برچیده شدن بساط ظلم و ستم هستند:

وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنٍ الْوُلاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَإِنَّهُ لَا تَنْظَهُرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَيِّئِ لَامِهِ صِدُورِهِمْ وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وُلاةِ الْأُمُورِ وَقَلْبُهُ اسْتِقَالَ دَوْلَهُمْ وَتَرَكَ اسْتِبْطَاءَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ.

بالاترین نورچشمی حاکمان، برقرار عدالت در همه بلاد و آشکار شدنِ علاقه‌رعا یا نسبت به آنهاست. بی‌گمان دوستی مردم جز با پاکی دل‌هایشان نسبت به والیان آشکار نمی‌گردد و خیرخواهی‌شان در صورتی صحیح [و مفید] خواهد بود که با میل خودشان گرداگرد زمامداران حلقه بزنند و حکومت آنها برایشان سنگینی نکند و طولانی شدن مدّت زمامداری‌شان برای رعایا ناگوار نباشد؛ پس به آرمان‌هایشان میدان بده.

ضرورت تشویق و تأثیر آن در روحیه سپاه

یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی و معنوی رزمندگان نیاز به تشویق و

تقدیر از سوی والی و حکمران است زمامداران و مسؤولانی که به این نیاز روحی ظریف، توجّه دارند، با تشویق و تقدیر از رزمندگان از یک سو روحیه سلحشوری آنها را تقویت می کنند و با دلگرمی دادن به آنان، بیش از پیش برای ایثار و فداکاری آماده و مجهزشان می سازند، و از سوی دیگر، این قبیل تشویق ها باعث می شود که افراد کاهل و کم تلاش و مسامحه کار هم به خود آیند و مانند رزمندگان جانباز، با شور و شوق بیشتری قدم به میدان مبارزه بگذارند و در راه اهداف والای خود ترغیب به فداکاری شوند:

وَ وَاَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا اَبْلَى ذُووُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ اَفْعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاِكِلَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ.

همیشه [سپاهیان را] تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند بر شمار! زیرا یادآوری کارهای نیک شجاعان، سپاه را به حرکت بیشتر وادار می کند و آنان که تنبلی می کنند، به کار تشویق می شوند. ان شاء الله.

آفت تبعیض

از دیدگاه علی علیه السلام همان طور که تشویق و قدردانی های به موقع، برای تقویت روحیه رزمندگان و استحکام اساس مدیریت اجتماعی امری لازم و سازنده به شمار می رود، رعایت عدالت اداری در امر تشویق نیز اهمیتی فراوان و سرنوشت ساز دارد.

یک زمامدار شایسته باید بداند که هیچ آفتی مانند بی عدالتی و تبعیض

قائل شدن در میان افراد، به یأس و دلسردی مردم و از هم پاشیدن اساس اجتماع منجر نمی شود. به عبارت دیگر، در یک جامعه اسلامی هرگز نباید دیده شود عده ای که زحمات فوق العاده می کشند و با ایثار و جانبازی تلاش می کنند، کمتر از استحقاق خود تشویق و قدردانی ببینند، ولی در عوض، کسانی که عمل چشمگیری انجام نداده اند مورد لطف و محبت زمامدار باشند و بیش از استحقاق و لیاقت خود تشویق شوند. چنین امری علاوه بر آن که یک بی عدالتی آشکار و غیراسلامی است، ضربه مهلکی نیز بر پیکر جامعه وارد می آورد و افراد تلاشگر را دلسرد و منزوی می سازد و آنان را از ادامه شور و حرارت و ایثار و فداکاری باز می دارد.

بنابراین، یک زمامدار لایق، همان گونه که نباید از تشویق افراد شایسته غفلت ورزد، می بایست از تشویق های بیش از حدود و حقوق اشخاص نیز که نشانه تبعیض و عدم رعایت عدالت است، خودداری نماید.

بر این اساس، حاکم موظف است که تشویق و قدردانی از افراد را (بالأخص در نیروهای مسلح) با محاسبه ای دقیق و بر اساس کار و تلاش و لیاقت اشخاص به عمل آورد و از دخالت دادن مقام و موقعیت، بزرگی و کوچکی، شهرت و گمنامی، ثروت و فقر و... خودداری نماید. با این دید، علی علیه السلام نیز می فرماید:

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَىٰ وَ لَا تَضَعْ مِنْ بَلَاءِ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

هر کس که در هر کاری آزموده شده است، آن را به حساب

خودش بگذار؛ و زحمت و تلاش کسی را به دیگری نسبت مده و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاور؛ و بزرگی شخص موجب نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری، و نیز پستی کسی باعث نگردد که خدمت پراجش را کوچک به حساب آوری.

جایگاه قرآن و سنت در جامعه اسلامی

در جامعه اسلامی قرآن و سنت، جایگاهی رفیع و مقامی ارجمند دارند. این رفعت مقام تنها جنبه شعاری و تقدس ظاهری قرآن و سنت نیست، بلکه تقدس عملی و به کارگیری مفاهیم عالیه این دو، و مرجعیت و حاکمیت قرآن و سنت در مسائل اسلامی است.

به عبارت دیگر، اولاً قرآن و سنت منبع تمام مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... محسوب می شوند؛ ثانیاً در هنگام اختلاف و تشتت آراء و مشخص نبودن حق از باطل، قرآن و سنت معیار حق و سنجش صحیح از غلط است:

وَ ارْزُقُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»

فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ.

مصیبت هایی که برای پیش می آید و اموری که بر تو مشتبّه

می شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده! زیرا خداوند به قومی که راهنمایی شان را دوست می دارد، فرموده است:

«ای مؤمنان، اطاعت خداوند کنید و اطاعت پیامبرش و اطاعت اولی الامری که از خود شما هستند، و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش بازگردانید.»

بازگردانیدن کار به خدا، یعنی عمل به محکومات کتاب او، و بازگردانیدن کار به رسول، یعنی عمل به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت.

اهمیت قضاوت و شخصیت قاضی در اسلام

اساس حکومت زمانی محکم و بی تزلزل خواهد بود که در جامعه ظلم و تعدی و فساد وجود نداشته باشد و ظلم و فساد زمانی برچیده خواهد شد که عدالت و امتیّت قضایی، با قدرت و قاطعیت تمام در جامعه مستقر شود و هرگونه زور و تجاوز و حق کشی را از بین ببرد و اینها همه زمانی میسر خواهد بود که حکومت بتواند قضاوت صالح و واجد شرایط را به تصدی دستگاه های قضایی بگمارد.

آری، حکومتی که قاضیان شایسته و صالح نداشته باشد، دستگاه قضایی اش به فساد و تزلزل کشیده می شود؛ امتیّت قضایی از جامعه رخت بر می بندد؛ زور و تجاوز و تخلف بر همه جا حاکم می شود؛ حاکمیت قانون و نظام از بین می رود و هرج و مرج، بنیان جامعه را در هم می ریزد و فساد بر می انگیزد.

پس برای استقرار قانون و ایجاد دستگاه قضایی سالم و با قدرت، بیش و پیش از هر چیز به وجود قضاوت صالحی نیاز داریم که دارای شرایط

لازم برای تصدی امر قضاوت باشند.

اما این شرایط چیست؟ و قاضی واجد شرایط کیست؟

از دیدگاه علی علیه السلام کسی شایسته منصب دشوار و حساس قضاوت است که این شرایط در او جمع باشد:

۱. بهترین و برترین افراد باشد.
۲. پرحوصله و دارای شرح صدر باشد و تمام اطلاعات لازم برای یک قضاوت عادلانه را از زوایای مختلف به دست آورد.
۳. با شهادت اخلاقی، اشتباهات خود را بپذیرد و زود از اشتباهش برگردد و آن را جبران کند.
۴. زود به خشم نیاید و به ویژه در مقابل پافشاری طرفین دعوا به احقاق حقیقت، کنترل خود را از دست ندهد.
۵. روح نیرومند داشته باشد و از قدرتمندان نترسد.
۶. عزت نفس و همت عالی داشته باشد و اسیر طمع و آرزوی دنیا نگردد و توسط ثروتمندان و رشوه دهندگان تطمیع نشود.
۷. اهل تحقیق باشد و با سهل انگاری و آسان گیری، از مسائل نگذرد و بدون کسب اطلاعات کافی به قضاوت پردازد و با برخورد سطحی و بر اساس اولین شنیده هایش حکم صادر نکند.
۸. در مواجهه با امور مشتبه و مسائل گنگ و پیچیده احتیاط و تأمل را از دست ندهد و در کشف واقعیات بر اساس دلایل و براهین قطعی، کنجکاو و مصرّ باشد.
۹. با طرفین دعوا گشاده رو باشد و بدون ابراز خستگی و ناراحتی به هر

کدام از طرفین فرصت سخن گفتن بدهد.

۱۰. گرفتار حيله و مکر فریب کاران نشود و در مقابل تملق و چاپلوسی، اراده خود را از دست ندهد.

۱۱. سرانجام پس از تمام این شرایط و خصوصیات، از قاطعیت تمام برخوردار باشد و هنگامی که حقیقت را کشف کرد، اجازه ندهد که هیچ عاملی مانع از صدور حکم قطعی و عادلانه اش گردد؛ یعنی حکم خود را با قاطعیت تمام، بدون طرفداری از یکی و کم لطفی به دیگری صادر کند و از هیچ چیز و هیچ کس، هیچ گونه ملاحظه و رعایتی نکند.

آن گاه علی علیه السلام به مالک و تمامی زمامداران هشدار می دهد که افرادی با چنین مشخصات بسیار کمیاب اند و داشتن قاضی شایسته و صالح برای یک زمامدار توفیق بزرگی است که باید ارزش آن را بداند:

ثُمَّ اخْتَرْتُ لِحُكْمِ بَيْنِ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا نَضِيْقُ بِهِ اَلْاُمُوْرَ وَلَا تُمَحِّكُهُ اَلْخُصُوْمُ وَلَا يَتِمَّ اِدَى فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْصِرُ مِنْ اَلْفِيءِ اِلَى اَلْحَقِّ اِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلٰى طَمَعٍ وَلَا يَكْتَفِي بِمَا ذَنِي فَهَمُّ دُوْنَ اَفْصِيَاةٍ وَاَوْقَمَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَاَخَذَهُمْ بِالْحَجِيْحِ وَاَقْلَهُمْ تَبْرُماً بِمَرَا جِعِهِ اَلْخُضْمِ وَاَصْبَرَهُمْ عَلٰى تَكْشُفِ اَلْاُمُوْرِ وَاَصْبِرْهُمْ عِنْدَ اِتِّصَاحِ اَلْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهِيهِ اِطْرَاءٌ وَلَا يَشْتَمِيْلُهُ اِغْرَاءٌ وَاُوْلٰئِكَ قَلِيْلٌ.

برای داوری بین مردمان، برترین فرد خود را برگزین! کسی که دارای سعه صدر باشد و مخاصمه طرفین دعوی او را به خشم و کج خلقی و اندارد و در اشتباهاتش پافشاری نکند و چون متوجه اشتباه خود شود، بازگشت به حق و اعتراف به آن برایش سخت

نباشد و طمع را به دل خود راه ندهد و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند؛ کسی که در شبهات از همه محتاطتر و در یافتن و تمسک به دلیل از همه مصرّتر باشد و از کثرت مراجعه کمتر خسته شود و در کشف امور از همه شکیباتر باشد و به هنگام روشن شدن حق با قاطعیت حکم دهد؛ ستایش فراوان، او را فریب ندهد و تمجیدهای بسیار، او را متمایل به جانب مدح کننده نسازد. این گونه افراد بسیار اندک اند.

وظایف رهبر در برابر قضات شایسته

گفتیم از دیدگاه علی علیه السلام افرادی که دارای تمام شرایط لازم برای قاضی شایسته و عادل باشند، بسیار کمیاب اند و زمامداران و مسؤولان حکومتی برای یافتن و به کار گماردن این گونه افراد باید تلاش و جدیت فراوان به کار برند. اما مسأله در این است که مسؤولیت زمامدار فقط به یافتن یا تربیت کردن و به کار گماردن قضات صالح محدود نمی شود؛ چرا که پس از یافتن قضات صالح، دو مسأله بسیار مهم درباره وظایف رهبر و چگونگی رفتار و برخوردش با قضات و حفظ و نگه داری آنها در مسند قضاوت، مطرح می شود که اهمیت آن حتی از یافتن این افراد نیز بیشتر است:

اول این که زمامدار باید مراقب باشد که قاضی از لحاظ مادی در تنگنا قرار نگیرد؛ زیرا در آن صورت محتمل است یا از کار خود کناره گیری کند؛ یا دلسرد شود و به خوبی انجام وظیفه نکند و یا در خطر لغزش قرار گیرد و با تطمیع و افتادن به منجلاب رشوه خواری، ناحقّ را حقّ و حقّ را ناحقّ کند.

دوم آن که رهبر باید موقعیت قاضی را مستحکم کند و نزد خود مقامی والا و جایگاهی ارزنده به قاضی بدهد تا اولاً کسی قادر به اعمال نفوذ و تحمیل خواسته های خود به او نباشد؛ ثانیاً هیچ کس در او طمع نبندد؛ ثالثاً کسی جز رهبر و زمامدار قادر به عزل وی نباشد و هیچ کس در صدد ایذا و آزارش برنیاید؛ رابعاً احدی به خود جرأت سخن چینی و دسیسه گری علیه او را ندهد و همه بدانند که قاضی صالح و عادل، از سعایت دیگران در نزد رهبر و زمامدار در امان است.

علی علیه السلام پس از برشمردن وظایفی که یک رهبر در مقابل قاضی صالح و عادل به عهده دارد، در زمینه اهمیت وجودی قاضی برای حکومت حق و عدالت و استقرار قانون عدل، هشدار بیشتری می دهد و برای جلب توجه زمامداران به نقش و ارزشی که قضات صالح در اجرای عدالت و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و پیاده کردن احکام خدا دارند، خواستار دقت بیشتری می شود و در این رابطه، از دورانی یاد می کند که در فاصله رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و حکومت او، دین اسلام ملعبه هوی و هوس های اشرار شده بود و تحت نام دین، رذیلانه ترین اعمال را مرتکب می شدند و به ویژه دستگاه قضایی اسلام را پایمال هدف های پلید خود کرده بودند:

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهِدَ قَضَائِهِ وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبِدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَمَدِيكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِدَلِيكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

پس از آن که قاضی را انتخاب کردی، کار او را مراقب کن و احکامش را بررسی نما و در بخشش به او سفره سخاوت را بگستر، آن چنان که احتیاجش از بین برود و نیازی به مردم پیدا نکند و چندان بر مقام و منزلتش بیفزای که خواص تو در آن طمع نکنند، تا از تهمت سخن چینان و بداندیشان در امان باشد.

در این کارها که گفتم با دقت بنگر! چرا که این دین در گذشته اسیر دست اشرار بوده و به هوای نفس عمل می کردند و آن را وسیله کسب دنیا قرار داده بودند.

حاکمیت ضابطه به جای رابطه در انتخاب کارگزاران دولت

در جامعه برین اسلامی، اجرای عدالت و تساوی و عدم تبعیض و به اصطلاح روز، عدم پارتی بازی و باندبازی و پیروی از تمایلات شخصی، یکی از اساسی ترین و مهم ترین مسائل جامعه و حکومت است. به دیگر سخن، هر چه در جوامع غیراسلامی، باندبازی ها و روابط خصوصی عامل تقسیم پست ها و مقام ها در میان عده ای به خصوص به شمار می رود، بر عکس آن، در جوامع اسلامی مصداق دارد؛ چرا که در فرهنگ اسلامی، ضابطه و قانون جای رابطه و تمایل شخصی را می گیرد و رعایت عدالت اسلامی ایجاب می کند که در تقسیم پست و منصب تنها به فضایل و اصالت های انسانی و امتیازات اسلامی توجه شود و هر کس بر حسب لیاقت و کاردانی و تقوایش به مقام مناسب دست یابد. از این رو، از دیدگاه علی علیه السلام یک زمامدار لایق کسی است که در تقسیم مسئولیت ها و پست ها میان افراد، جز اجرای عدالت و دادن حق به حق دار، به چیزی فکر نکند، و جز با دقت و تأمل در خصوصیات و امتیازات افراد و امتحان و آزمایش

آنها، کسی را به کارگزاری دولت نگمارد. به همین دلیل است که آن حضرت از مالک و تمام زمامداران اسلامی می خواهد که در تعیین کارگزاران و صاحب منصبان دولت، تنها ملاک های اسلامی را در نظر داشته باشند و هرگز تمایلات شخصی، یا احساسات و عواطف و یا روابط خصوصی و باندا بازی را در این امر دخالت ندهد.

معیارهای انتخاب کارکنان دولت

ملاک هایی که علی علیه السلام برای تشخیص و تعیین یک کارگزار دولت بر می شمارد به طور فشرده عبارت است از:

۱. باتجربه و کارآموده باشد و در جریان مسائل و مشکلات و درگیری ها، مجرب و آب دیده شده باشد.
۲. نجابت و پاکدامنی داشته و اهل شرم و عفت و صیانت نفس باشد و رذیلت و وقاحت را به خود راه ندهد.
۳. از خانواده های اصیل و صالح و متقی و پاکدامن بوده و در محیط جور و خیانت و فساد بزرگ نشده باشد.
۴. دارای حسن سابقه بوده و در اسلام سابقه اش بیش از دیگران باشد؛ یعنی از کسانی باشد که پیش از نفوذ و گسترش و قدرت اسلام، به آیین خدا گرویده باشد، نه از آنهایی که وقتی عظمت روزافزون اسلام را دیدند، بعضاً به خاطر ترس یا بهره گیری از قدرت اسلام یا دست یافتن به مقام و ثروت و رفاه تن به اسلام دادند.
۵. صاحب شخصیت و دائماً در صدد صیانت نفس و پاکی روح خود باشد و از هرگونه لغزشی دوری گزیند.

۶. دارای خصیصه مدیریت و دوراندیشی و در کارها و مسائل گوناگون اهل تدبیر و تعمق و تفحص باشد.

۷. به مطامع مادی نظر نداشته و دارای حیثیت و سلامت نفس باشد.

علی علیه السلام ضمن برشمردن خصوصیات و شرایط کارگزاران دولت، وظایفی را هم که زمامدار در انتخاب این گونه افراد بر عهده دارد، بیان می فرماید؛ از آن جمله:

۱. زمامدار باید در امور و اعمال کارمندان دقت کند و هر کدام را پس از آزمون های دقیق به کار گمارد.

۲. در انتخاب این افراد بر اساس نظر شخصی و با استبداد رأی رفتار نکند؛ بلکه به نظرات دیگران هم احترام گذاشته و با آنها مشورت کند.

۳. به کارگزاران خود، فرصت مناسبی بدهد تا استعداد و لیاقت خود را بروز دهند و کارآیی خود را در معرض آزمایش و بررسی و اظهار نظر بگذارند.

۴. بر اساس تمایلات و روابط شخصی و یا به خاطر خصوصیتی که در یک فرد وجود دارد؛ ولی به مقام و مسؤولیت مورد نظر ارتباطی ندارد، کسی را به کار منصوب نکند.

آن گاه علی علیه السلام می فرماید: که اگر زمامداری بدون توجه به ملاک ها و معیارهای اسلامی مذکور، کسی را به پست و مقامی منصوب کند، این کار در واقع ریشه واحد و مشترکی است که شاخه های گوناگون ظلم و جور و خیانت از آن سر بر می کشند:

ثُمَّ انظُرْ فِيْ اُمُوْرِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اِخْتِيَارًا وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ مَّحَابَاةً

وَأَثَرَهُ فَيَنْهَمِيَا جَمَاعٌ مِّنْ شُعَبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ
الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَىٰ أَعْرَاضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.

سپس در کارهای کارمندان بنگر و چون آنان را آزمایش نمودی، به کار بگمار، نه از راه بخشش و خودکامگی و به طور دلخواه؛ زیرا این گونه روش، نوعی ستم و خیانت است؛ و ایشان را از میان اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده های خوشنام و پیشقدمان در اسلام تعیین نما! زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاک تر و نیز طمعشان کمتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند.

تأمین نیازهای مادی کارمندان دولت

پیش از این نیز در قسمت های پیشین به مناسبت طرح مسائل مختلف، در اطراف این مسأله بحث کردیم که اسلام به عنوان یک مکتب بزرگ انسانی و یک آیین الهی واقع بینانه، همواره به مسأله رفاه و بی نیازی افراد و تأمین احتیاجات مادی آنها توجهی عمیق و اساسی ابراز کرده و اصول و ضوابطی مشخص برای آن قائل شده است.

در زمینه وظایفی که یک زمامدار اسلامی در مقابل همکاران خود و کارگزاران دولت بر عهده دارد، باز می بینیم که علی علیه السلام این مسأله را با دقت و باریک بینی شگرفی مطرح می کند و رسیدگی به امور مادی و رفع نیازهای کارمندان را یکی از ارکان مهم مدیریت و عامل اساسی برای جلوگیری ای خیانت کارمندان و دستبرد زدن به بیت المال و رشوه خواری

و پایمال کردن حق و از هم پاشیده شدن نظام جامعه می داند، و هشدار می دهد که اگر نیازهای مادی کارمندان تأمین شده باشد، حتی افراد نادرست نیز بهانه ای برای دزدی و خیانت و رشوه خواری نخواهند داشت.

در صورتی که آنان دست به چنین کاری بزنند، در مقابل حاکم، لال و سرافکننده خواهند ماند و هیچ توجیهی برای دفاع از خود نخواهند داشت.

اما اگر نیازهای مادی آنان تأمین نشده باشد، فشار احتیاج، آنها را از راه راست منحرف می سازد و روحیه امانت داری را در آنان متزلزل می کند و زمامدار نیز حجتی بر آنان نخواهد داشت؛ زیرا سرقت و خیانت خود را توجیه می کنند و گناه آن را به گردن زمامداری که آنها را در محرومیت و نیازمندی نگاه داشته و در عین حال اموال مردم را زیر دستشان قرار داده است، خواهند انداخت:

ثُمَّ أَسْخَعْنَا عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَّمُوا أَمَانَتَكَ.

سپس به ایشان حقوق کافی برسان! زیرا این کار موجب تقویت نفسشان می شود و آنان را از دست درازی به اموال زیردستان باز می دارد؛ به علاوه این حجتی است بر ایشان اگر از دستور سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند.

نظام بازرسی در حکومت اسلامی و نقش رهبر در مقابل آن

در مورد کارگزاران و مأموران دولتی، نقش و وظیفه رهبر تنها به انتخاب و منصوب نمودن آنها و رسیدگی به زندگی و امور مادی و

احتیاجاتشان، محدود نمی شود، بلکه رهبر، پس از به کار گماردن مأموران و عمّال حکومتی، وظیفه دارد که دائماً مراقب اعمال و رفتار آنان باشد.

مراقبت نسبت به طرز انجام وظیفه مأموران، نحوه برخوردشان با افراد ملت، صحت یا سقم گزارش هایی که آنان درباره پیشرفت امور و انجام وظایف خود به رهبر می دهند، میزان درستی و نادرستی شکایاتی که مردم از عمّال حکومتی دارند و برای زمامدار می فرستند و ده ها مسأله دیگر، همه و همه از جمله مواردی است که یک زمامدار شایسته نه تنها حق رسیدگی به آنها را دارد، بلکه این از وظایف بسیار مهم و سازنده اوست؛ زیرا هرگاه زمامدار مراقب اعمال و رفتار کارگزاران و مأموران دولتی نباشد، دور نیست که افرادی از آنها به سوءاستفاده از منصب و مسؤولیت خود پردازند و با ظلم و تعدی به مردم و دستیازی به خیانت و بی عدالتی و فساد، مردم را نسبت به حکومت مأیوس و بدبین سازند و نظام جامعه را از هم پاشند. لذا برای جلوگیری از این وضع، مراقبت و نظارت دائمی بر کارهای مأموران ضرورت دارد و برای نیل بدین منظور، برقراری یک نظام بازرسی دقیق و مطمئن که گزارش های صحیح و قابل اعتمادی درباره کارمندان به زمامدار ارائه دهند، از جمله وظایف حاکم است.

طبیعی است که این بازرسان باید از نزدیک ترین و مورداطمینان ترین افراد نسبت به رهبر و اشخاصی متقی، مؤمن، خداترس و اهل امانت و صداقت باشند و رهبر در مورد وفاداری و راستی و درستی آنها نسبت به خود کاملاً مطمئن باشد و یقین بداند که اخبار و گزارش های آنان به دور از هر گونه دروغ و خدعه و خدشه ای خواهد بود، و جز خدمت به خدا و اسلام و حکومت اسلامی چیز دیگری را در بازرسی امور و تهیه

گزارش های خود در نظر نخواهد گرفت.

نظارت پنهانی

از جمله مسائل مهم مطرح شده در ارتباط با نظام بازرسی این است که اسلام، بازرسان حکومت را به عیون یعنی چشم های حکومت تعبیر می کند؛ زیرا به راستی بازرس، چشم حکومت و حاکم است و حکومتی که نظام بازرسی صحیح و مطمئن نداشته باشد، همانند کوری است که معایب را نمی بیند و در منجلاب عیوب و مفسد، غوطه ور می شود. از این رو علی علیه السلام به زمامدار اسلامی رهنمود می دهد که این چشم ها (بازرسان) را مخفیانه به نقاط مختلف کشور بفرستد؛ زیرا مراقبت پنهانی باعث می شود که عمّار و مأموران دولتی از یک سو امانت داری و پرهیز از سوءاستفاده و خیانت را پیشه کنند، و از سوی دیگر با ملت، رفتاری نرم و عطوفت آمیز داشته باشند و در انجام امور محوّله تأخیر و تعلل نورزند و کار مردم را با سرعت و دقت انجام دهند.

همچنین علی علیه السلام هشدار می دهد که بازرسان می بایست از اعتماد حاکم برخوردار باشند و گزارشاتی که می دهند برای زمامدار حجت باشد و مورد رسیدگی قرار گیرد؛ زیرا اگر بازرسان درباره معایب و مفسد کارمندان گزارش دهند، اما این گزارش ها زیر علامت سؤال برود و مورد توجه و رسیدگی قرار نگیرد و یا با سوءظن و تردید تلقی شود، دیگر کسی به نظام بازرسی اعتنایی نخواهد کرد و افراد نادرست بدون بیم و هراس، به فساد و خیانت ادامه خواهند داد و جامعه را به منجلاب خواهند افکند.

ص: ۱۰۲

علی علیه السلام درباره مجازات خائنان چنین رهنمود می دهد که اگر یکی از عمّال حکومت و حتی یکی از یاران و همکاران نزدیک زمامدار، دست به فساد و خیانتی زد و گزارشات بازرسان مخفی هم حاکی از تأیید این موضوع بود، همین گزارشان برای اثبات خیانت آن شخص، کافی است و باید بدون درنگ مورد رسیدگی قرار گیرد.

آن گاه علی علیه السلام طرز برخورد رهبر در مقابل افراد خائن را بدین گونه مشخص می سازد که: خائن را به کیفر عملش برسان! حدّ شرعی مناسب با خیانتش را - نه کمتر و نه بیشتر - بر او جاری کن! خائن را رسوا و بی آبرو کن و او را به خاک ذلت و خواری بنشان! داغ خیانت را آشکارا بر پیشانی اش بزن و قلاده ننگ و بدنامی را بر گردنش بیفکن، چندان که در میان مردم انگشت نما گردد، تا هم سرنوشت او باعث عبرت دیگران شود و هم دیگر فرصت و امکانی برای خیانت و فساد در میان مردم پیدا نکند.

بازرسان مختلف

علی علیه السلام ضمن سفارش به انتخاب دقیق بازرسان و اطمینان از سلامت روحی و اخلاقی آنان، باز هم زمامدار را دعوت می کند تا هر کاری را از مجاری مختلف دنبال کند؛ زیرا هر گاه یک گزارش از چند مجرا و از طریق بازرسان مختلف مورد تأیید و اتفاق نظر قرار گرفت، برای زمامدار شکی در صحت و پذیرش آن وجود نداشته باشد. معنای این سخن آن است که با تمام شرایطی که برای انتخاب بازرسان

وجود دارد، اولاً گزارش هیچ یک به تنهایی حجت نیست. ثانیاً هرگاه در یک گزارش، اتفاق نظر نباشد، درباره آن، تحقیق و بررسی بیشتری انجام خواهد گرفت. گذشته از اینها گزارش دروغ یک بازرس نیز در حکم خیانت و سوءاستفاده مأموران دولتی است که به نوبه خود، مجازات شدید و ننگ و رسوایی در جامعه را به دنبال خواهد داشت:

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَ تَحَفَّظَ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحْيِدَ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسِطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَحَدَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی نهانی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و نرمی با توده مردم وادار می سازد.

با دقت بسیار، مراقب اعوان و انصار خود باش! اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو به طور دسته جمعی آن را تأیید کردند، باید که به آن اکتفا کنی و بدون تأخیر خیانتکار را کیفر دهی، و به مقدار خیانتی که انجام داده است، او را کیفر نما! سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر جبینش بنه و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن!

در صدر اسلام، صنعت به خاطر ضعف و محدودیتش و تجارت به واسطه نابسامانی بازرگانی جهانی و ضعف ارتباطات و نبودن راه های تجاری کافی و امنیت لازم، تأمین کننده بنای اقتصادی جامعه نبوده و اقتصاد جامعه بستگی به زمین های کشاورزی و محصولات حاصله داشت و از این رو، مالیات تنها از زمین و محصولات کشاورزی گرفته می شد.

این گونه مالیات را خراج می نامیدند. اهمیت کشاورزی از آنجا ظاهر می شود که بدانیم اکثر کسانی که در شهر زندگی می کنند و ناگزیر از قبول شیوه و الگوی زندگی شهرنشینی هستند، مصرف کننده اند (و هر چه مرفه تر، پرمصرف تر) و زندگی شان از طریق تولید روستاییان و کشاورزان [که بر روی زمین و منابع طبیعی کار و تلاش می کنند] تأمین می شود و از خود تولیدی ندارند. اگر کشاورزان همیت کنند و با کار و تلاش، محصولات کشاورزی را رونق بیشتری دهند، احتیاجات شهرنشینان تأمین شده است، و گرنه هیچ شهرنشینی قادر به تهیه مایحتاج اولیه خود نیز نخواهد بود. در این صورت در هیچ مقطعی از زمان، کشاورزی اهمیت و ارزش خود را از دست نخواهد داد و همیشه به عنوان تأمین کننده مایحتاج اولیه انسان ها باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر، شهرنشینان به طور مستقیم و بدون واسطه، مایحتاجشان را تأمین نمی کنند، بلکه آن را از طریق بازرگانان، واسطه ها و سایر عوامل دست اندرکار که ایشان هم به نوبه خود، خریدار مازاد فرآورده های حیوانی و نباتی کشاورزان هستند، به دست می آورند. البته کشاورزان نیز طبیعتاً لوازم زندگی نظیر پوشاک، ابزار کار و سایر مایحتاج

خود را با پولی که از طریق فروش مازاد بر مصرف محصولاتشان به دست می آورند، تهیه می کنند. این داد و ستدها به طور طبیعی باعث شکوفایی و پیشرفت اقتصادی جامعه خواهد شد و همه اینها به کار کشاورزان بستگی دارد. از این رو نابسامانی کار کشاورزان، هرگز در محدوده زندگی خود آنان باقی نمی ماند؛ بلکه آثار خود را به همه جا گسترش داده و فعالیت ها را فلج می سازد و جامعه را به فاجعه اقتصادی و سرانجام به از هم پاشیدگی و نابودی می کشاند.

و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُضِلُّحُ أَهْلُهُ فَإِنَّ فِي صِي لَاجِهِ وَ صِي لَاجِهِمْ صِي لَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صِي لَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ.

جریان خراج را به گونه ای رسیدگی کن که وضع خراج دهندگان سامان یابد؛ زیرا اگر امر خراج و خراج گزار سامان داشته باشد، دیگر اصناف جامعه در آسایش و راحتی زندگی می کنند. طبقات دیگر جامعه جز با تکیه بر اینان آسایش و راحتی ندارند؛ زیرا مردم همگی جیره خوار مالیات و مالیات دهندگان اند.

ضرورت تلاش دولت در جهت تقویت کشاورزی

اگر قرار است دولت بر مالیات و خراج تکیه داشته باشد، می بایست زمینه آن را نیز فراهم کند. دولت باید در نگه داری زمین، تأمین آب، تنظیم شبکه های آبیاری، ایجاد نهرها، پل ها، سدها، حفر چاه های عمیق و احداث راه های مختلف ارتباطی مابین مناطق کشاورزی، دهقانان زحمت کش را یاری و مساعدت نماید و با این تلاش، کشاورزی را رونق

تنها در این صورت است که حکومت می تواند از مردم، انتظار پرداخت مالیات داشته باشد، وگرنه در کشوری که کشاورزی رونق ندارد و دهقانان به وسیله کشت تأمین معاش نمی کنند و درآمد کافی ندارند، وضع هرگونه مالیاتی بر ملت، تحمیل طاقت فرسایی است که مردم را به سوی نارضایی و کشور را به سوی ناامنی و ویرانی و حکومت را به سراشیب سقوط می کشاند. از همین رو است که علی علیه السلام پرداخت مالیات را فرعی بر درآمدهای مردم دانسته و فرموده است: زمامدار پیش از آن که به فکر مالیات باشد، می بایست به عمران و آبادی کشور فکر کند.

وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارِهِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارِهِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارِهِ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.

باید توجه تو در آبادانی زمین از دقتی که در گرفتن مالیات به عمل می آوری، بیشتر باشد که دریافت خراج جز به آبادانی زمین ممکن نمی شود. کسی که بدون کوشش در آبادانی زمین از مردم خراج بخواهد، شهرها را ویران کرده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده است. چنین حکومتی جز اندک زمانی باقی نخواهد ماند.

تخفیف در مالیات

از همه طبقات زحمتکش تر و پرتلاش تر دهقانان هستند. زندگی شان اسیر عوامل طبیعی و پدیده های جهان طبیعت است. کوچکترین اهمال و

بی توجهی نسبت به رخدادهای جهان طبیعت و ناهمگونی با مساعدت های آن برای او، زیان سنگینی را به بار خواهد آورد. به همین دلیل کشاورز، مجبور است همه روزه و در طول سال و در همه حالات، افکار و اوقات خود را متوجه مزرعه و کشتزار خود نموده و لحظه ای غفلت ننماید؛ برخلاف دیگر طبقات که هر آن، می توانند در کارشان به طور دلخواه رفتار کنند و زندگی شان را آن چنان که می خواهند تنظیم نمایند.

وقتی کار چنین طاقت فرسا و جانکاه است، بایستی سطح زندگی و مقدار درآمد نیز با آن متناسب گردد، تا کشاورز احساس کند که کارش به نفع اوست و ثمره زحماتش به جیب دیگران نمی رود؛ هیچ گاه احساس ستم و استثمار شدن نکند؛ زمین را از آن خود بداند و مطمئن باشد که هیچ کس نمی تواند روزی اش را از او بگیرد.

در کنار همه این مسائل، باید نظرها و پیشنهادات کشاورز درباره زمین و قدرت بهره دهی آن نیز مورد توجه قرار بگیرد.

اگر مقدار مالیات را با درآمد خود متناسب نمی داند و یا از آفات نباتی و اثرات حاصله می نالد و در نتیجه خود را از پرداخت مالیات مقرر ناتوان می بیند، مسؤولان حکومتی بایستی مشکلاتش را درک کنند و برای اصلاح کارش از مالیات بکاهند یا مطلقاً از آن صرف نظر نمایند؛ زیرا کاستن مالیات ها [در هنگام نیاز کشاورزان] کاری است که منافع آن به خود دولت باز می گردد، و کشاورز با دستی بازتر و چهره ای شاداب تر در آبادانی و اصلاح زمین و رفع نیازمندی های ضروری می کوشد و باعث عمران مناطق کشاورزی و در نهایت جامعه می گردد.

نتیجه دیگر کار، احساس اطمینان و رضایتی است که کشاورزان را وادار می کند که حکومت موجود را از دل و جان دوست بدارند و در هنگام ناتوانی و گرفتاری یاری اش نمایند و در وقت شکست و بحران، به حمایت و پشتیبانی اش برخیزند. این است که علی علیه السلام می فرماید:

فَإِنْ شَكُّوا ثِقَلًا - أَوْ عَلَهُ أَوْ انْقِطَاعِ شَرْبٍ أَوْ يَأَلِهِ أَوْ إِحْيَالِهِ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَزُجُّو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ.

وَ لَا يَنْتَقِلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمُنُونَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وِلايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْجِجِكَ بِاسْتِيفَاضِهِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضَلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفِيقِكَ بِهِمْ.

فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ.

اگر مردم از سنگینی خراج، یا از آفت کشت، یا از قطع آب، یا از نیامدن باران و شبنم، یا از فاسد شدن دانه در اثر طغیان سیل و خشکسالی شکایت کنند، تو در گرفتن مالیات از آنان به قدری تخفیف ده که بتوانند کارشان را سامان دهند.

نباید این تخفیف برایت گران آید؛ زیرا این تخفیف، اندوخته ای است که به دنبال آبادی شهرها و آرایش قلمرو تو، بعدها به تو باز می گردد؛ به علاوه، ستایش آنان را نیز نسبت به خویش بر می انگیزی و خود نیز ای این که عدالت را درباره آنها به کار

بسته ای، خوشحال خواهی شد. [همه اینها موجب می شود که] تو اعتماد خواهی کرد که در صورت نیرومندی به تو کمک خواهند کرد؛ چون تو باعث رفاه آنان گردیدی و آنها را به عدالت خویش عادت دادی و با آنان با نرمی رفتار کردی.

چه بسا حوادثی ضمن جریانات گوناگون رخ دهد که اگر حل آنها را به عهده آنان واگذاری، با طیب خاطر می پذیرند؛ زیرا عمران کشور، به هر اندازه بخواهی قابل توسعه است.

نتایج بی توجهی به کشاورزان

از بیان گذشته علی علیه السلام می فهمیم که وقتی به کشاورزان، مالیات سنگین تحمیل شود و از طرفی در آبادانی و حفظ زمین و در جهت پیشبرد زراعت از جانب دولت اقدامی صورت نگیرد، آنها احساس خواهند کرد که برای خودشان کار نمی کنند و در مقابل زحمات طاقت فرسا و جانکاه، به درآمد مطلوبی نمی رسند و حاصل کارشان نصیب دیگران است.

حاصل این احساس ها الزاماً دهقانان را به دروغ، فریب کاری، قاچاق فروشی، دزدی و سایر انحرافات وادار خواهد ساخت. به جای آن که با کار کردن بر روی زمین خوشان زندگی شان را تأمین کنند، روزگارشان را با جرم و جنایت خواهند گذراند و یا در لباس قَطَاع الطَّرِيق، در کمین هستی انسان ها خواهد نشست.

ره آورد دیگر چنین وضعی این است که نیروهای جوان و فعال روستاها برای دستیابی به زندگی مطلوب، راهی شهرها خواهند شد و در آن جا سر از دست فروشی [و اقدام به مشاغل کاذب که امروزه در شهرها مرسوم و رایج است] در خواهند آورد و نتیجه طبیعی این وضع بیکاری

جوانان پاک روستایی و آلوده شدن آنان به گناه و فساد و در نتیجه، ذلت دولت و حکومت خواهد شد.

عوامل سقوط و انحطاط حکومت

در دیدگاه علی علیه السلام سه عامل موجب انحطاط و سقوط حکومت است:

۱. روحیه تکاثر و مال اندوزی در دولتمردان

۲. سوءظن و بدبینی برای بقا و استمرار دولت

۳. پندناپذیری از رخدادها و پیشامدها.

اگر دولتمردان از بقا و استمرار حکومت مطمئن نباشند و حکومت را متزلزل و در حال رفتن تصور کنند و به دنبال تکاثر و مال اندوزی باشند و از رخدادها و پیشامدها عبرت نگیرند، زمینه سقوط و انحطاط دولت و حکومت را فراهم کرده اند و چنین دولتی قابل ماندن و حکومت کردن نیست و خواه و ناخواه روزی، بساط آن برچیده خواهد شد.

وَ إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

خرابی زمین ناشی از تنگدستی کسانی است که بر روی آن کار می کنند. اهل زمین هنگامی وضعشان بد می شود که دولت مردان روحیه تکاثر داشته باشند و از رخدادها عبرت نیاموزند.

معیارهای گزینش معاون

یکی از اهداف اساسی و عالیة اسلام برقرار کردن عدل و قسط در

ص: ۱۱۱

جامعه و به وجود آوردن اعتدال کامل در امت و جامعه اسلامی است.

اگر فرمانداری بخواهد (که بایستی بر این اساس رفتار نماید) عدالت را در انتخاب معاون رعایت کند، لازم است بهترین معاون را شایسته ترین فرد از لحاظ اخلاق حسنه قرار دهد و کسی را که خُلق و خویش خداگونه است، انتخاب نماید.

روشن است شخصی که «تخلّقوا باخلاق الله»^(۱) را آویزه گوش قرار داده باشد، صفات زیر را نیز دارا خواهد بود:

دانا و اندیشمند است.

امین است.

تواناست.

کاردان است.

کارش روی حساب است.

از دقت و ابتکار برخوردار است.

از ادب و ظرفیت کامل بهره مند است.

نیکان را دوست دارد و از بدان و ستمگران بیزار است.

متواضع است.

و در یک کلام، دارای تمام فضایل و کمالات انسانی است که برخی از آنها در کلمات امام علیه السلام تبلور یافته است:

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ

ص: ۱۱۲

صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تَبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لِمَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأٍ وَلَا تَقْصِرُ بِهِ الْعَفْلَةُ عَنْ إِيْرَادِ مُكَاتَّبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ وَ إِضْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ وَ لَا يُضْعَفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

سپس در وضع معاونانت دقت کن و شایسته ترین ایشان را بر امور خود بگمار. نامه های محرمانه ات را که متضمّن سیاست ها و اسرار تو است به صالح ترین آنان از نظر اخلاق اختصاص ده! و او کسی باشد که بعدها موقعیتش او را به خودپسندی نکشاند و هرگز در حضور مردم به مخالفت با تو نپردازد؛ در ارائه نامه های فرمانداران به تو و صدور پاسخ آنها بر اساس مصلحت تو غفلت نکند؛ چگونگی تنظیم پیمانها را بدانند [و سستی به خرج ندهد] و اگر پیمانی به زیان تو بسته شده باشد، در بر هم زدن آن عاجز نباشد و نیز ارزش و موقعیت خویشان را خوب بشناسد؛ زیرا هر کس ارزش خود را نشناسد، نمی تواند به ارزش دیگران پی ببرد، و به ناچار از برخورد با آنان می هراسد.

ملاک های انتخاب در حکومت اسلامی

گفتیم از دیدگاه علی علیه السلام خداگونه بودن بهترین معیار انتخاب معاون محسوب می شود. حضرت، پس از بیان معیار گزینش معاون [و هر نوع انتخاب برای اعطای مسؤولیت]، مسأله دیگری را نیز مطرح نظر قرار داده و با ژرف نگری داهیانه ای که خاصّ حضرتش می باشد، از راز نهفته ای که

از ویژگی و پیچیدگی وجود انسان سرچشمه می گیرد، پرده بر می دارد.

همه می دانیم کسانی که در مصدر امور قرار می گیرند، دوستان زیادی پیدا می کنند!! و عجیب است که این نوع دوستان اکثراً از اخلاق به ظاهر نیکو نیز برخوردار خواهند بود.

آری، اینان گاهی به لباس زُهاد در می آیند و ثناگوی عباد می شوند؛ زمانی از شهامت و شجاعت دم می زنند و رزم اسفندیار و رستم را به باد مسخره می گیرند؛ روزی خود را از حاتم سخی تر می پندارند و ساعتی خود را اندیشمند قرن تصور می فرمایند. در حالی که این گونه سخنان [و حرکت های تصنعی] ترفندها و نقشه هایی است که فرصت طلبان می کوشند از طریق آن، ذهن مصادر امور را به خود جلب نمایند و زمام کارها را به دست گیرند.

به همین دلیل علی علیه السلام به مالک توصیه می کند که شناخت های شخصی خود را ملاک انتخاب قرار ندهد، بلکه علاوه از معیار گذشته، موارد زیر را نیز در نظر داشته باشد:

ثُمَّ لَا يَكُنْ اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلٰى فِرَاسَتِكَ وَ اِسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَاِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاهِ بِتَصَيُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَّرَاءَ ذٰلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ يَحِيهِ وَ الْاَمَانَةِ شَيْءٌ ؕ وَ لٰكِنْ اِخْتَبَرْتَهُمْ بِمَا وُلُّوْا لِلصّٰلِحِيْنَ قَبْلَكَ فَاَعْمِدْ لِاِحْسَنِهِمْ كَاَنْ فِي الْعَامَّةِ اَثْرًا وَ اَعْرِفْهُمْ بِالْاَمَانَةِ وَ جَهًا فَاِنَّ ذٰلِكَ دَلِيْلٌ عَلٰى نَصِيحَتِكَ لِلّٰهِ وَ لِمَنْ وُلِّيَتْ اَمْرُهُ.

دیگر آن که نباید انتخاب معاونان صرفاً روی خوش بینی و

اطمینان تو به آنان باشد؛ زیرا برخی از مردان با چاپلوسی و خوش خدمتی می کوشند خود را نزد فرمانداران، با تدبیر و وارسته و کاردان جا بزنند، حال آن که در ورای این چهره ها از درستی، امانت و دلسوزی خبری نیست. پس آنان را با کیفیت همکاری شان با نیکان پیش از تو بیازمای و بهترینشان را که در میان مردم به راستی و پاکدامنی معروف اند و در مردم اثر بهتری داشته اند، برگزین؛ زیرا این امر، دلیل بر پیروی تو از فرمان خدا و امام تو خواهد بود.

تقسیم کار و تعیین مسؤل

پیش از این گفتیم که تقسیم کار، امری ضروری و تفکیک قوا از مهم ترین و اساسی ترین کارهای حاکم اسلامی است.

امام علیه السلام در این بخش، ضمن یادآوری تقسیم کار، مالک را به تعیین مسؤل مشخص برای هر کار و ویژگی آن مسؤل سفارش می دهد و می فرماید: مسؤلی که در رأس یک جریان قرار می گیرد، باید چنان قدرتی داشته باشد که بزرگی و عظمت کار بر وی چیره نشود و پیچیدگی امور، دچار پراکندگی و حیرت او نسازد؛ چرا که در نهایت، همه این عیوب به حساب والی و فرماندار گذاشته خواهد شد:

وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَلَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ.

برای هر یک از کارهایت، مسؤلی انتخاب کن؛ مسؤلی که

اهمیت کار درمانده اش نکند و زیادی و تنوع آن به پراکندگی و حیرت دچارش نسازد. و هرگاه در معاونت عیبی باشد و تو تغافل کنی، مردم آن را به حساب تو خواهند گذاشت.

تجّار و پیشه‌وران و کارگران

هرگاه تجارت وسیله ای برای بهروزی و بهبودی زندگی و تأمین نیازمندی های انسان باشد و در جهت سامان دادن وضع عمومی مردم و گشودن راه خدا به روی آنان، به کار گرفته شود، خوب و پسندیده و مورد تشویق اسلام است؛ ولی اگر تجارت و پیشه [و به عبارت دیگر مال اندوزی] به صورت هدف زندگی درآید و پلی برای تجملی و فخرفروشی به دیگران باشد، از نظر اسلام، مذموم و ناپسند و مایه بدبختی و شقاوت انسان خواهد بود.

در این بخش از بیانات مولا (که متن آن را بعداً خواهیم خواند)، مقصود از تجّار و صنعت‌گران قشرهایی هستند که تجارت و صنعت را هدف زندگی نمی دانند، بلکه این نوع تلاش را وسیله تأمین معاش و سر و سامان دادن به وضع جامعه و تعالی بخشیدن به حرکت عالیه انسان می شناسند. در فرهنگ اسلام، تجارت با این دید، مورد تشویق قرار گرفته است.

بر همین اساس علی علیه السلام نیز خطاب به مالک اشتر می فرماید:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِيَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدِنِهِ فَمَا نَهَمُ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ
أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي

بِرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَيْهْلِكَ وَ جَيْلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَنِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ صِلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَ تَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

دیگر آن که درباره [تجارت] و صاحبان صنایع، وصیت مرا بپذیر و تو نیز درباره آنان به نیکی سفارش کن! چه آنها که در شهرها مقیم اند و چه آنها که با کالاهایشان در گردش اند و چه کسانی که نیروی جسمی خود را به کار گرفته اند [و دارای هنر می باشند]، زیرا اینها منشأ سود و اساس رونق زندگی هستند و نیازمندی های مردم را از شهرهای دور و دراز، از طریق دریا و صحرا و راه های هموار و کوهستانی و نقاطی که مردم نمی روند و جرأت رفتن ندارند، فراهم می کنند. پس آنان مایه آشتی و محبت و صفای اند و ترس ضرر و خطر درباره آنها نمی رود. و جویای احوال ایشان باش و به کارهای آنها رسیدگی کن؛ چه آنان که در حضور تو هستند و چه آنهایی که در شهرهای دیگر اقامت دارند.

محدودیت های تجارت

اسلام در عین حال که تجارت را آزاد می داند و تجار را مورد تشویق قرار می دهد، برای به دست آوردن سود، محدودیت هایی قائل شده و احکام و آداب به خصوص برای تجارت وضع کرده است و با شعار «الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَر»^(۱) اعتقاد دارد که تجار بایستی قبل از تجارت، آداب داد و ستد

ص: ۱۱۷

را فراگیرند، تا کارشان موجب فساد جامعه نشود و خودشان هم گرفتار حرام نگردند.

از این رو فقهای عظام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در باب متاجر به استناد آثار ائمه معصومین علیهم السلام، برای کسانی که در امر خرید و فروش دست دارند [و به اصطلاح تاجر هستند]، توصیه هایی را بدین شرح اعلام داشته اند:

در جریان معامله، فروشنده با خریدار سخت گیری و بدخلقی نکند.

در قیمت جنس، بین مشتری ها تفاوت گذاشته نشود.

از هر گونه سوگند، حتی سوگند راست پرهیز شود.

در صورت نقص در کالا به مشتری یادآوری شود.

در صورت پشیمانی، خریدار حتی الامکان از پس گرفتن کالا امتناع نکند.

فروشنده از تعریف بیش از حد درباره کالای خود پرهیز نماید.

کم فروشی نشود.

احتکار نگردد.

زورگویی نشود.

...

بر همین مبنا علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرماید:

وَاعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَشُحًّا قَبِيحًا وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ وَ
عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاهِ.

ص: ۱۱۸

فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْعٌ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْمَبِيعُ بَيْعًا سَمِحًا بِمِيزَانٍ عَدْلٍ وَ أَسِيْعَارٍ لَا تَجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَكَفَّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

با همه اینها بدان که بسیاری از آنان در خرید و فروش، بی اندازه سخت گیری می کنند و از خود بخل زننده نشان می دهند و برای به دست آوردن سود بیشتر، به احتکار می پردازند و در داد و ستد، زور گویی می کنند [و به هر قیمتی که خواستند می فروشند]. این کارها برای توده مردم زیان بار و لگه ننگی بر دامن زمامداران است.

بنابراین از احتکار جلوگیری کن! زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری فرمود. بایستی خرید و فروش به سادگی و با موازین عدل انجام گیرد و نرخها به هیچ یک از طرفین (فروشنده و خریدار) فشار نیاورد. محتکرانی را که پس از گوشزد تو، دوباره به احتکار می پردازند، مجازات کن، اما در مجازاتشان تندروری [و اسراف] نکن!

احتکار و انحصار طلبی

از این بیان می فهمیم که در تجارت اسلامی، هم احتکار، حرام است و هم زور گویی و انحصار طلبی.

همه می دانیم امروزه سرمایه داران مردم را از دو طریق در فشار قرار می دهند:

زمانی سعی می کنند مایحتاج مردم را با امکاناتی که دارند انبار کرده و

آن را در دسترس مردم قرار ندهند تا بعداً پس از گران شدن جنس و نایابی کامل، آن متاع را در بازار سیاه به فروش رسانند. این عمل را احتکار می گویند که در بینش اسلامی حرام بوده و محتکر قابل تعقیب و مجازات است.

گاهی هم عده ای از ثروتمندان دور هم جمع می شوند و با زدوبند، تلاش می کنند تا جنسی را در انحصار کامل خود قرار دهند، به طوری که خرید آن برای مردم آزاد نباشد و اگر کسی خواست جنس مورد نظر را تهیه نماید، بایستی از کانال آن خریداری کند. این عمل انحصارطلبی است و با بینش اسلامی سازگار نمی باشد.

علی علیه السلام قباحت و زشتی هر دو عمل را در جمله «وَإِخْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ» و «تَحَكُّماً فِي الْبِيعَاتِ» بیان می فرماید و بر همین اساس، به مالک فرمان می دهد برای اجناس، نرخ گذاری کند و تجار را در آزادی مطلق قرار ندهد و با این روش و با مجازات محتکران و انحصارطلبان، از سوءاستفاده های آنان جلوگیری نماید.

جایگاه کارگران و مستضعفان در جامعه اسلامی

به طور مسلم در هر جامعه ای افرادی پیدا می شوند که به علل گوناگون نمی توانند کاری انجام دهند، و یا به کاری مشغول اند؛ ولی این کار، کفاف زندگی آنها را نمی کند، از این رو درمانده اند و مستأصل. این گروه از افراد جامعه، اگر به وضعشان رسیدگی نشود، جوانانشان به فساد و آلودگی کشانده می شوند و ناتوانانشان از گرسنگی خواهند مرد.

ادامه این وضع برای جامعه [بالاخص جامعه اسلامی] خطر آفرین و

خواری زاست و الزاماً بایستی چاره ای اندیشید که فقر و مصیبت مستمندان را درمان نمود و جوانانشان را به اعضای فعالی تبدیل کرد و آنها را به سطح آبرومندانه ای ارتقا داد.

جهان مترقی امروز، مدعی همچون رسالتی است و شعار می دهد که با وضع قوانینی توانسته است تا حدودی کارگران را به حقوق واقعی شان رهنمون سازد و مستمندان را از وضع فلاکت بارشان نجات دهد.

به نظر ما در جهان امروز گرچه کارگران و مستمندان به وسیله فشارهای روزافزونشان به نوایی ناچیز نائل آمده اند، ولی به نظر ما این ادعا از حدّ شعار فراتر نرفته است؛ زیرا هم اکنون نیز کارگران و مستمندان در دنیای پیشرفته صنعتی [همانند امریکا، شوروی، انگلستان، آلمان، فرانسه و...] با وضع جانکاهی که دارند هنوز ندای مبارزه با استثمار و فقر و فلاکت سر می دهند و برای نجات از وضع موجودشان یاری می طلبند.

بر عکس، در فرمان امام علیه السلام قانون کارگری و نحوه رسیدگی به وضع مستمندان، در عین جامعیت و مترقی بودنش و با وصف این که بیش از هزار و سیصد سال پیش از قوانین جهان مترقی کنونی وضع شده است، از مرحله شعار به عمل رسیده و مالک موظف بوده است فرمان مولایش را بدین شرح اجرا کند:

تُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِيِّ وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَيْدِهِ الطَّبَقَةَ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا وَ أَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي

الإسلام في كل بلد فإن للأقصى منهم مثل الذي للأذنى.

وَ كُلُّ قَدِ اسْتُرِعِيَتْ حَقَّهُ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ
وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ.

وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحُمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَّكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ
إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْدَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاغِيذٍ
إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِمَسْأَلِهِ نَفْسَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَ قَدْ
يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِبِصْدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

در خصوص طبقه پایین رعیت، بالاخص بیچارگان و درماندگان و مستمندان و نیازمندان و افتادگان و معلولان که در میانشان
افراد عفیف و آبرومند وجود دارند، همواره خدا را در نظر داشته باش و آنچه را که خدا از حق خود برای آنان نزد تو سپرده
است، در اختیارشان قرار ده و از بیت المال مسلمانان و از زمین های غنیمتی اسلام، در هر شهری برای آنان سهمی در نظر
بگیر؛ زیرا برای دورترین مسلمان همچون نزدیک ترین آنها سهمی وجود دارد.

هر مسلمانی در هر کجا باشد، نصیبی دارد و تو مسؤول رعایت حق همه هستی. زندهار خوشی فراوان، تو را از رسیدگی به
وضع

آنان منصرف نسازد؛ چرا که تو از نرسیدن به امور جزئی به خاطر سرگرمی، به کارهای بسیار مهم معذور نیستی. پس فکرت را از امور ایشان باز مدار و چهره از آنان برمگردان!

به کارهای کسانی رسیدگی کن که امکان حضور یافتن نزد تو را ندارند و مردم، آن را به چشم حقارت می نگرند و خوار می شمارند. برای تصدّی امور این گروه از نیازمندان از نیروهایی که اهل خشیت و تواضع اند انتخاب کن تا کارهایشان را نزد تو بیاورند. سپس دربارهٔ آنان به گونه ای رفتار کن که روز قیامت معذور باشی؛ زیرا این دسته از میان سایر مردم به عدل و انصاف نیازمندترند؛ و در ادای حقّ تمامی افراد جامعه تو باید نزد خدا عذر داشته باشی.

یتیمان را بنواز و سالخورده‌گان درمانده را [که خود را در موضع گدایی قرار نمی دهند] فراموش مکن! این وظیفه [و اجرای تمامی حق] بر زمامداران، سنگین و طاقت فرساست؛ ولی خداوند آن را برای بندگانی که طالب آخرت اند و در این راه صبورند و به وعده های خدا اعتماد دارند، آسان می گرداند.

گفتیم که در جهان امروز، کارگران با تحمل فشارها و ناراحتی هایی توانسته اند امتیازاتی [همچون کاهش ساعات کار، افزایش دستمزد، دریافت غرامت در زمان اخراج و تشکیل صندوق بیمه های اجتماعی] به دست آورند. بهتر است بدانیم که اولاً این نتایج، به واسطهٔ تلاش پی گیر و مداوم کارگران در طول سالیان متمادی به دست آمده است و مجالس قانون گذاری به خودی خود، توجهی به آنها نکرده و لحظه ای در بهبود وضع آنان نکوشیده اند؛ بلکه در برابر خواسته های کارگران مقاومت ها

کرده اند. ثانیاً این قوانین، جامع افراد نیست و بسیاری از موارد ضروری را در بر نمی گیرد. ثالثاً سالخوردگان، یتیمان، بی سرپرستان و کودکانی که نمی توانند کاری انجام دهند، در این قوانین، جایی ندارند و برایشان فکری نشده است؛ در حالی که در عهدنامه علی علیه السلام نخست این که وضع قانون بدون درخواست کارگران از طرف قانون گذار مطرح شده است.

دوم این که همه افراد مستمند به طور کامل مورد توجه قرار گرفته اند. سوم این که دولت خود را موظف و مسؤول اجرای قانون می شناسد و گروهی را برای پیدا کردن افراد مستمند مأمور می کند.

ویژگی های حاکم مردمی

از ویژگی های حاکم مردمی این است که مردم را از خود می داند و خود را از مردم. براین اساس، حاضر نیست بین خود و مردم، مانع و حاجب ایجاد کند، بلکه در صدد است با مردم و در کنار مردم زندگی نماید.

این روش، علاوه بر این که مردم را نسبت به حاکم خوشبین و دلگرم خواهد کرد [و مردم را پشتیبان حکومت] باعث می شود نیروها و عوامل فرصت طلب [که در صدد فساد و خیانت هستند] نتوانند ذهن مصادر امور را نسبت به مردم بدبین نمایند و از این طریق، حاکم را در جهت ضدیت با مردم قرار دهند. از این رو علی علیه السلام به مالک تأکید می کند که همیشه در ارتباط مستقیم با مردم باشد و شرایطی را ایجاد کند که همه اقشار بتوانند به دور از هر گونه تکلف و تشریفات، در محیطی خالی از رعب و وحشت، مسائل و مشکلاتشان را با ولی مطرح کنند و اگر ظلمی برایشان رفته است، ظالم را رسوا و خیانت را افشا نمایند و خائن را به سزای عملش برسانند:

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَاعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهُ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ.

ثُمَّ احْتَمَلَ الْخُرُوقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَاعْطَى مَا أُعْطِيَتْ هَنِيئًا وَامْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ.

بخشی از برنامه روزانه ات را به نیازمندان اختصاص بده! شخصاً آنان را ملاقات کن و در مجلس عمومی با آنان شرکت نما، و برای [خشنودی] خداوندی که تو را آفریده است، [با آنان] فروتن باش! در این مجلس، به لشکریان و یاران بگو کنار بروند و مزاحم اشخاص نشوند تا کسی که می خواهد با تو حرف بزند، بدون لکنت با تو گفت و گو کند؛ زیرا من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که می فرمود: «امتی که در میانشان حق ضعیف، به آسانی و بدون ترس و لکنت از قوی ستانده نشود، هرگز پاک و آراسته نخواهند شد.

سپس سعی کن که با آگاهی، برخوردهای تندشان را تحمل کنی، و تنگ حوصلگی و خودخواهی را از خود دور کن تا خدا درهای رحمتش را به رویت بگشاید و صواب طاعتش را به تو ارزانی فرماید. آنچه می بخشی، با گشاده رویی ببخش و اگر به علتی می خواهی منع کنی، با مهربانی و عذرخواهی منع کن!

به دقت بنگرید اگر در حکومتی تنها این اصل از اصول عدالت گستر، اجرا و عملی شود آیا فرصت طلبان و خائنان و فسادپیشگان خواهند توانست به فساد و خیانت دست یازند و مردم و حکومت را از راه خیر و صلاح، به فساد و آلودگی سوق دهند و مسؤولان را به خاطر بی خبری از مردم به تصمیم گیری های غیرمردمی وادارند و مردم را به دلیل دوری از مسؤولان در سوز و گداز بی درمانی، به این سو و آن سو کشانند؟

رمز پیروزی مسؤولان در کارهای اجرایی

در مباحث پیشین، از تقسیم کار و تفکیک قوا سخن گفتیم. اکنون اضافه می کنیم که رمز موفقیت مسؤولان در کارهای اجرایی در دو نکته اساسی نهفته است:

۱. پر واضح است که مسؤولان رده بالا هیچ گاه قادر به انجام همه وظایف مربوط نخواهند بود و الزاماً بیشترین کارهای خود را به معاونان محول خواهند کرد. البته کارهایی هم وجود دارد که دخالت مستقیم آنان را ایجاب می کند. برای این که مسؤول بتواند هم نسبت به کارهای معاونان اشراف داشته باشد و هم کارهای مستقیم خود را به شایستگی انجام دهد، لازم است کارهای اولویت دار را از کارهای جزئی و غیرضروری [و مسائلی که معاونان می توانند از عهده انجام آنها برآیند] تفکیک نماید؛ مسائل اولویت دار را با سرعت و دقت و شایستگی مستقیماً انجام دهد و انجام مسائل غیر ضروری را از معاونان طلب نماید.

۲. پس از مشخص شدن وظایف و معین شدن اولویت ها، ضروری است که برای هر کار، زمان مناسبی منظور شود و کار به طور روزانه انجام

پذیرد؛ یعنی کار امروز به فردا و کار فردا به پس فردا موکول نگردد.

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا- بِيَدِكَ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ وَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.

در میان کارهای تو، کارهایی است که ناگزیر خود باید انجام دهی. یکی از این کارها، رسیدگی به کار معاونان است، در موردی که دبیرخانه از عهده آن بر نمی آید، دیگر انجام دادن نیازمندی های مردم است که معاونان از تسریع در آنها احساس ناتوانی می کنند. برای هر روز، کار همان روز را اختصاص ده؛ زیرا کار هر روز، به همان روز بستگی دارد.

خودسازی، بهترین راه جلوگیری از عمل زدگی

تزکیه و خودسازی، یکی از اصول تربیتی اسلام است. هدف از تزکیه این است که انسان خود را از هر خصلت ناروا که مانع کمال و کرامت نفس است پیراسته سازد و از این طریق، آماده پذیرش خصلت های سازنده و پاک انسانی شود و در نتیجه، تعادل و رشد لازم را برای انسان تر شدن و به خدا نزدیک شدن به دست آورد.

در اسلام، هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، عبادت است. بر این اساس، همه کارهای مسؤولان و دست اندرکاران اجرایی اگر خالصانه و برای خدا باشد، عبادت خواهد بود. علی علیه السلام برای این که مسؤولان با این دید که همه کارهایشان عبادت است، به عمل زدگی

گرفتار نشود و از انجام فرائض غفلت نکنند، به مالک فرمان می دهد که بهترین اوقاتش را به عبادت اختصاص دهد و نماز را که تجلی گاه عروج انسان به مبدأ هستی است، به طور کامل و بدون کم و کاست، با تمام توان و نیرو، سرلوحه همه کارهایش قرار دهد:

وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيْمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ اَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيْتِ وَ اَجْزَلَ تِلْكَ الْاَفْسَامِ وَ اِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلّٰهِ اِذَا صَيَّلِحَتْ فِيْهَا النَّيُّهُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لِيُكُنْ فِيْ خَاصَّةٍ مِّمَّا تُخْلِصُ بِهٖ لِلّٰهِ دِيْنَكَ اِقَامَهُ فَرَايِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهٗ خَاصَّةٌ فَاَعْطِ اللّٰهُ مِنْ يَدِنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ وَ وَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهٖ اِلَى اللّٰهِ مِنْ ذَلِكْ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُوْمٍ وَ لَا مُتَّقُوْصٍ بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ.

بهترین اوقات و شایسته ترین بخش های آن را برای عبادت [و تزکیه نفس خود] قرار ده؛ گرچه تمام کارهایی که می کنی، اگر با نیت پاک و خالصانه و به خیر مردم باشد، برای خداست.

انجام واجبات الهی که فقط برای خداوند است، باید در وقت مخصوصی باشد. پس در شبانه روز، تن و جان خویش را به او واگذار کن و وظایفی را که وسیله تقرب به خداست، به طور وافی و کافی به جای آر هرچند که تنت را آزرده و فرسوده سازد.

ضرورت رعایت اضعف مأمومین در نماز جماعت

در اسلام، با همه دقت و سخت گیری که در عبادت فردی [و به هنگام خلوت] ملحوظ شده، در نماز جماعت، رعایت اضعف مأمومین، اصل قرار گرفته است. این اصل از این جهت است که اسلام برای اجتماع و

حضور مردم در صف واحد، ارزش و اعتبار خاصی قائل است؛ لذا بر همین مبنا شارع مقدس اسلام برای شرکت در نمازهای جمعه و جماعت، ثواب مضاعف در نظر گرفته است و همه اینها برای این است که مسلمانان حضور دائمی شان را در صحنه حفظ کنند و از تفرق و تشتت و رهبانیت و مانند آن در امان باشند، روی همین اصل علی علیه السلام بر مالک فرمان می دهد:

وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

چنانچه با مردم به نماز جماعت برخاستی، نه چندان نماز را طولانی کن که مردم از آن به ستوه آیند و نه با عجله نماز را ضایع گردان؛ زیرا در میان نمازگزاران کسانی یافت می شوند که ممکن است بیمار بوده و یا کار داشته باشند. و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگامی که مرا به یمن اعزام می فرمود، پرسیدم نماز را با آنها به چه کیفیتی بخوانم؟ آن حضرت فرمود: «مانند نمازی که با ضعیف ترینشان می گزاری با آنان نماز بخوان و نسبت به مؤمنان مهربان باش!»

ثمره مردمی بودن و مفاسد جدایی از آنها

در مورد ویژگی های حاکم مردمی گفته شد که این نوع حاکم همیشه با مردم است و حاضر نیست بین خود و مردم حاجب و مانع ایجاد کند.

امام علی علیه السلام در این بخش از فرمان، ضمن بیان مفاسد جدایی حاکم از مردم، ثمره و نتایج حیاتی مردمی بودن را نیز چنین مطرح می فرماید:

وَ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابِيكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ.

وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبِدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ أَوْ فِعْلِ كَرِيمٍ تُسَيِّدِيهِ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيَسُوا مِنْ بَدْلِكَ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَثْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شَكَاةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

اما بعد، مبادا پرده نشینی و رو نشان ندادنت به رعیت، طولانی شود؛ چرا که غیبت زمامداران از مردم، نوعی تنگنا [برای خود یا برای مردم] و آگاه نبودن به امور است. از اینها گذشته در حجاب بودن، رعیت را از آنچه دور از آنان می گذرد بی خبر می دارد و این سبب می شود که در نظرشان بزرگ، کوچک و کوچک، بزرگ و نیکو، زشت و زشت، نیکو آید و حق با باطل مخلوط گردد. والی هم بشر است و به کارهایی که مردم از او پنهان می دارند، نمی تواند پی ببرد و حق هم نشانه های خاصی

ندارد که بشود با آنها راست را از دروغ بازشناخت.

تو به هر حال یکی از دو نفر هستی: یا فردی هستی بخشنده در راه حق؛ در این صورت چرا از حقّ واجبی که می بخشی و کار نیکویی که انجام می دهی، خود را پنهان می داری؟ و یا فردی هستی بخیل [که از تو خیری به مردم نمی رسد] و به زودی مردم از تو ناامید شوند و دیگر از پیشگاهت درخواستی نکنند.

وانگهی، بیشتر نیازهای مردم به تو، از چیزهایی است که برآوردنش هزینه ای ندارد. نیازشان یا شکایت از ستمی است که به ایشان رسیده است و یا خواهان عدالت و انصاف تو در معامله یا کاری هستند.

در این قسمت از سخنان مولا، نکات زیر مورد توجه اساسی قرار گرفته است:

۱. بهترین راه تحصیل اطلاعات

برای به دست آوردن «اطلاعات» دو راه متصور است: اولین راه این است که حاکم با بسیج نیروهای مخفی و آشکار و از طریق کانال های مختلف، در جریان رخدادها و مسائل مملکتی قرار می گیرد؛ دومین راه این است که حاکم گهگاه به طور مستقیم، با مردم رابطه داشته باشد و از طریق خود مردم [که طبعاً نیروهای موافق و مخالف را تشکیل می دهند]، نسبت به رخدادها و جریان ها آگاهی پیدا کند. از دیدگاه امام علی علیه السلام بهترین راه، راه ارتباط مستقیم با مردم است؛ زیرا مردم با دیدن والی [البته با رعایت شرایط و خصوصیتی که قبلاً در مورد ویژگی های حاکم مردمی

گفته شد]، حقایق را گفته و از واقعیات پرده بر می دارند و این خود وسیله ای خواهد بود که حاکم بتواند نسبت به اطلاعات جمع آوری شده [از طریق نیروهای مخفی و آشکار] ارزیابی، صحیح و نتیجه گیری، منطبق با واقعیات داشته باشد.

۲. بهترین راه شناخت احزاب و گروه ها

شناخت جریان های حق از باطل (به ویژه در مسائل اجتماعی) بدون رویارویی با افکار و اندیشه های مردم و تنها از راه تفکر، یا از طریق اطلاعات جمع آوری شده و یا از مسیر تلفیق این دو ممکن نیست؛ زیرا انسان ها به دلیل پیچیدگی هایی که دارند، حاضر نخواهند شد مسائل را به گونه ای که در درونشان می گذرد بازگو کرده و در اختیار مخبران قرار دهند، اما به هنگام رویارویی با حاکم به خاطر اعتمادی که به او دارند، مسائل را خواهند گفت و واقعیات را آن چنان که هست، معرفی خواهند کرد.

ضرورت برخورد با خویشاوندان و حاشیه نشینان فاسد

در بینش اسلامی هدف از حکومت، پیاده شدن احکام الهی است و حکمران، امانتدار و نگهبان حقوق مردم محسوب می شود.

این اصل اسلامی، هم تکلیف حکمران را مشخص می کند و هم تکلیف خویشاوندان و نزدیکان حاکم را. تکلیف حاکم این است که حکومت را شکار تصوّر نکند و در پی کسب مال و ثروت و جیفه دنیوی نباشد، بلکه تنها هدفش پیاده کردن احکام الهی باشد. خویشان حاکم نیز

ص: ۱۳۲

وظیفه دارند حاکم را وسیله سوءاستفاده قرار ندهند و با نام و عنوان حاکم، زورگویی و چپاول گری را پیشه خود نسازند؛ ولی اگر چنین حرکتی را شروع کردند، حاکم به حکم اسلام مکلف است برای پاسداری از عدالت اجتماعی و طرفداری از حقوق مستضعفان، با گرایش های نادرست آنان برخورد قاطع و جدی داشته باشد و با قطع کردن ریشه ها و عوامل سوءاستفاده، از بی عدالتی، خودکامگی، چپاولگری و بی انصافی این قبیل حاشیه نشینان جلوگیری نماید:

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمِ مَا دَهَّ أَوْلِيَّكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ.

وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدِهِ تَضَرُّرٌ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَنَّهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

همچنین فرماندار را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردن کشی و دست درازی [به مال مردم] و بی انصافی در خرید و فروش با آنان خو گرفته اند. تار و بود ایشان را با از بین بردن موجبات آن روش های نکوهیده، برانداز!

و به کسی از اطرافیان و خویشاوندان، زمینی واگذار مکن و به هیچ وجه اجازه مده [آنان] مزرعه ای بستانند که با تسلط بر آن مزرعه، موجبات زیان همسایگان را (از قبیل تجاوز به آب و یا تحمیل کارهایی که بایستی به طور شرکت انجام دهند)،

فراهم

ص: ۱۳۳

آورند و هزینه کشتزار اینان بر روستاییان تحمیل شود. در این صورت، سودش برای آنان و بدنامی و سرزنش آن در دنیا و آخرت از آن تو خواهد بود.

در این جملات، حضرت روی برخی از اسباب و عوامل سوءاستفاده انگشت گذارده است و به خوبی نشان داده که چگونه خویشاوندان و حاشیه نشیان حاکم با توسل به عناوین مختلف، به چپاول و غارت اموال دیگران دست می زنند و از این که ملک آنان در نزدیکی ملک مستضعفی قرار گرفته است، ملک دیگران را تصاحب می کنند و از انجام کارهایی که مشترکاً بایستی انجام شود، طفره می روند.

مساوات در برابر قانون

یکی از اصول مهم و حیاتی در قوانین اسلام، اصل مساوات و برابری تمام افراد، در مقابل قانون است. بر اساس این اصل، شارع مقدس مجازات هر جرمی را برای همه افراد به طور مساوی مقرر داشته است و تمام انسان ها بدون در نظر بودن مقام و شخصیت و موقعیت اجتماعی شان و بدون ملاحظه دوستی و فامیلی و... برای جرم یکسان، به کیفر یکسان خواهند رسید و هیچ مسأله ای مانع از اجرای مساوات نخواهد شد.

علی علیه السلام با همین دید خطاب به مالک اشتر می فرماید:

وَأَلْزِمَ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صِدْقاً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَ حَاصَّتْكَ حَيْثُ وَقَعَ وَ ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَعْبَهُ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

ص: ۱۳۴

و همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکمیا باش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگرچه از به کار بردن حق به خویشان و نزدیکانت زیان برسد. و همیشه به عاقبت حق بیندیش، زیرا که پایان حق، ستایش انگیز است.

اطلاع رسانی و توجیه اصولی مسائل

اسلام اعتماد متقابل مسئولین و مردم به یکدیگر را یکی از ارکان حیاتی حکومت می شناسد و معتقد است که حاکم و مردم، بدون چنین اعتمادی قادر به ادامه حیات اجتماعی نخواهند بود. همان طور که حاکم باید نسبت به مردم، اعتماد و حسن ظن داشته باشد، ضروری است که مردم نیز نسبت به حاکم اعتماد و حسن ظن داشته باشند. از این رو هرگاه مسائلی بر مردم مشتبه شد [و احتمال دادند جریان سوئی انجام گرفته است] و در اطراف عزل ها، نصب ها، قراردادها و... سؤالی برایشان مطرح گردید، حاکم وظیفه دارد تا مردم را در جریان قرار دهد و با توجیه اصولی و منطقی، اذهان امت اسلام را روشن، اعتمادشان را جلب و ابهام شان را مرتفع سازد:

وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأُضِجْ لَهُمْ بِعِذْرِكَ وَ اعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِضْخَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَ إِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

اگر مردم درباره تو گمان بد بردند، عذر و دلیل را آشکارا برایشان مطرح کن و سوءظن مردم را از اذهانشان دور نما؛ زیرا

این شیوه، دربارهٔ خود تو ریاضت و برای رعیت، لطف است و مرحمت؛ و این عذرخواهی وسیله ای خواهد بود که حق و عدالت را به آنان بیاموزی و به پیروی از حق وادارشان سازی.

از این جملات، نتایج حیاتی توجیه منطقی و اصولی مسائل نیز به شرح زیر روشن می شود:

۱. زمامداری که خود را ملزم به توجیه مسائل در مقابل مردم بدانند، در واقع تفوق و برتری مردم را نسبت به خود پذیرفته است.

این بینش [و به عبارت دیگر این نوع برخورد با مردم] باعث خواهد شد که والی بر نفس خودش تسلط پیدا کند و با این تسلط - که خود نوعی ریاضت است - بتواند با بدی ها و هواهای خود و دیگران مبارزه نماید.

۲. توجیه اصولی مسائل موجب می شود که مردم با حق آشنا شوند و خود را ملزم به رعایت حق و عدالت بدانند و از اجرا شدن آن ناخشنود نباشند.

صلح و زندگی مسالمت آمیز

آیین الهی اسلام بیش از هر چیز انسان ها را به صلح و سازش و زندگی مسالمت آمیز دعوت می کند و با شعار «الْصُّلْحُ خَيْرٌ»^(۱) صلح را به عنوان یکی از مهم ترین اهداف عالی خود مطرح می سازد.

در ضمن سیاست خارجی و داخلی اسلام را بر اساس زندگی

ص: ۱۳۶

۱- (۱). آشتی، نیکوست.

مسالمت آمیز استوار تنظیم می کند، و همیشه و در همه جا در پی آن است که در جهان صلح و آرامش برقرار باشد.

مطابق این اصل، هر گاه از جانب دشمن، صلح و آرامش پیشنهاد شود، حاکم اسلامی (با شرایطی که بیان خواهد شد) موظف است از صلح استقبال کند و جنگ را متارکه نماید.

اکنون که با این سیاست کلی اسلام آشنا شدیم، بینیم آیا صلح در همه جا و در همه حال و بدون قید و شرط، مورد پذیرش اسلام قرار گرفته یا این که پذیرش صلح از شرایط خاصی برخوردار است؟ به اجماع همه فقهای شیعه - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - شرط اساسی، تن دادن به صلح این است که سازش به نفع اسلام و به سود مسلمانان باشد. اگر صلح به ضرر اسلام و موجب ضعف مسلمانان باشد، تن دادن به چنین صلحی روا و جایز نیست. بر همین اساس علی علیه السلام می فرماید:

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَيْلِحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عِدُّوكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَا لِيُجْنِدَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عِدُّوكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ أَتَّهَمُ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

صلحی را که دشمن بر تو عرضه کند و مطابق رضای خدا باشد، ردّ مکن؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان و آسودگی خاطر تو و ایمنی کشور خواهد بود. اما بعد از آشتی و سازش، سخت بر حذر و بیدارباش؛ چه بسا پیشنهادهای صلح برای اغفال طرف است. بنابراین بهتر است احتیاط را از دست ندهی و خوشبینی را در این سازش مورد اتهام قرار ده.

نتایج صلح و ضرورت غافل نبودن از دشمن

با دقت در بیانات مولا، فوائد اساسی صلح نیز روشن می شود:

با استقرار و حاکمیت زندگی مسالمت آمیز، ارتش و قوای مسلح از رفاه و آسایش برخوردار می شوند.

حاکم اسلامی نیز از آرامش و امنیت روحی لازم بهره می برد و در سایه این آرامش می تواند نابسامانی های مملکت را سامان بخشد.

و از همه اینها مهم تر افراد جامعه که بهترین آمالشان امنیت است، به آن می رسند.

مولا، بعد از بیان این فوائد متذکر می شود که پس از اعلام صلح نبایستی از دشمن غافل شد؛ زیرا دشمن، دشمن است و هر آن در صدد بیرون راندن حریف خود از میدان می باشد. چه بسا پیشنهاد صلح برای تجهیز قواست. از این رو، لازم است حاکم با احتیاط حرکت کند و خوشبینی خود را به سوءظن و بدگمانی نسبت به دشمن مبدل سازد.

وفای به عهد

وفای به عهد و پای بندی به تعهدات از نظر اسلام از عالی ترین فضائل انسانی است. قرآن کریم و آثار ائمه معصومین علیهم السلام حاکی از این است که وفای به عهد، یکی از شرایط اساسی ایمان محسوب می شود و تخطی از آن، در حکم بی دینی و بی ایمانی است.

این اصل در محدوده روابط داخلی مسلمان با یکدیگر خلاصه نمی شود، بلکه مسلمانان موظف اند در برابر بیگانگان و کفار نیز این اصل را رعایت نمایند.

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ.

فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْلِنَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ

وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسِيْرُ كُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسِيْرُ تَفِيْضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِذْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ.

وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْتِيْهِ.

وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرِ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عُدْرِ تَخَافُ تَبَعْتَهُ وَ أَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلَبُهُ لَا تَسْتَقْبَلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ.

اگر بین خود و دشمنت پیمان بستی یا به او امان دادی، به عهدهت وفا کن و شرط امانت را روی تعهدی که کرده ای به جای آر و خود را در مقابل چیزی که به دشمن داده ای، سپر قرار ده؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی که همه مردم با اندیشه های گوناگون و عقیده های پراکنده ای که دارند درباره آن شدیداً اجتماع داشته

باشند، بهتر از وفای به عهد نیست. مشرکان نیز پیش از اسلام، وفای به عهد را بین خود لازم می دانستند؛ زیرا وبال پیمان شکنی و خیانت را دریافته بودند.

پس مبادا به عهدی که بسته ای وفا نکنی؛ و هیچ وقت عهدت را نقض نکن و دشمنت را فریب مده؛ زیرا غیر از آدم بدبخت و نادان، کسی را یارای زیر پا گذاردن پیمانی که به نام خدا با این و آن می بندد، نیست.

خداوند عهد و پیمانش را باعث ایمنی و حریم آسایش قرار داده است که در سایه آن، انسان ها به زندگی ادامه دهند؛ پس در این راه، دغل کاری و فریب و نیرنگ و فساد نیست.

نباید قراردادی را امضا کنی که در آن، راه فرار و بهانه تراشی باز باشد. پس از تحکیم و تنظیم قرارداد، گفتار دوپهلوی (توریه، تفسیر و تأویل) به کار مبر و سختی کار که باید در آن عهد خدا را مراعات کنی، تو را بدون حق وادار به شکستن پیمان نسازد.

زیرا شکیبایی در برابر مشکلی که امید گشایش آن را داری و عاقبت پسندیده ای که برایت به بار می آورد، بهتر از نیرنگی است که وبالش گردنت را بگیرد و از ناحیه خدا چنان مورد تعقیب قرارگیری که در دنیا و آخرت عذری برایت نباشد.

استقرار حکومت با سفاکی و خون ریزی ممکن نیست

اسلام علی رغم حکومت های شرق و غرب، استقرار حکومت را با سفاکی و خون ریزی ممکن نمی داند و معتقد است خون ریزی پایه های حکومت را متزلزل می کند و باعث انتقال حکومت به دیگری می گردد.

این بینش حاکی از اعتقاد راسخ اسلام به کرامت انسان است. اسلام

برای هر فرد انسان آن چنان کرامتی قائل است که کشتن یک فرد را در حکم کشتن همه انسان ها و احیای یک فرد را در حکم احیای همه انسان ها می داند:

إِيَّاكَ وَ الدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَعِيرٍ حَلَّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمِهِ وَ لَا أَكْبَرُ لِتَبِعِهِ وَ لَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بَعِيرٍ حَقُّهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يُنْقِلُهُ.

از خونریزی ناحق دوری کن؛ زیرا هیچ چیز بدتر از خونریزی ناحق خشم و غضب خداوند را بر نمی انگیزد و نعمت [الهی] را از کف بیرون نمی برد و عمر را کوتاه نمی کند؛ و خداوند در روز قیامت به اول چیزی که رسیدگی می کند، قتل نفس است. پس برقراری حکومت را با ریختن خون حرام استوار مکن؛ زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می گرداند، بلکه آن را از بین می برد و به دیگری منتقل می کند.

نتیجه خونریزی و ضرورت اجرای حد قصاص

وَ لَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ وَ إِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَاٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ مِمَّا فَوْقَهَا مَقْتَلَهُ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

تو درباره قتل عمد در درگاه خداوند و نزد من عذر و بهانه ای نداری؛ زیرا کیفر آن قتل است؛ اما اگر مرتکب خطایی شدی و تازیانه ات، یا شمشیرت و یا دستت برخلاف نیت و اراده ات در شکنجه دادن زیاده روی کرد، چون مشت زدن و بالاتر از آن هم کشتنی است، در این صورت غرور بر تو غلبه نکند و از ادای خون بهای مقتول به ورثه او سرباز نزنی.

از این بیان مولا، دو نکته اساسی روشن می شود:

۱. از دیدگاه علی علیه السلام بزرگ ترین اثر وضعی خونریزی ناحق، زوال قدرت و از بین رفتن دولت و حکومت است. تاریخ ستمشاهی منحوس دودمان پهلوی، بهترین گواه این بینش علوی است و همه امت اسلامی ایران مشاهده کردند که چگونه دودمان کثیف پهلوی به واسطه خونریزی ها و خونخواری ها به زباله دانی تاریخ انداخته شد و نامی جز ننگ و نفرت برایشان باقی نماند.

۲. حیات و زندگی مسالمت آمیز انسان ها در سایه اجرای قصاص تحقق پیدا می کند.

از این رو، علی علیه السلام به مالک گوشزد می کند که در صورت ارتکاب قتل عمد، قصاص خواهد شد و هیچ گونه گذشتی (حتی از مالک) در کار نخواهد بود.

در قتل های غیر عمد نیز، حاکم وظیفه دارد با پرداخت دیه، رضایت اولیای دم را تحصیل نماید.

یکی از مسائل [اخلاقی که در رابطه با مسؤولان و زمامداران جنبه اجتماعی پیدا می کند] مسأله خودپسندی، خودبینی و خودمحوری است.

بهترین روش درمان استکبار این است که انسان رابطه خود را با خدای خود، مطمح نظر قرار دهد و ناچیزی خود را در برابر غنی بالذات به دقت ارزیابی کند و ببیند آیا با این همه فقر و ناچیزی و ناداری، دم از خودمحوری و خودپسندی زدن ابلهانه و احمقانه نیست؟ و مگر نه این است که خداوند می فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي» (۱) (کبر و بزرگی جامه مخصوص من است) و مگر نه این است که انسان متکبر می خواهد در این حد، خود را بسان خداوند تصور کند؟ و آیا این شرک خفی نیست؟!

آری، همین است که علی علیه السلام را وادار می کند تا مالک را از عاقبت شوم استکبار برحذر دارد:

وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَهَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرْتِيدَ فِيْمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْأِحْسَانَ وَالتَّرْتِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ قَالِ اللَّهُ تَعَالَى كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

ص: ۱۴۳

از خودپسندی و اطمینان داشتن به چیزی که از آن خوشت می آید و نیز از ستایش و تعریف مردم برحذر باش؛ زیرا در این حالت ها شیطان فرصتی می یابد و نیکی های نیکوکاران را محو و نابود می کند.

برحذر باش از این که با احسانی که به رعیت می کنی، منتی بر سر آنان بگذاری و یا کاری که برایشان انجام می دهی، زیادتیر از اندازه، آن را به رخشان بکشی و بزرگ جلوه دهی و یا اگر وعده ای به آنان می دهی، از آن سرپیچی و تخلف نمایی؛ زیرا منت، احسان را باطل و بی پاداش می گرداند و زیادتیر از اندازه جلوه دادن، نور حقیقت را از بین می برد و خلف وعده، خشم و غضب خدا و مردم را افزایش می دهد. خداوند متعال می فرماید:

«خداوند از قولی (منظور هر گونه قول دادن است) که می دهید و بدان عمل نمی کنید سخت غضبناک خواهد شد.»

در این کلمات، حضرت پس از بیان زشتی استبکار، سه مطلب اساسی دیگر را نیز مورد عنایت قرار داده است:

۱. حاکم اسلامی حقّ منت گذاری به مردم را ندارد

اصولاً- در تعالیم اسلامی منت در همه جا محکوم است - چه منت مردم به مردم و چه منت دولت به مردم -؛ زیرا که اولاً انفاق و صدقه [و به عبارت دیگر کمک به دیگران] برای این است که فقرا از وضع دلخراش زندگی فقیرانه نجات پیدا کنند و با تأمین احتیاجات مادی، ناراحتی روحی شان برطرف گردد؛ در صورتی که اگر به دنبال انفاق و بخشش، منت بوده باشد، نه تنها این هدف عملی نشده بلکه لطمه سنگین تری بر

روح مستمندان وارد آمده است. ثانیاً، آنچه که دولت به عنوان خدمت ارائه می دهد، انجام وظیفه است و نمی توان بر کسی منت گذاشت. ثالثاً، انفاق و بخشش بایستی وجهه‌ خدایی داشته باشد و منت، حاکی از این است که عمل انجام شده برای خدا نبوده است. رابعاً، خداوند متعال که حاکم علی الاطلاق و صاحب همه قدرتها و نیروهاست، در بخشش این همه نعمت های هستی (جز نعمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نعمت اسلام) بر انسان ها منت نگذاشته است و اگر انسانی در مقابل احسان به دیگری منت بگذارد، حاکی از این خواهد بود که برای خود استقلال قائل شده و نعمت را از آن خود می داند؛ در صورتی که به حکم «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مالک همه هستی، اوست و از اوست. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

۲. نتیجه خلف وعده حاکم اسلامی

در اسلام تخلف از وعده در حکم بی دینی و بی ایمانی است. قرآن در همین زمینه می فرماید: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ...» در مقابل، وفای به عهد از نشانه های ایمان و پای بندی به مسائل اسلامی است. اگر مسؤولی به مردم وعده ای بدهد و از آن تخلف کند، علاوه بر این که مورد غضب خدا قرار خواهد گرفت، زیان این تخلف متوجه دولت خواهد شد و لذا شایسته است مسؤولان وعده هایی را مطرح کنند که صد درصد می توانند به آن عمل نمایند و از دادن وعده هایی که احتمال تخلف از آن هست، پرهیز کنند.

۳. مبالغه گویی شایسته حاکم اسلامی نیست

حقیقت و آنچه که از حقیقت برخوردار است، از نورانیت و روشنایی

مخصوص به خود بهره مند می باشد و لذا انسانی که فی المثل دروغ می گوید، در باطن خود گرفتار عذاب وجدان است و در تاریکی و سیه دلی به سر می برد؛ در حالی که انسان راستگو از نورانیت و روشنایی برخوردار است. روی این اصل، گفتن آنچه که تحقق یافته است، مردم را متنفر نمی کند؛ بلکه انسان ها با مشاهده نورانیت مجذوب حقیقت خواهند شد. از این رو، شایسته نیست دولت اسلامی کارهای انجام شده را به صورتی اغراق آمیز و با مبالغه و بیش از آنچه انجام گرفته با مردم مطرح کند؛ زیرا مردم با دیدن عملکرد واقعی، فریفته حقیقت می شوند و با احساس مبالغه و گزافه گویی، مسؤولان را خائن و بی اعتقاد به مبانی اسلامی تلقی خواهند کرد.

موقعیت شناسی رمز تصمیم گیری موفق

رمز پیروزی مسؤولان در تصمیم گیری ها خلاصه می شود. اگر تصمیم گیری بجا و به موقع صورت بگیرد، مسؤول موفق و پیروز و چنانچه نابجا و به دور از حقیقت عملی شود، ناموفق و بی حاصل است.

روی این حساب، یک مسؤول اولاً بایستی حرکت هایش بر اساس هدفی روشن و مشخص انجام بگیرد، ثانیاً به محض فراهم شدن شرایط بدون کمترین مسامحه و تعللی، تصمیم شایسته را عملی سازد. البته تصمیم شایسته در صورتی موفق خواهد شد که علاوه بر شرایط یادشده هر عمل بجا و در موقعیت مناسب خود انجام شود.

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا

اَسْتَوْضَحْتَ وَضَعَ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

قبل از رسیدن زمان کار [و تحقق شرایط لازم] از عجله پرهیز کن! اگر انجام کار ممکن شد آن را کوچک شمار! در صورت مشخص نبودن رشته کار، یک دندگی به خرج مده! و نیز از مسامحه و سستی در زمان روشنی امور (طرح ها و برنامه ها و...) دوری کن! بنابراین هر امری را در جای مناسب خود قرار ده و برای هر عملی در موقعیت مناسب اقدام کن.

یاد آخرت، راه جلوگیری از هواهای نفسانی

می دانیم که جهان آخرت، جهان بهره برداری از تلاش های دنیا، و روزگار تجلی خصلت ها و رفتارهای آدمی است.

اگر حاکمی در مسند حکومت [و هر نوع انسانی در تلاش های فردی اجتماعی اش] بداند [و در این اندیشه باشد] که هر گونه انحراف در اشباع غرایز و تمایلات و هر گونه زیاده روی و طغیان، باعث اسارت ها و سقوطها و فسادها می شود و این اعمال در آخرت جز رنج و تباهی و دوزخ در پی نخواهد داشت، کوشش خواهد نمود تا هواهای نفسانی اش را به اعتدال کشاند و در مسیر قرآن و اسلام حرکت نماید:

وَ إِيَّاكَ وَ الْأَشْيَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَهُ وَ النَّغَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَسِفُ عَنْكَ أَعْطِيَهُ الْأُمُورِ وَ يُتْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

اَمْلِكْ حَيِّئَهُ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ اخْتِرْسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ

حَتَّى يَسْكُنَ غَضْبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

مبادا چیزی را که همه مردم به طور مساوی در آن سهم دارند، بیشتر از دیگران به خود اختصاص دهی. در آنچه برای مردم آشکار است، خود را به غفلت و نادانی نزن؛ برای این که آن چیز از تو گرفته و به دیگری داده می شود و به زودی پرده بالا می رود و تو به نفع مظلومان محکوم خواهی شد.

جلوی خشم و تندی و دستیازی و زبان درازی خود را بگیر و از دشنام دادن و هرزه گفتن پرهیز کن و خاموش باش تا این که غضبت فرونشیند و اختیارت به دست آید و بینش ات حقیقت را ببیند هنگامی که خود می آیی که به یاد بازگشت به سوی پروردگارت افتاده و بر اندوه و نگرانی ات بیفزایی.

در جمع بندی جملات بالا، به مطالبی از این دست پی خواهیم برد:

۱. خود کامگی

خود کامگی بیش از افراد معمولی به سراغ حاکم می آید و با توجه به امکاناتی که او در اختیار دارد، هیچ نیرویی جز نیروی تقوا مانع خود کامگی اش نخواهد شد. پس حاکم بیش از دیگران به نیرومندی و تقویت بنیه تقوایی نیازمند است.

۲. ضرورت تقسیم بالتسویه اموال و امکانات عمومی

آنچه از آن همه مردم است بایستی بالتسویه بین مردم تقسیم گردد و حاکم نمی تواند اموال عمومی را به خود و یا به عده ای خاص اختصاص

دهد؛ در صورتی که از حاکم چنین حرکتی سر بزند، این عمل ظلم است و روزی در دادگاهی که به حاکمیت مظلومان بر پا خواهد گردید، ظالم محکوم شده و به سزای ظلمش خواهد رسید.

۳. ضرورت احترام به افکار عمومی

احترام به افکار عمومی از وظایف خاص حاکم مردم است. اگر خلاف کاری ها، کجرویها، فسادهای اخلاقی و فسادهای اداری که در انظار مردم قرار دارد با بی اعتنایی همچنان ادامه داشته باشد و حاکم بدون توجه به افکار عمومی، خود را به غفلت و تجاهل بزند و با این بهانه به اصلاح جامعه اقدام نکند، عاقبتی شوم و پی آمدی دردناک خواهد داشت.

۴. پرهیز از خشم و ضرورت رعایت اصول اخلاقی

از آن جا که مردم نسبت به حام احساس نیاز کرده و چاره دردشان را در وجود حاکم جست و جو می کنند، تحمّل ناهنجاری هایی از قبیل خشم و غضب و بی اعتنایی و... را از حاکم ندارند و از بروز کوچک ترین حرکت ناهنجار به دردی سوزناک دچار خواهند شد. از این رو لازم است مسؤولان با برخورد انسانی و اسلامی احساسات مردم را جریحه دار نکنند و باعث رمیدن و رنجش آنان نشوند.

عبرت پذیری و حرکت بر اساس قرآن و سنت

در فصل «جایگاه قرآن و سنت در جامعه اسلامی» گفته شد که قرآن و سنت منبع تمام مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... محسوب می شوند

ص: ۱۴۹

و حرکت حاکم اسلامی بایستی بر اساس آن دو انجام شود و تخلف از حکم قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پذیرفته نیست و با ظهور یافتن و عملی شدن چنین حرکتی حاکم، خودبه خود معزول خواهد شد.

علی علیه السلام در کلمات آتی ضمن این که قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را ملاک حرکت برای مالک معرفی می کند، عبرت گیری از تاریخ و حوادث گذشته را برای حاکم ضرور و لازم می شناسد. روی این حساب می فرماید:

وَ الْوَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومِهِ عَادِلِهِ أَوْ سُيْنِهِ فَاضِلِهِ أَوْ أَثَرِ عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَوْ فَرِيضِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا.

وظیفه داری که حکومت های عدالت گسترویا سنت های فضیلت مند و یا فریضه هایی که در قرآن مجید آمده و یا روش هایی که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب ها نوشته شده را به یاد داشته باشی و آنچه که ما عمل کرده ایم و تو آنها را دیده ای، پیروی کن.

وظیفه رهبری در تعیین شرح وظایف

شرح وظایف و به تعبیر روز، دستورالعمل اجرایی برای مسئولین حکومتی از وظایف خاص رهبر اسلامی است. رهبر تکلیف دارد وظایف مسئولین رده بالای حکومتی - از جمله استانداران - را مشخصاً تعیین و ابلاغ نماید. اگر به این وظیفه عمل نکند حجت کار نکردن را بر مسئولین تمام نکرده است و چنانچه به این وظیفه خطیر عمل نماید، حجت را تمام کرده و به تمام عذرهای خط بطلان کشیده است. در راستای همین اصل، علی علیه السلام به مالک می فرماید:

وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَاسْتَوْتَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِنْدَ تَسْرَعِ نَفْسِكَ إِلَيَّ هَوَاهَا، [فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ الشُّوْءِ وَلَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى] (۱).

کوشش کن از آنچه که در این فرمان برای تنظیم کرده ام متابعت کنی و دستوراتم را عمل نمایی. [ای مالک،] من با تو پیمانم را به وسیله این فرمان محکم نمودم و حجت را بر تو تمام کردم تا اگر نفست سرکشی کند و پی هوی و هوس رود، بهانه ای نداشته باشی؛ هرچند که انسان را از بدی محفوظ نخواهد داشت و او را توفیق به نیکی نخواهد داد جز خدای متعال.

مواظبت برای اقامه نماز و زکات و نیک رفتاری با مستخدمین

[وَقَدْ كَانَ فِيمَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصَايَاهُ تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكُمْ بِمَا عَاهَدْتُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ] (۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره به من امر فرمود که در نماز و زکات شما و نیک رفتاری با غلامانتان، سخت مراقب و مواظب باشم.

شهادت، پایان راه

یکی از نعمت های خاص الهی برای انسان مؤمن، شهادت در راه خدا

ص: ۱۵۱

۱- (۱) بعضی از شرح های نهج البلاغه این عبارت ها افزوده شده است به عنوان نمونه مراجعه کنید به منهاج البراعه مرحوم خوبی، ۳۰۸/۲۰ و منهاج البراعه قطب الدین راوندی ۱۹۹/۳ و شرح ابن ابی الحدید ۱۱۴/۱۷.

۲- (۲) بعضی از شرح های نهج البلاغه این عبارت ها افزوده شده است به عنوان نمونه مراجعه کنید به منهاج البراعه مرحوم خوبی، ۳۰۸/۲۰ و منهاج البراعه قطب الدین راوندی ۱۹۹/۳ و شرح ابن ابی الحدید ۱۱۴/۱۷.

و در جهت استقرار و حاکمیت احکام الله است. رسیدن به شهادت پایان راه و اوج اعتلای انسان محسوب می شود. از این رو علی علیه السلام ضمن آرزوی شهادت برای خود و مالک، فرماندارش را با نتیجه و آثار توان مند دعا نیز آشنا می سازد. اکنون که در پایان این نوشتار قرار گرفته ایم، دعای آن حضرت را با هم می خوانیم:

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَىٰ إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوقِّفَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَ جَمِيلِ الْمَأْثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ، وَ تَضَعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ، وَ الشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَ السَّلَامُ.

من از خداوند بزرگ می خواهم که با رحمت بی پایان و قدرت عظیمش [که در عطا و احسان آنچه پسندد به انجامش قادر و تواناست] من و تو را به آنچه رضا و خشنودی اش در آن است، وادارد. عذر بجا و آشکار ما را در برابر خود و خلقش بپذیرد و با نیک نامی در میان بندگان و خوش نامی و اثر نیک در شهرها و دیارها، و تمامی نعمت و فزونی عزت و بی پایانی سعادت آفرین و شهادت آمیز، عمرمان را به پایان رساند که ما از او بیم و به سوی او باز خواهیم گشت.

درود بر رسول خدا و بر آل او باد که همگی پاک و منزّه اند. آمین یا رب العالمین

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

